



# کد

۲۲ بهمن دومین سالگرد انقلاب  
۱۹ بهمن سالگرد حماسه سیاهکل  
یک دهه پیکار افتخار آفرین سازمان  
مبارک باد

ارگان سراسری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
سال دوم - دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۹ - شماره ۹۷  
ویژه سالگرد انقلاب و حماسه سیاهکل  
((اکثریت))

قیمت ۳۰ ریال

## به قلب پر خون این ملت نگیند این شعله خاموشی

را چهره زرد دخترکان و پسرچه‌هایی را که غم  
تحقیر و درد گریختگی، چهره معصومان را  
می‌پزند، با سرخی خون خویش رنگ  
می‌زدند...

۱۹ بهمن، فرزندان انقلابی خلق با  
حماسه سیاهکل مبارزه‌ای خونین و دشوار را  
علیه رژیم دست‌نشانده امپریالیسم آغاز کردند  
که در سالهای سیاه دیکتاتوری پهلوی تجلی خشم  
و نفرت مردم ما علیه ستمگران و مزدوران  
بود...

در جریان این مبارزات قهرمانانه،

بقیه در صفحه ۱۰

و چه افسانه‌ها آفریدهای. فرزندان با چه ایثاری  
دندان بر جگر گذاشتند. یک دنیا غم و اندوه،  
درد و رنج فروخوردند، زندگی را با همه  
زیبائی‌هایش وداع گفتند و با لبخندهایی که مرگ  
را و پیام‌آوران مرگ را، درخیمان و مزدوران  
امپریالیسم را تحقیر می‌کردند، رفتند تا استقلال  
و آزادی بر دشت‌ها و کوه‌های میهن، بر شهرها و  
روستاها بال بگسترانند، تا دشت‌های سرد و  
سکوت، لاله‌زاران عشق و زندگی گردد.

فرزندان، رفیقانم، خواهرانم و برادرانم در  
روزهای سرد و سیاه خفقان چهره رنگ‌پریده میهن

...مبارزه فرزندان دلاور خلق در سالهای  
سیاه و سرد اوایل دهه پنجاه، قهرمانی‌های خلق  
در سالها و روزهای اوج‌گیری جنبش توده‌ای،  
انقلاب شکوهمند بهمن، روزهای پرنشیب و فراز  
پس از انقلاب... برآستی که توای خلق کبیر، تو  
ای دریای بیکران عظمت و شکوه که شکوهت از همه  
قله‌ها بلندتر، از همه‌کوه‌ها مغزورتر و از همه  
دشت و دمن‌ها خرم‌تر است، در راه رهائی، در  
راه نابودی ستم و استعمار و جهل و فقر، در راه  
شکستن یوغ اسارت که وحشی‌ترین گرگ‌های تاریخ  
بر پشتت گذاردند، چه اعجاب‌ها، چه حماسه‌ها



## طبقه کارگر ایران در انقلاب بهمن

★ طبقه کارگر ایران نیروی عمده و مهم‌ترین وثیقه  
پیروزی انقلاب و عامل اساسی در جهت تحقق کامل  
استقلال و آزادی ایران است.  
در صفحه ۲

مصاحبه با رفیق مهدی فتایور مسئول رهبری راهپیمایی ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷

## توده‌ها، قهرمان واقعی تاریخ

در صفحه ۶

در صفحه ۳

لیبرالها در طول انقلاب:

باران می‌خواستیم، سیل آمد

یادگان نیروی هوایی در آتش و خون

دیوارهای فاصله فرومی‌ریزند

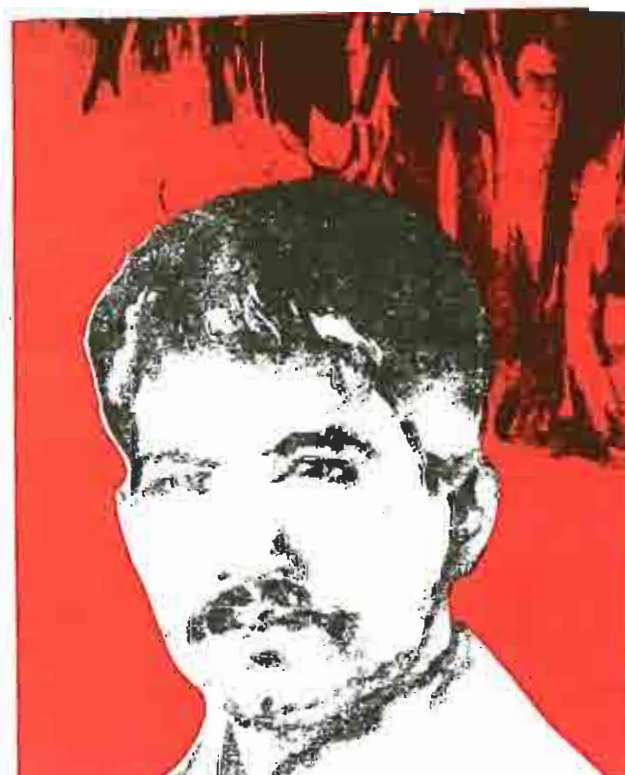
در صفحه ۲۵

به مناسبت ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل و دهه پیکار افتخار آفرین سازمان ما

درباره مسئله، مرزبندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما

در صفحه ۱۲

در هر رگ، برگ، خون یاران رفته است



نفرین بر ستمگران

در صفحه ۲۰



خاطره‌ای از شب‌های فیسام (در رست)

شب فرو می‌ریخت و سبیده سرخ، نوید رهائی می‌داد

مثل هر شب بچه‌ها یکی یکی از راه رسیدند تصمیم داشتیم به کلانتری دو حمله کنیم. می‌دانستیم که امشب با شبهای دیگر فرق دارد و شبی است که باید انقلاب ما به صوه نشسته و بساط نظام شاهنشاهی را درهم پیچد. ما با خود عهد کرده بودیم در این شب که تاریخ کهسال میهمان ورق می‌چورد، به سهم خود در ساختن بنای پیروزی فردا شرکت کنیم.

لاستیک‌ها را آماده کردیم، مفوا، چوب و تخته و خردهریز برای سوزاندن، سنگ‌ها و آجرها

به سویمان سلیک می‌کردند، گویی دشمن می‌خواست مرگ محتوم خود را به عقب بیندازد. یک رگبار از روی سرم گذشت. محسن خمیده ولی پی‌محابا از پیاده‌رو به جلو می‌دوید. رگبار بعدی که شلیک شد، محسن بر زمین غلطید. بچه‌ها به طرفش دویدند. پیکر نیمه‌جان او در وسط خیابان به خون نشسته بود. خونش سباهی شب را رنگ می‌رید و سوید پیروزی می‌داد. سرم را که برگرداندم، کلانتری در تاریکی سرخ سرخ شده بود. سدراهی را به دست راستم دادم. بازهم



برای پرتاب به طرف مزدوران و جلادان در گوشه و کنار تلبهار شده بود. سدراهی‌ها و کوکئل‌ها چون خشم سرکن مردم تشنه مستعل شدن بودند. ما به چند گروه تقسیم شدیم و در پنج نقطه خیابان از ابتدای کوچه متصل به نفت انبار تا آخر خیابان نختی مستقر شدیم. وقتی فریاد "بگو مرگ بر شاه" در سباهی شب پیچید، به سوی کلانتری حرکت کردیم و طیس نعار "مرگ بر شاه" به سگینی مرگ و سباهی شب بسر کلانتری، این مرکز جور و ستم پهلوی باریدن گرفت. لحظه‌ای بعد شلیک مزدوران در سباهی شب نشست. رگبار "مرگ بر شاه" و سنگ و آجر سوی کلانتری سراربر بود. پشت درجنها، دیوارها و پیش کوجه‌های اطراف سگر گرفته بودیم و فریادمان یکریر قلب دشمنان را به لره درمی‌آورد. می‌دانستیم که خورسید پیروزی دارد از دل ظلمانی شب طلوع می‌کند.

هر لحظه به کلانتری نزدیک‌تر می‌شدیم. سدراهی را در دست چپم می‌فتردم. با فاصله کمی از من، محسن قدم برمی‌داشت. صدای شکسته شدن پنجره‌های بالکن کلانتری که به گوشم رسید قلم فوت گرفت. می‌بایست عرض خیابان را طی می‌کردم. سدراهی را محکم‌تر در دستام فتردم و سینه‌خیز به جلو رفتم. از کلانتری دم به دم

بیشتر به جلو خزیدم و این‌بار که فریاد مرگ بر شاه بلند شد، همه وجودم فریاد شد. حس می‌کردم ۵۰ سال خشم و کینه خلق در وجودم به غلیان درآمده، فتیله سدراهی را آتش زده و آن را برتاب کردم. لحظه‌ای بعد وقتی صدای انفجار بلند شد، گرمای پیروزی وجودم را لبریز کرد. کلانتری را می‌دیدم که در آتش می‌سوخت و جهره محسن را می‌دیدم که در پرتو روشنائی آتش به رویم لبخند می‌زد. کمی دورتر بچه‌ها پیکر غرقه در خون محسن را به دوش می‌کشیدند یکی از رفقا کتابی را که زیر لباس محسن بود، بالای دست گرفته و فریاد می‌گسید:

این سند جنایت امریکا است.

کتاب عرق خون بود.

کلانتری همچنان در آتش می‌سوخت و در میان زبانهای آتش انگار رفیق محسن بود که فریاد می‌زد:

نه سازش، نه تسلیم... نبرد تا رهائی

سباهی شب فرو می‌ریخت و سبیده سرخ، نوید دنیای سوی را می‌داد. صدائی بلند توی فضا پیچید:

بعد از شاه نوبت امریکا است

\* رفیق فدائی محسن نیکرام

بهمن سرود و سرخ رهائی

بهمن سرود وحدت  
بهمن سرود عشق  
بهمن سرود سرخ رهائی  
بهمن هجوم نفرت مردم  
علیه دشمن مردم  
بهمن  
روز قیام و

خون و  
شهادت  
روزی که مشتبا همه  
یکمشت  
روزی که توده‌ها همه  
یکتن شد  
وان کند یرتعفن تاریخ را  
مردارخوار شوکت جلادان  
در قعر انهدام و فراموشی  
مدقون کرد

وقتی که پیر و کودک و مرد و زن  
با هر مرام و مسلک و آئین  
زنجیر می‌شدند  
وقتی سرود وحدت مردم  
در گوچه  
در خیابان

می‌پیچید  
کاخ عظیم سلطه استبداد  
می‌لرزید  
و آن گرگ پیر تشنه به خون خلق  
ویرانی تمام تبارش را  
می‌دید

وقتی که هر گلوله‌ی امریکائی  
از هر تفنگ امریکائی  
رو سوی هر فدائی و  
رحمتکش و  
مجاهد و عابر

شلیک می‌شدند

آغوش خانها  
چه صفائی داشت  
مردم تمام عشق  
مردم تمام شور و محبت  
مردم تمام یگدل و یک‌آهنگ

بهمن سرود وحدت  
بهمن سرود عشق  
بهمن سرود سرخ رهائی

مسلح کردن توده‌ها ضامن پیروزی خلق‌های ماست



نه تنها تجربه انقلاب ما بلکه تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که لیبیرالیسم با فریب است که نفوذ خود را در بسیاری از مردم حفظ می کند. این وظیفه روشن ماست که برای رهایی آن اقشار از نفوذ لیبرالها مبارزه کنیم.  
"لنین"

## لیبرال ها در طول انقلاب:

# « باران می خواستیم ، سیل آمد »

خواستهای لیبرالها را برآورده می ساخت و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را بجای دیکتاتوری قشر ممتاز سرمایه داری ایران یعنی دیکتاتوری شاه می نشاند. تمام خواستهای لیبرالها سالیان دراز در شعار "شاه باید سلطنت کند، نه حکومت" تبلور می یافت و تحقق این شعار مضمون همه فعالیت های آنان یا به عبارتی "باران" مورد نظر آقای بازرگان بود.

نمایندگان برجسته لیبرالها بارها و بارها این مسئله را به صراحت اعلام کرده و از "اساس سلطنت مشروطه" به دفاع برخاسته بودند. سولیوان سفیر امریکا در تهران نتیجه یکی از ملاقات های خود را با سنجابی، یکی از سردمداران لیبرالها چنین گزارش می کند:

"سنجابی می گوید که همین قانون اساسی که هست برای ایران کافی است. سلطنت در چهار چوب قانون اساسی. سنجابی معتقد است که خمینی در حمله به سلطنت خیلی تند می رود."  
(اسناد افشاشده از مرکز جاسوسی روزنامه جمهوری اسلامی (۱ بهمن))

درواقع هزاران پیوند آشکار و نهان سرمایه، لیبرالها را به کشورهای امپریالیستی وابسته کرده بود. آنها قادر نبودند در صورت تعدیل سل دیکتاتوری شاه بدون کمک و یاری امپریالیسم سیستم سرمایه داری را حفظ کرده، چرخ کارخانه های خود را به گردش درآورند و از قدرت سرمایه داران در برابر تعرض مردم دفاع کنند. آنها نمی توانستند بدون کمک امپریالیستها، کارگران و زحمتکشان میهن ما را استثمار کرده و سودهای هنگفت به جیب بزنند.

اما هدف مردم زحمتکش ایران از مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و به ویژه امپریالیسم امریکا با هدف لیبرالها اساساً متفاوت بود. توده های مردم که سالها زیر فشار امپریالیستها کمر خسته بودند، استقلال و آزادی خود را از دست داده و ثروت های ملی شان غارت شده بود، دسترنج و نیروی کارشان به یغما رفته بود، فرزندان شان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در زندان ها و شکنجه گاه ها به شهادت رسیده بودند، حقوق دمکراتیک شان توسط رژیم مزدور پهلوی وحشیانه سلب گشته و در میان فقر و فلاکت و تیره روزی که امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم امریکا به آنها تحمیل کرده بود بسر می بردند، خواهان برچیده شدن کامل دیکتاتوری شاه و روابط غارتگرانه امپریالیستی و ایجاد ایرانی مستقل و دمکراتیک بودند.

مردم زحمتکش ایران که هیچ گونه نفعی در ادامه وضع سابق نداشتند، خواهان کسب استقلال، به دست آوردن آزادی و پایان بخشیدن

نقشه در صفحه ۱۸

انقلاب شکوهمند مردم میهن ما در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم دیکتاتوری - سلطنتی شاه را درهم شکست و ضربات خردکننده ای بر پیگر امپریالیسم امریکا فرود آورد. ضربت انقلاب و پیشرفت بعدی آن، چنان بود که لیبرالهای سازشکار و طرفدار امپریالیسم را نیز از ترس نابودی قطعی سلطه امپریالیسم امریکا، (الزاماً به چرخشی جدی بسوی امپریالیسم وادار ساخت و امروز لیبرالها برای نجات سرمایه و هستی شان از تعرض انقلاب، سیاست نیرنگ و فریب در پیش گرفته و خود را به اصطلاح "انقلابی" و "آزادخواه" وانمود می سازند. در واقع شورش امپریالیستی مردم ما چنان است که سازشکاران، و طرفداران امپریالیسم جز از طریق شعارها و جملات بظاهر انقلابی به هیچ عنوان نمی توانند خود را در میان آنان جا زده و محیلانه سیاست های ضد انقلابی خود را تبلیغ کنند. از همین رو لیبرالها برای نفوذ در توده های مردم گوشش کرده و می کنند که خود را "پیشتران" مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه و بمثابه "قهرمانان" و "انقلابیون" معرفی کنند که حتی در سیاه ترین دوران سلطه رژیم امریکائی شاه نیز دست از مبارزه برنداشته اند. این جریان مورد حمایت امپریالیسم می گوشتد به اعتبار این به اصطلاح مبارزه طولانی، از خود چهره ای "آزادخواه" و "ضد استبداد ترسیم کرده و به اصطلاح "مبارزات آزادیخواهانه و ضد استبدادی" کنونی خود را که به قصد مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و برای پامال ساختن استقلال سیاسی میهنمان و روی کار آوردن مجدد یک دولت طرفدار امریکا صورت می گیرد، ادامه "مبارزه" علیه رژیم دیکتاتوری شاه قلمداد کند!

اما یکی از درسهای مهمی که همه توده های انقلابی از انقلاب خود آموخته اند، این است که از ورای شعارها و جملات، سیاست های واقعی نیروهای مختلف را مورد ارزیابی قرار داده و نیات واقعی آنها را بازشناسند تا بدین وسیله بتوانند دوستان خود را از دشمن تشخیص دهند.

انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ معیار واقعی شناخت نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف و تعیین میزان دوستی و دشمنی آنها را با مردم بدست می دهد. از همین رو در آستانه ۲۲ بهمن مناسبت جدی دارد ببینیم لیبرالها که اکنون به دروغ خود را "قهرمانان ضد دیکتاتوری" معرفی می کنند، در برابر بزرگترین و قطعی ترین پیروزی مردم ایران چه موضعی گرفتند، چه کردند و چه گفتند؟

درست پس از پیروزی انقلاب و در نخستین روزهای تشکیل دولت موقت آقای مهندس بازرگان با چهره ای عبوس و نگران در صفحه تلویزیون ظاهر شد و گفت:

"باران می خواستیم، سیل آمد"

او با گفتن این جمله به بهترین نحوی هم آرزوهای تحقق نیافته لیبرالها و هم نگرانی و وحشت آنها را از ادامه انقلاب بیان کرد. داستان واقعی بارانی که مهندس بازرگان و دوستان لیبرال خواهان آن بودند، و سلیبی که برخلاف میل آنان از خون خلق به راه افتاد، درواقع داستان دو خط مشی و دو هدف متفاوت در جنبش بوده و هنوز هم هست. برآستی چه کسانی و چرا خواهان "باران" بودند و چه کسانی و برای چه "سیل" به راه انداختند؟

در ایران قبل از انقلاب، سرمایه داران وابسته به دو قشر عمده تقسیم شده بودند: سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم (بخش انحصاری) و سرمایه داران متوسط یا بورژوازی لیبرال (بخش غیر انحصاری) که هم مقدار سرمایه هایشان کمتر از گروه اول و هم درجه وابستگی شان به امپریالیسم از آنها ضعیف تر بود، که همین امر خواه ناخواه تضادهایی را بین منافع آنها ایجاد کرده بود. قدرت سیاسی تماماً در دست نمایندگان بورژوازی بزرگ یا انحصاری که شاه برجسته ترین نماینده آنها به شمار می رفت قرار داشت و آنها قدرت مطلقه خود را از طریق دیکتاتوری شاه بر همه اقشار جامعه اعمال می کردند. سرمایه داران بزرگ وابسته نوکر

دست نشانده امپریالیسم امریکا بودند و در ازای این نوکری و خوش خدمتی مورد حمایت همه جانبه آن قرار داشتند. بورژوازی لیبرال ایران در قدرت سیاسی سهمی نداشت و رژیم امریکائی شاه زهر دیکتاتوری خود را حتی به این دسته از سرمایه داران نیز وارد می کرد. از این رو لیبرالها زیر فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار داشتند و رژیم امریکائی شاه با متمرکز کردن قدرت در دست خود قوانینی را تصویب و به زور سرنیزه اجرا می کرد که این قوانین با منافع لیبرالها در تضاد بود. این بخش از بورژوازی نه اجازه حرف زدن داشت و نه می توانست در دولت و مجلس شاهانه شرکت کند و بالطبع قدرت رشد و گسترش "آزاد" سرمایه اش را نیز دارا نبود. به این دلایل بورژوازی لیبرال ایران خواهان برچیده شدن دیکتاتوری شاه و جایگزینی دیکتاتوری طبقه سرمایه دار بجای آن بود. در واقع لیبرالها خواهان آن بودند که در بین طبقات مرفه جامعه، "آزادی" چپاول و استثمار زحمتکشان بطور "برابر" وجود داشته باشد و آنها نیز با شرکت در قدرت سیاسی بتوانند از منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود دفاع کنند اما امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم امریکا و رژیم دست نشانده شاه مایل بودند که همه دسترنج خلق را خود بطور انحصاری به یغما برند. "بارانی" که آقای بازرگان و شرکای لیبرالش آرزوی آن را داشتند همان تعدیل دیکتاتوری و شرکت لیبرالها در حکومت یا به عبارت دیگر اجرای قانون اساسی بود. قانون اساسی

## مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا



# از گریز شاه تا رویش قیام

بختیار و سنگر آورده به ننگ سازش و خیانت او دست به تظاهرات می‌زنند و "زنده باد شاه" می‌گویند. مردم با شعار "مرگ بر شاه" به آنها حمله می‌کنند.

## ۷ بهمن:

خلق به یک نمایش پرشکوه دست می‌زند. در تهران تظاهرات دو میلیونی و در شهرستان‌ها راهپیمایی‌های شکوهمند انجام می‌گیرد. ارتش به‌روزی مردم آتش می‌گشاید، دهها نفر شهید می‌شوند. شهدا بر روی دست‌های خلق خشمگین تا آرامش خاک گورستان تشییع می‌شوند.

## ۱۲ بهمن:

جمعیتی به طول ۳۳ کیلومتر به



استقبال امام می‌شاید. پرواز انقلاب بر زمین مهرآباد می‌نشیند. بزرگترین استقبال تاریخ صورت می‌گیرد. امام در بهشت زهرا نطق تاریخی خود را انجام می‌دهد و اعلام تعیین دولت می‌کند.

## ۱۶ بهمن:

لیبرال‌ها در تکاپو و حنب و جوشاند. تا از انفجار خشم خلق جلوگیری کنند، تماس‌ها و ملاقات‌های متعدد بین سران نهضت آزادی و جبهه ملی از یکسو و بختیار از سوی دیگر ادامه دارد.

## ۱۷ بهمن:

رژیم سرسپرده بختیار می‌کوشد خلق مصمم و انقلابی را ارباب کند. در این

## ۲۶ دی: شاه می‌گریزد

● چهارماه و ۹ روز پس از سلاخی ۱۷ شهریور، ۲ ماه و ۱۳ روز پس از کشتار ۱۳ آبان با گذشت روزهایی که خون برتارک دارند و شب‌هایی که سپیدی، پس از راهپیمایی‌های افسانه‌ای خلقی که مشت بر آسمان می‌کوبد و ستاره‌های بسیاری که بر خاک می‌بیزد فرو می‌بارد پس از اعتصاب تاریخی ننگرانی که سیر حیات یانکی‌ها را می‌بندد و ... چه بسیار حانفشانی‌های دیگر، سرانجام روز مبارزه ۲۶ دی‌ماه فرا می‌رسد، شاه می‌گریزد و خلق سرمست از توان تاریخی خویش در خانه، کوچه و خیابان به سادی این فتح اسک پیروزی می‌ریزد. ایران غرق در نور، گل و سادی است.

ارتش آمریکائی شاه فرماندهان دست‌آموز یانکی‌ها به انتقام فراریدر تاجدارشان، تانک‌ها را به خیابان می‌کشد، در دزفول و اهواز دهها نفر کشته و زخمی می‌شوند.

## ۳۰ دی:

کارتر مشروعیت دولت بختیار را که سیر بلای وابستگی و انقیاد شده و به سرکوب خلق می‌پردازد اعلام می‌نماید. آیت‌الله خمینی پیشنهاد مصالحه کارتر را قاطعانه رد می‌کند!

## اول بهمن:

بختیار که مردم آن را عامل بی‌اختیار می‌شناسند، می‌گوید: مصمم به حظ قانون اساسی است! سنگر را خالی نخواهد کرد!!

## ۴ بهمن:

پس از اعلام ورود قریبالوقوع آیت‌الله خمینی و تدارک استقبال تاریخی، دولت بختیار و ارتش، برای جلوگیری از پرواز، مهرآباد را به اشغال نظامی در می‌آورد.

## ۵ بهمن:

طرفداران قانون اساسی، شفتگان "سوسیال دموکراسی"، پشتوانه‌های

# از شراره سیاهکل تا سپیده قیام

## زمستان و شروع

۱۶ بهمن: خطبه به باشگاه سهاکل - دستگیری روزسیدگان فدایی با بردوران حکومت شاه - سهاکل در سر از رفتاری نقاب در جنگل‌های سهاکل - دستگیری عدالتی از رفتن - نیرباران ۱۳ روزسید کبر فدایی - پیام شریک - خروج حشیر به ساریان



بنیادین خلق رفیق شهید محمدرحیم سهاکلی



فدایی خلق رفیق شهید مهدی اسحاقی



## سال ۵۰

اعلام خبر حاکمیت در نشر آرمینای گروه جنگل حشیر شکست‌های از رفتاری که دستگیر شده بودند از طرف سهاکل - اقدام انقلابی سرسنگر ترسید، دانه سهای حاش آرمینای سهاکل شاه بوسه زدن سهاکل عدالتی خلق کسرتن حشیرات رژیم - تعیین ۵۰۳ هزار فدایی بخاربه برای دستگیری رفتاری که ترسید را اعلام کردند - رژیم که بمخواس اعتمادت است اعلام می‌کند - بمخدر حشیر

# پیروزی باد آرمان انقلابی رفقای شهید ★

# از گریز...

روز فانتومها و هلیکوپترهای ارتشی بر فراز تهران به مانور می‌پردازند و دیوار صوتی را می‌شکنند. شایع است که پادگان لویزان به حال آماده‌باش درآمده است. ژنرال هویر پس از انجام یک رشته مذاکرات با سران ارتش و لیبرال‌ها تهران را ترک می‌کند.

مولوتف و بطری بنزین تانک‌های گاردی‌ها را به آتش می‌کشند. در اطراف رادیو در میدان ارک تیراندازی شدید جریان دارد. بیمارستان‌ها مملو از زخمی و مجروح است. مردم در تمام طول شب بیدارند. روزنامه‌ها خبر از نقش فعال چریک‌های فدایی خلق در نبردهای مسلحانه می‌دهند.

۲۳ بهمن:

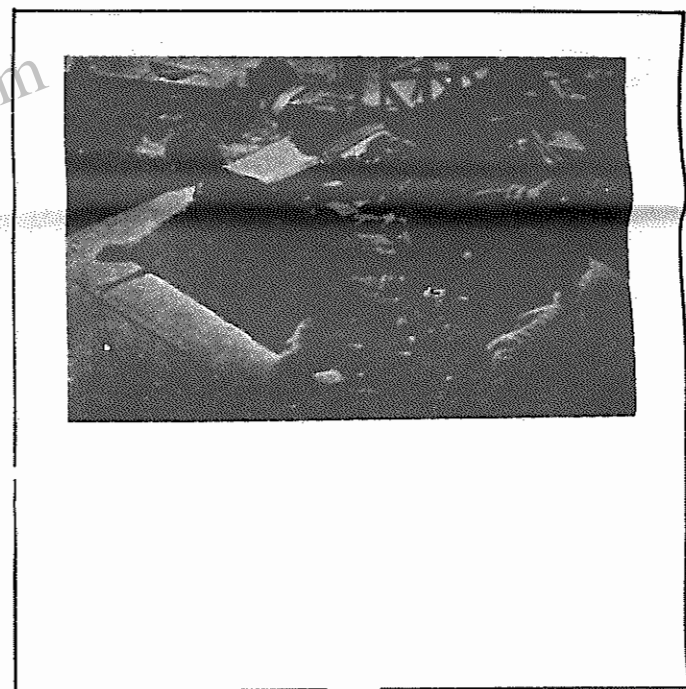
**گروهی از چریکهای فدایی**  
خلق، برای ایجاد سنگرهای مطمئن وارد ساختمان روزنامه اطلاعات شدند و در تمام روزنامه اطلاعات مستقر گردیدند و از همانجا با کمیته شهرتانی درگیر شدند و افراد مسلحی را که در پیرامون فرستنده قدیم رادیو و کاخ گلستان مستقر شده بودند به زیر گبار گرفتند و زخمی کردند.

**در حمله به پادگان باغشاه،**  
چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق در پیشاپیش مردم بودند. شایع شد که درگیران نبرد مردم با نظامیان پادگان باغشاه، یک سرنگ بنام هروشی کشته شد.

**صدای و سیمای**  
راستین انقلاب  
انقلابیون مشکل از چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق و گروههای مبارز مسلح و گروه‌هایی از مردم از پیش از ظهر دیروز ضمن استقرار در خیابان جام جم، کلیه راهپایان را که به مرکز رادیو تلویزیون

۲۱ بهمن:

با آغاز توطئه فرمانداری نظامی، گاردی‌ها و سران ارتش و تدارک یک کودتا، درگیری بین مردم و پرسنل انقلابی



از یکسو و نظامیان وفادار به رژیم از سوی دیگر، آغاز می‌شود. خبر به سرعت در شهر تهران می‌پیچد. تظاهرات سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن که دو روز دیرتر برگزار می‌شد متوقف می‌شود و نیروها به سوی محل برخورد حرکت می‌کنند. حملات به پادگان‌ها، کلانتری‌ها و مقرهای نظامی آغاز می‌شود. شهر تهران صحنه جنگ خونین مسلحانه می‌گردد. جشن توده‌ها، قیام، آغاز شده است.

۲۲ بهمن:

در تمام طول شب تهران از غریو گلوله و انفجار می‌لرزد. شبه کودتا درهم می‌شکند و مردم برای دفاع از انقلاب، شهر را سنگر بندی می‌کنند. تعدادی از کلانتری‌ها به تصرف خلق درمی‌آید. اسلحه و مهمات مراکز نظامی و پلیسی به دست مردم می‌افتد. انقلابیون در کنار افراد پرسنل انقلابی در سنگرها به نبرد با ضدانقلاب می‌پردازند. مردم با کوکتل

## از شراره سیاهکل...

بقیه از صفحه ۴

"متهمان وقایع اخیر که خود را معرفی کنند از مجازات معاف می‌شوند!!" (نقل از روزنامه کیهان).

۲۶ فروردین:

شهادت فدایی خلق "جواد سلاحی" در خیابان پامنار. رفیق هنگام نصب اعلامیه‌های سازمان بر دیوار شناسایی و مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار می‌گیرد.

۱۲ اردیبهشت:

استقرار پلیس در دانشگاه تهران برای مقابله با فعالیت دانشجویان مبارز.

۱۸ اردیبهشت:

شهادت فدایی خلق خلیل سلیمان نژاد.

۲۰ اردیبهشت:

سخنرانی شاه خائن در کنگره حزب فرمایشی ایران نوین. وی در این سخنرانی وحشت خود را از فعالیت رزمندگان فدایی نشان می‌دهد.

۲۳ اردیبهشت:

شهادت فدایی خلق کاظم سعادت.

۴ خرداد:

شهادت فدائیان خلق رفقا: امیر پرویز پویان اسکندر صادقی نژاد، پیروندیری دز درگیری مسلحانه با ماموران ساواک.

۹ خرداد:

شهادت فدایی

خلق، بهروز

دهقانی در زیر

شکنجه دژخیمان

ساواک.

اعدام ناجوان-

مردانه فدائیان

خلق، کاظم

سلاحی و ستوان

دوم وظیفه احمد

خرم‌آبادی.

۱۴ تیر:



۱۱ مهر:

در برخورد مسلحانه، فدائیان خلق منوچهر بهائی‌پور، دکتر مهرنوش ابراهیمی و همسرش دکتر چنگیز قبادی، محمدعلی سالمی و حسین سید نوزادی به شهادت می‌رسند و رفیق عباس مفتاحی دستگیر می‌شود. در جریان این درگیری تعدادی از ماموران امنیتی کشته و مجروح می‌شوند.

۱۸ آبان:

۵ تن از رفقای آرمان خلق تیرباران شدند. رفیق همایون کتیرائی مظهر مقاومت در برابر شکنجه و وفاداری به آرمان خلق و رفقا هوشنگ ترگل، بهرام طاهر زاده، ناصر کریمی و ناصر مدنی جزو تیرباران شدگان هستند.

۶ دی:

شهادت فدائیان خلق مرتضی حاج شفیعی‌ها و حسین محمودیان در انفجار خوابگاه دانشگاه شیراز.

۲۰ دی:

در جریان درگیری مسلحانه در کوی کن فدایی خلق سیروس سپهری شهید، فدایی خلق، شاهرخ هدایتی که مجروح شده بود، دستگیر می‌شود. رفیق در زیر شکنجه مزدوران ضد خلقی به شهادت می‌رسد.

۱۷-۱۰ بهمن:

محاکمه دو گروه ۲۳ نفره و ۲۰ نفره در بیدادگاه‌های رژیم شاه.

۱۱ اسفند:

اعلام خبر تیرباران ناجوانمردانه رفقا مسعود احمد زاده، مجید احمدزاده عباس مفتاحی، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، غلامرضا گلوی مهدی سوالونی، بهمن آژنگ، عبدالکریم حاجیان سه‌پله، سعید آریان،

۲۲ اسفند:

فدائیان خلق: علیرضا نابدل، مناف ملکی تبریزی، محمدعلی تقی‌زاده، اصغر عرب هریسی، حسن سرکاری، علی نقی آرش، اکبر موید،

بقیه در صفحه ۶

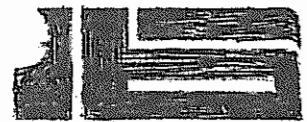
همراه تهران، ارتش انقلاب شهرهای دیگر را آزاد می‌کند. بیش از ۱۰۰۰ نفر شهید و هزاران نفر مجروح شده‌اند. فرماندهان مزدور، ساواکی‌ها و عمال رژیم به دست مردم می‌افتند و زبون و ناتوان به ندبه و لایه می‌پردازند. مردم مسلح برای تسخیر آخرین دژهای رژیم می‌جنگند. زندان کمیته و مرکز شهرتانی به دست خلق می‌افتد. رژیم آخرین نفس‌هایش را می‌کشد و خلق در میان خون و آتش، اسلحه در مشت قیام تاریخی را اجرا می‌کند. خیابان‌ها صحنه نمایش تاریخی غرور انگیز پیروزی است. بوی خون و آتش و آزادی می‌آید. جوانان مسلح، چریکهای خلق، پرسنل انقلابی در شهر در رفت و آمدند. از پنجره اتومبیل‌ها، لوله اسلحه‌ها، تجلی قدرت مردم بیرون زده است. نظام نکبت بار ۲۵۰۰ ساله سلطنت، شب سیاه ۲۵ ساله، شب کینه و نفرت، شب شکنجه و استعمار جان می‌کند: روز آمده است، صبح شده است رژیم متلاشی گشته است!

### چریکی که درسنگر روزنامه اطلاعات شهید شد

نبرد همه جانبه برای تصرف شکنجه‌گاه قریب سه ساعت ادامه داشت. نزدیکی های ساعت سه بعد از ظهر، پیکار به اوج خود رسیده بود. در این وقت تعداد چریکها به شش نفر رسیده بود یکی از خبرنگاران ما که قدم به قدم در پی چریکها بود می‌گفت: چند دقیقه از ساعت سه گذشته بود. با یک چریک جوان که بیست ساله بنظر می‌رسید به پشت بام رفیق. از پشت بام یک عمارت بزرگ روبروی پارک شهر بسوی مردم تیراندازی می‌شد. چریک پس از شناسایی محل تیراندازی آنجا را به گلوله بست و ظاهراً تیرهایش به هدف خورد چون دیگر از آنجا گلوله‌ای شلیک نشد و مردم مسلحی که در یک کورچه

نبرد همه جانبه برای تصرف شکنجه‌گاه قریب سه ساعت ادامه داشت. نزدیکی های ساعت سه بعد از ظهر، پیکار به اوج خود رسیده بود. در این وقت تعداد چریکها به شش نفر رسیده بود یکی از خبرنگاران ما که قدم به قدم در پی چریکها بود می‌گفت: چند دقیقه از ساعت سه گذشته بود. با یک چریک جوان که بیست ساله بنظر می‌رسید به پشت بام رفیق. از پشت بام یک عمارت بزرگ روبروی پارک شهر بسوی مردم تیراندازی می‌شد. چریک پس از شناسایی محل تیراندازی آنجا را به گلوله بست و ظاهراً تیرهایش به هدف خورد چون دیگر از آنجا گلوله‌ای شلیک نشد و مردم مسلحی که در یک کورچه





مصاحبه با رفیق مهدی فتاپور مسئول رهبری راهپیمائی ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷

بدون تردید نقش انقلابی و تاریخی فدائیان خلق در ۲۱ و ۲۲ بهمن، روزهای حماسه آفرین قیام که به پیروزی انقلاب شکوهمند مردم میهنان انجامید در تاریخ انقلاب مردم ما از روشنی و درخشندگی خاصی برخوردار است. در آن روزهای تاریخساز هزاران تن در سراسر میهن، تحت تاثیر آرمان و سیاست‌های سازمان، بالاترین فداکاری‌ها و موثرترین اقدامات انقلابی را به عمل آوردند. تنها کافی است متذکر شویم که در پیشاپیش فاتحان اولین مراکز پلیس تهران نیروهای فدائی مسلح و خروشان می‌جنگیدند.

در این میان راهپیمائی ۲۱ بهمن که به مناسبت سالروز حماسه سیاهکل سازمان یافته بود، به دلیل تاثیرات و پیامدهای آن و نقشی که در شکل‌گیری قیام بازی کرد، از چنان اهمیتی برخوردار است که باید درآینده و در فرصت‌های مناسب مورد توجه و بررسی همه‌جانبه قرار گیرد.

آنچه که در زیر می‌خوانید مصاحبه‌ای است با رفیق مهدی فتاپور که از جانب سازمان وظیفه رهبری میتینگ و راهپیمائی روزهای ۱۹ و ۲۱ بهمن ماه سال ۵۷ را بر عهده داشته است. ما از زبان رفیق فتاپور تنها به این اکتفا کرده‌ایم که تصویری زنده از آنچه در آن روزها گذشت، ارائه دهیم. باشد که در بررسی‌های تاریخی از انقلاب شکوهمند مردم ایران به کار آید:

می‌تپید، شراره‌های خشم و طغیان و قیام علیه ستمگری رژیم آمریکائی پهلوی را فروزان و فروزنده‌تر می‌کرد. همه شهر از دلاوری همافران و از بی‌رحمی گاردی‌ها پر شده بود. مردم سرشار از نفرت و خشم آخرین آمادگی‌ها را برای قیام به دست می‌آوردند. یادم هست در آن شب در فاصله چند ساعت هزاران نفر به کمک پرسنل انقلابی پادگان شتافتند. تمام نیروی هوائی و حوالی آن از ازدهام مردم و از خروش آنها لبریز بود. تمام شرق تهران از فریاد قیام لبریز بود. این را هر آدمی که در آن لحظات در میان مردم بود با تمام هستی خود احساس می‌کرد، مردم برای آخرین بار آن شب نیز با دست خالی در مقابل رگبار مسلسل‌های گاردی‌ها ایستادگی می‌کردند من در آن شب نمی‌دانستم که این مشت‌های از خشم و نفرت گره شده، فردا دسته مسلسل‌ها و ژ-۳ هائی را خواهد فشرد که از دشمن به‌غنیمت گرفته شده است. اما آن شب احساس می‌کردم که چیزی برتر از هر چیز دیگر در حال وقوع است. درگیری در تمام شب ادامه داشت. صبح روز شنبه نیز ادامه داشت و من با این همه نه تنها مصمم بودم بلکه مصمم‌تر اعتقاد داشتم که راهپیمائی روز شنبه ۲۱ بهمن را برگزار کنیم.

صبح روز ۲۱ بهمن با روحیه‌ای دیگر گرد آمدیم. مبداء حرکت دانشگاه بود. کاملاً آشکار بود که مردم و همه کسانی که برای راهپیمائی آمده‌اند روحیه دیگری دارند.

من صبح زود به دلیل مسئولیتی که داشتم با تعدادی از رفقای مسئول انتظامات و برگزاری تظاهرات تماس گرفتم همه‌شان شدیداً هیجان‌زده بودند. جالب بود. همه اعتقاد داشتند که لحظات تاریخ‌سازی را پیش رو داریم. همه اعتقاد داشتیم آنچه در حال وقوع است تاریخی است و در تاریخ پیکار خلق‌ها علیه

س- رفیق فتاپور! شما مسئول نظارت و رهبری راهپیمائی بودید که به مناسبت بزرگداشت حماسه سیاهکل در ۲۱ بهمن ماه سال ۵۷ از طرف سازمان برگزار شده بود. برگزاری این راهپیمائی با نخستین لحظات قیام مردم مصادف بود. برایمان بگوئید در جریان راهپیمائی چه وقایعی اتفاق افتاد. خاطره آن روز را برایمان بازگو کنید.

ج: پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه سال ۵۷ با موقعیتی که رشد وضعیت انقلابی آن را پدید آورده بود، سازمان برای نخستین بار امکان یافت که مراسم بزرگداشت سالروز حماسه سیاهکل و تولد سازمان را بطور علنی جشن بگیرد. ما در این روز اعلام میتینگ کردیم و از مردم دعوت کردیم که فعالانه در میتینگ سازمان که در دانشگاه تهران برگزار می‌شد، شرکت کنند. میتینگ با عظمت و شکوه خاص آن روزها برگزار شد. ما در این روز قصد داشتیم در پایان میتینگ از دانشگاه تا میدان آزادی راهپیمائی کنیم ولی به دلیل تقارن آن با تظاهرات و راهپیمائی اعلام پشتیبانی از نخست‌وزیری مهندس بازرگان راهپیمائی در ۱۹ بهمن صورت نگرفت. ما راهپیمائی را به روز شنبه موکول کردیم و از مردم خواستیم که در روز شنبه ۲۱ بهمن در راهپیمائی بزرگداشت تولد سازمان شرکت کنند.

جمعه ۲۰ بهمن ما تدارک لازم برای راهپیمائی را سروسامان دادیم. در جمعه شب، حمله نیروهای گارد به پادگان فرح‌آباد سابق صورت گرفت. این حمله با مقاومت دلیرانه همافران و پرسنل انقلابی پادگان روبرو شد حمله وحشیانه گاردی‌ها و مقاومت قهرمانانه همافران نخستین شراره‌های قیام را که از قبل نطفه بسته بود، فروزان‌تر کرد. هر صدای رگبار گاردی‌ها و هر خروش رگبار همافران که در پاسخ آن در آسمان شهر طنین می‌انداخت در دهها هزار قلب پرطپش که با کینه نسبت به دولت شاهنشاهی بختیار

بقیه از صفحه ۵

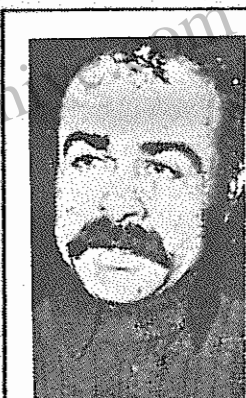
از شراره سیاهکل

جعفر اردنیل‌چی، یحیی‌امین‌نیا به جوخه اعدام سپرده شدند و بدین‌ترتیب با خون سرخ خود صبح آزادی را بشارت دادند.

سال ۵۱

۲۷ اردیبهشت انفجار چند بمب در نمایشگاه بین‌المللی تهران و چند موسسه آمریکائی. فعالیت‌های اعتراض‌آمیز علیه ورود نیکسون جنایتکار به ایران و انفجار چند بمب در این رابطه.  
۳۱ خرداد: شهادت فدائی خلق حسن معصومی همدانی. ساواک به‌دروغ اعلام می‌کند فدائی خلق عباس جمشیدی رودباری را در خیابان لاله‌زار کشته است در حالی که مزدوران، رفیق را زنده دستگیر می‌کنند و او را تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دهند. این فدائی کبیر که مردانه ایستادگی می‌کند، بیش از ۲ سال در چنگال دژخیمان باقی می‌ماند و سرانجام در ۲ مرداد ۱۳۵۳ مخفیانه تیرباران می‌شود.  
۳ مرداد: فدائی کبیر صفاری آشتیانی، یکی از رهبران سازمان در زدوخورد مسلحانه به شهادت می‌رسد.

۸ مرداد: فدائیان خلق: فرخ سپهری، فرامرز شریفی و مهدی فضیلت‌کلام در جریان درگیری مسلحانه در سلیمانیه تهران به شهادت می‌رسند. در این برخورد عده‌ای از مامورین مزدور کشته و مجروح می‌شوند.  
۱۸ مرداد: انفجار نارنجک در انجمن ایران و آمریکا در شیراز



فدائی خلق رفیق شهید خسرو گل‌سرخ

۲۸ مرداد: فدائی کبیر احمد زبیرم پس از مقاومتی سرسختانه در برابر مزدوران در اطراف نازی‌آباد شهید می‌شود.  
۸ آذر: فدائی خلق اسدالله بشردوست در درگیری مسلحانه در اصفهان به شهادت می‌رسد.

۲ بهمن: شهادت فدائیان خلق پوران یداللهی و بهروز عبدی در مشهد.

سال ۵۲

در سال‌های ۵۲ و ۵۳ رژیم با توطئه سکوت خود، سعی می‌کند اخبار درگیری‌ها و اعدام‌های رفقا را یا منعکس نسازد و یا به‌صورت کوتاه در روزنامه‌های فرمایشی منتشر کند.  
۲ شهریور: فدائی خلق ایرج سپهری که پس از طی دوره حبسی در فلسطین به ایران بازمی‌گردد، در آبادان شناسایی می‌شود و پس از اینکه قهرمانانه مقاومت می‌کند، به شهادت می‌رسد.  
۲۰ دی: فدائی خلق حسن نوروزی پس از سال‌ها مبارزه در اطراف الیگودرز در یک نبرد نابرابر به شهادت می‌رسد. رفیق ابراهیم پوررضایی خلیق نیز در این ماه شهید می‌شود.

بقیه در صفحه ۷

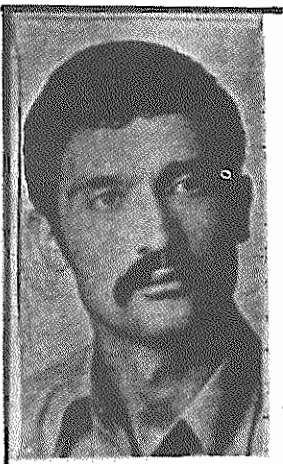
بقیه از صفحه ۶

## توده‌ها...

امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده‌اش قهرمانی‌هایی ثبت خواهد شد که درخشان و پرشکوه است، با این همه بیم‌کشتار مردمی که آماده راهپیمایی بودند، ذهنمان را سخت به خود مشغول کرده بود. مدتی بحث کردیم. بحث بر سر برگزاری یا لغو راهپیمایی بود. بعضی از رفقا مطرح می‌کردند که بهتر است راهپیمایی و تظاهرات را لغو کنیم و از مردم بخواهیم که برای کمک به پرسنل انقلابی پادگان به حوالی نیروی هوایی بروند. تعدادی از رفقا معتقد بودند که در این مورد حتی یک لحظه را نباید از دست داد. این رفقا معتقد بودند درگیری در اطراف پادگان قطعاً وسعت خواهد یافت و این درگیری دیگر همچون درگیری‌های گذشته نخواهد بود. بدون تردید این بار مردم پس از ماهها تجربه خونین، با عزم و اراده‌ای بیش از پیش به تعرض خواهند پرداخت و ما باید تمام نیروی خود را در صحنه عمل وارد سازیم. آنها تکرار می‌کردند: ما نباید فرصت را از دست بدهیم، البته این اضطراب نیز وجود داشت که با تداوم درگیری و شدتی که خواهد یافت ارتش شاه وحشیانه به صفوف راهپیمان یورش بیاورد. ما چنین یورش وحشیانه‌ای را کاملاً محتمل می‌دانستیم و فکر می‌کردیم در چنین صورتی کشتار وسیعی راه خواهد افتاد، با همه این تفاسیل سرانجام ما تصمیم گرفتیم که راهپیمایی را برگزار کنیم مهم‌ترین دلیلی که داشتیم این بود که لغو نکردن راهپیمایی این امکان را به ما می‌دهد که در این لحظات حساس دهها هزار نفر نیروی متشکل و حاضر و آماده را در اختیار داشته باشیم. بطوری که در صورت ضرورت به هرگونه که دوست داشتیم آن را به کار گرفته و وارد صحنه عمل کنیم. در صورت لغو راهپیمایی ما چنین امکان عظیمی را از دست می‌دادیم به نظر من سازمان متشکل‌ترین نیروی ممکن را در آن روز، در شکل راهپیمایی در اختیار داشت. متأسفانه ما آنطور که باید و شاید به فن قیام و قانونمندی‌های آن احاطه نداشتیم. در صورت آگاهی و برنامه، سازمان ما می‌توانست نقش فوق‌العاده تاریخی‌تری در روزهای قیام برعهده گیرد. این حقیقت را من بعداً فهمیدم و یکی از درس‌های فوق‌العاده باارزشی است که از دانشگاه انقلاب فرا گرفتم.

به‌رحال با تدابیر امنیتی بیشتری و با اعمال کنترل و نظارت بیشتری دستور برگزاری راهپیمایی را دادم. همچنین مضمون شعارهای راهپیمایی را تغییر دادیم. قراز اولمان این بود که مضمون شعارها در رابطه با بزرگداشت حماسه سیاهکل و تولد سازمان باشد ما تصمیم گرفتیم به جای این شعارها، شعارهایی در حمایت از همافران، پیوستن به آنان و مهم‌تر از همه قیام علیه رژیم آمریکائی شاه بدهیم. ما با شعارهایمان مردم را تشویق به قیام مسلحانه کردیم. ما در حالی که پا می‌گوبیدیم، فریاد

می‌زدیم: "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم". این پیام اصلی راهپیمایی ما بود، این فریاد همه مردم ایران بود قیام علیه رژیم آمریکائی شاه در آن روز من دیدم که چگونه این شعار شعار همه مردم است. چگونه این شعار به دلیل آنکه با سطح مبارزه مردم، با تجارب مستقیم و مشخص



رفیق مهدی فتاپور

مردم هماهنگ و منطبق است از جانب میلیون‌ها نفر، به‌عنوان شعار خودشان پذیرفته شده است. ما می‌دیدیم که همه مردم پیرزن‌ها، پیرمردها، جوان‌ها، حتی کودکان در پیاده‌رو، پشت پنجره روی بام با مشت‌های گره کرده این شعار را فریاد می‌زنند. این شعار در آن روز وسیع‌ترین ارتباط را بین ما و مردم برقرار کرد. و من بعدها فهمیدم که چرا طرح به موقع این شعار یعنی در ۲۱ بهمن ماه سال ۵۷ وسیع‌ترین امکان را برای ارتباط با مردم برایمان آفرید در حالی که طرح زودرس آن در ۸ سال پیش از این، همه امکانات لازم برای ایجاد ارتباط با توده مردم را از ما سلب کرده بود. آنچه که در این زمینه من در صبح روز ۲۱ بهمن ماه ۵۷ تجربه کردم به ما اجازه داد تا قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی و تکوین انقلاب را و نیز دیالکتیک رابطه پیشرو انقلابی و توده را عمیقاً درک کنیم. به‌واقع آن روز چیزی در من فروریخت و چیزی در من جوانه زد.

س: آیا در آن روز همافران که هنوز با گاردی‌ها در حال جنگ بودند با شما تماس گرفتند؟

ج: ما از شب قبل دقیقاً در جریان وقایع نیروی هوایی بودیم. رفقای ما برای کمک رفته بودند. همانطور که گفتم ما شعاری در رابطه با کمک به همافران و پرسنلی که در حال جنگ با گاردی‌ها بودند، می‌دادیم بطوری که می‌توان گفت بیشتر شعارهایمان در این رابطه بود. ما مردم را آماده می‌کردیم که به کمک پرسنل انقلابی و همافران بشتابند البته در تمام مدتی که جمعیت در دانشگاه بود، و هنوز حرکت نکرده بود، رفقای رابط اخبار جدیدی از درگیری می‌آوردند. تمامی اخبار حاکی از گسترش درگیری و در عین حال کمک بی‌دریغ و قهرمانانه مردم به همافران بود. ما اخبار را از پشت بلندگوها می‌خواندیم و این در تهیه مردم و تشویق آنان برای کمک به همافران نقش موثری داشت. با اعلام بی‌درپی اخبار درگیری‌های نیروی هوایی که از بلندگوهای دانشگاه پخش می‌کردیم، هر لحظه بر شور و شوق مردم افزوده می‌شد در عین حال مردم بیشتری به جمعیت ما و به کسانی که آماده راهپیمایی می‌شدند اضافه می‌شدند. تعدد شرکت‌کنندگان

بقیه در صفحه ۸

## از شراره سیاهکل...

۱۷ بهمن: فدائی خلق یوسف زرکاری در جریان برخورد مسلحانه به شهادت می‌رسد.  
۲۹ بهمن: رفقا گل‌سرخ و کرامت دانشیان که استوار و توفنده در برابر رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ایستادگی کردند، تیرباران شدند.  
۱۲ اسفند: فدایی خلق مجتبی خرم‌آبادی به شهادت می‌رسد.

### سال ۵۳

۱ اردیبهشت: شهادت فدایی خلق شیرین فضیلت کلام (معاذ)  
۶ اردیبهشت: فدائی خلق، معلم مبارز، مرضیه احمدی اسکویی به شهادت رسید.  
۱۱ خرداد: فدائی خلق حبیب برادران خسروشاهی شهید می‌شود.  
۱۸ خرداد: فدائی خلق، علیرضا شهاب رضوی به شهادت می‌رسد.  
۲۱ مرداد: "فاتح یزدی" سرمایه‌دار مزدور و عامل سرکوب کارگران جیت‌سازی به وسیله یک گروه از رفقا اعدام انقلابی می‌شود.  
۲۰ شهریور: فدائیان خلق، عباس کابلی و حسن‌حاج لنگوری به شهادت می‌رسند.  
۲۲ آبان: فدائی خلق فرهاد سپهری که به حبسه ظفار رفته بود، به شهادت می‌رسد. رفیق محمد رضا جمینی شهید می‌شود.  
۹ دی: "نیک طبع" شکنجه‌گر معروف ساواک توسط یک واحد از رزمندگان فدائی خلق اعدام می‌شود. در این عملیات رفقا نسترن آل‌آقا محمود خرم‌آبادی و خشایار سنحری شرکت داشتند.  
- فدائی خلق سعید پایان در همین ماه به شهادت می‌رسد.

## کارمند شهرداری در انفجار اتومبیل شهید شد

یک کارمند شهرداری کشور پانزدهم شهریور، امروز بر اثر انفجار اتومبیلش در حین رانندگی شهید شد.  
امروز گفته شد که در نخستین ساعات پانزدهم شهریور یکی از کارمندان شهرداری کشور در تهران هنگام حرکت بر اثر انفجار منفجره‌ای که قبلاً در آن کار گذاشته شده بود منفجر شد. حادثه به شهادت کارمند مورد بحث منجر گردید.

گفته می‌شود که حادثه احتمالاً بر اثر اقدام عوامل خرابکار رخ داده است. در این زمینه تحقیقاتی آغاز شده است که تا رسیدن به نتیجه ادامه خواهد داشت.

کلیان دوشنبه ۹ دی

نصف در صفحه ۸



بقیه از صفحه ۷

## توده‌ها...

در جریان ساختن تاریخ هستند. همه احساس می‌کردند که زیر فریادها، شعارها، مشت‌ها و قدم‌های آنها و در طنین صدای رگبار مسلسل همافران و چریک‌ها و مردمی که به کمک آنها شتافته بودند، رژیم سرسپرده به امپریالیسم و ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در حال فرو ریختن است. گویا همه درک کرده بودند که آن روز، روزی است که در سپیده دم فردای آن، دوره جدیدی از تاریخ میهنمان آغاز می‌شود. در چهره تک تک افراد عزمی آهنین دیده می‌شد. در چهره افراد عزم پیروزمندانهای مشهود بود. همه فریاد می‌زدند: بر در و دیوار شهر، خون همافران است. همافر، فدائی پیوندتان مبارک.

س: آیا در آن روز بین مردم اسلحه توزیع شد؟ در مورد چگونگی مسلح شدن مردم چه خاطراتی دارید؟  
ج: راهپیمایان در نزدیکی پل حافظ بودند که من با یکی از رفقا که با موتور از منطقه نیروی هوایی می‌آمد. تماس گرفتم. او سریع گزارش منطقه را به من داد. گزارش نشان می‌دهد که قیام واقعا آغاز شده است. او از رفقای ما صحبت می‌کرد که در دریای مردم بر سر دست گرفته شده بودند رفقای ما برای حمایت از همافران رفته بودند. مردم مسلح نیروی اصلی دفاع از همافران بودند. این مردم سلاح‌های خود را از کلانتری‌ها پادگان‌ها و از سربازانی که به مردم پیوسته بودند، به دست آورده بودند.

پلاکاردهایی در دست مردم بود که از آنان دعوت می‌کرد برای گرفتن اسلحه به منطقه نیروی هوایی مراجعه کنند. از کسانی که دوره سربازی را دیده بودند و یا کسانی که طرز استفاده از اسلحه را می‌دانستند موکدا خواستیم که خود را هرچه زودتر به نیروی هوایی برسانند. مردم با شوق این دعوت‌ها را اجابت می‌کردند، از صف راهپیمایان خارج می‌شدند و با سرعت خود را به نیروی هوایی می‌رساندند. نزدیکی‌های ظهر تعدادی از همافران در میان مردم ظاهر شدند که به آنها در پیاده‌روها آموزش اسلحه می‌دادند. در حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر تقریبا مردم دوروبر نیروی هوایی کاملا مسلح شده بودند.

س: چرا راهپیمایی در حوالی میدان فردوسی پایان یافت؟

ج: اطلاعاتی که تا ساعت ۱۰ - ۱۱ به ما رسید، این را اثبات می‌کرد که تدابیر فوری‌تری باید برای پیوستن به همافران اتخاذ کرد. راهپیمایی به‌کندی پیش می‌رفت. با سرعتی که راهپیمایی داشت، مدت‌ها طول می‌کشید تا ما به نیروی هوایی برسیم. دیگر ادامه راهپیمایی به این صورت فایده نداشت و نوعی از دست دادن فرصت بود. از

غیرقابل انتظار بود. و در بین راه جمعیت انبوه‌تر به ما می‌پیوستند. آمبولانس‌هایی که زخمی‌ها را از محل درگیری حمل می‌کرد بر هیجان مردم می‌افزود. ما از بلندگو مردم را دعوت می‌کردیم که برای دادن خون به مجروحین به بیمارستان‌ها بروند. هم‌جا صحبت از این بود که فدائیان خلق، از بیرون پادگان به کمک همافران رفته‌اند. در تمام شهر این خبر سریع پخش شد. مردم دهان به دهان این خبر را به‌همدیگر می‌گفتند. امروز همه می‌دانیم که این اخبار چه تاثیر عظیمی در تقویت روحیه همافران و درهم شکسته شدن روحیه گاردی‌ها داشته است. اطلاعات موثقی که بعد از قیام به‌دستمان رسید همه حاکی از این بود که بسیاری از افراد پلیس تهران و تعدادی از افسران و درجه‌داران ارتش زیر تاثیر فضای روانی که به‌وجود آمده بودند، روحیه خود را باخته بودند و در تسلیم شدن به مردم بسیار موثر بوده است. ما هنوز در دانشگاه بودیم که از طرف گروهی از همافران پیامی به‌دستمان رسید. این پیام از بلندگوهای دانشگاه قرائت شد و شوری حماسه‌آفرین ساخت. پیام این بود:

از طرف گروهی از همافران به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. رفقا فشنک‌های ما تمام شده، به ما کمک کنید.

رفیق مسئول بلندگو درحالی که از شدت شور و هیجان به‌گریه افتاده بود با صدایی که از شدت هیجان می‌لرزید، وحتى در میان حق‌هق گریه‌های لبریز از شوق و عمیق‌ترین احساس پیوند و یگانگی با همافران هر چند دقیقه یکبار پیام را قرائت می‌کرد. من قادر نیستم شور و حالی را که با هر بار قرائت این پیام، انبوه جمعیت صدها هزار نفری را دربر می‌گرفت بیان کنم.

برایم دقیقا مشخص نشد که این پیام چگونه از درون پادگان فرستاده شد. این اهمیتی ندارد. آنچه که اهمیت دارد تاثیر است که این پیام برجا گذاشت. همانطور که گفتم قرائت این پیام، جمعیت را منفجر کرد. مردم یکپارچه فریاد و شعار شده بودند. جمعیت یکپارچه آتش بود. به‌نظم همه کسانی که آنجا بودند بنا بر غریزه درک کرده بودند که نه‌تنها در روز تاریخ، قرار دارند، بلکه می‌دانستند

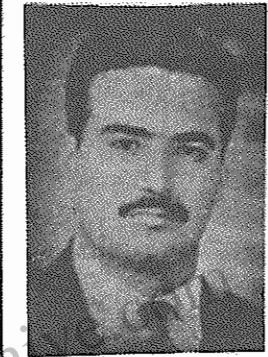
بقیه از صفحه ۷

## از شراره سیاهکل...

سال ۵۴

۱۴ فروردین: شهادت فدایی خلق حبیب مومنی  
۲۲ فروردین: فدائی خلق محمد معصوم خانی در رابطه با اعدام انقلابی سرگرد نوروزی رئیس گارد دانشگاه صنعتی دستگیر و چند روز بعد تیرباران می‌شود.  
۲۶ فروردین: یک تیم از رفقای فدائی در برخورد مسلحانه با ماموران ساواک در قزوین شهید و دستگیر می‌شوند.  
در جریان این زد و خورد رفقا خنثا یا رسنجری و منصور فرسیدی به‌شهادت می‌رسند.

۳۰ فروردین: ۷ تن از رفقای فدائی به‌همراه ۲ تن از مجاهدین خلق در زندان تیرباران می‌شوند.  
۲ اردیبهشت: شهادت فدائی خلق فریدون حعفری.  
۲۰ اردیبهشت: رفیق فدائی محمود نزاری در زیر شکنجه مزدوران شهید می‌شود.  
۳۱ خرداد: رفقا حسین سلاخی و خسرو ترکگل تیرباران شدند.



فدایی خلق رفیق شهید بیژن جزینی

## ۹ زندانی در حال فرار

### کشته شدند

امروز مقامات انتظامی اعلام کردند ۹ نفر زندانیانی که قصد فرار داشتند کشته شدند. طبق اعلام مقامات مزبور تعدادی از زندانیان ماجراجو در داخل زندان مبادرت به تحریک سایر زندانیان می‌نمودند. مقامات زندان تصمیم گرفتند آنها را به زندان دیگری منتقل نمایند. هنگامی که اتوبوس حامل زندانیان مورد بحث جهت انتقال آنان به زندان دیگر در حرکت بوده زندانیان ضمن حمله به مامورین مستقر در اتوبوس زندانی‌ها را به‌جوش آوردند و در فرارهای خارج و مبادرت به فرار نمایند که در این موقع مامورین مستقر در دوخسرو متعاقب اتوبوس

که ماموریت مراقبت و حفاظت از اتوبوس را بر عهده داشتند اقدام به تیراندازی به طرف زندانیان فراری نموده و در نتیجه ۹ نفر از زندانیان به فرح زیر کشته و هیچکس موفق فرار نگردیدند وضع مزاحمی دونه از مامورین که یکی از آنها مورد اصابت گلوله سایر مامورین قرار گرفته رضایت بخش است. اسامی زندانیان یاد شده به شرح زیر است:

- ۱- محمد چوپان زاده ۲-
- ۳- احمد جلیل افشار ۴- عزیز سمرندی ۵- حسن ضیا ظریفی ۶- کاظم ذوالانوار ۷- مصطفی جوان خوشدل ۸- مشرف کلاتری ۹- عباس سورکی

بقیه در صفحه ۹

## گسترده باد همگامی و همکاری

همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می‌کنند



## به قلب پر خون این...

مصمم اند همچنان سختی‌ها را تحمل کنند فداکاری و ایثار کنند، تا به انتهای راه به جایی که استقلال و آزادی، خوشبختی و سعادت، جاودانه است برسند.

هم اینک میهن انقلابی ما و خلق رزمنده ما، آماج تهاجم مستقیم و غیر مستقیم همه امپریالیست‌ها، همه مرتجعین منطقه و همه متحدان داخلی آنان است.

ما هم اکنون ماههاست در جبهه‌های به طول یک هزار کیلومتر با تجاوزگران و مزدورانی که مستقیماً مورد حمایت امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی و رژیم‌های مرتجع منطقه هستند پیکار می‌کنیم. همه مردم در این دفاع قهرمانانه از انقلاب شرکت دارند. حماسه مقاومتی را که فرزندان انقلابی و رزمنده این خلق بزرگ در جبهه‌های جنوب و غرب میهن آفریده‌اند، آنقدر عظیم است آنقدر تکان دهنده است که هرگوشه آن اشک شوق از چشمان جاری می‌سازد و برای هرکس که قلبش به خاطر استقلال و آزادی ایران می‌تپد، مایه شور و امید است.

در همین ماه‌های گذشته هزاران شهید خلق در جبهه‌های مقاومت، هزاران حماسه شگفت‌انگیز آفریده‌اند. امروز هیچ شهر و هیچ منطقه‌ای از میهن نیست که در غم عزیزی که در جبهه‌ها و سنگرهای مقاومت از دست داده است، سوگواری نباشد. هیچ زحمتکشی نیست که بارگران این جنگ تحمیلی را بر دوش خود حس نکند، بیش از یک میلیون هم میهن ما در نتیجه این جنگ تجاوزگاران از خانه و کاشانه‌شان آواره گشته‌اند و در شرایط سخت و دشوار به سر می‌برند. فشار تجاوزات و دسیسه‌های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست‌ها و مرتجعین داخلی و خارجی هم اینک در کارخانه و مزرعه و در هر جای میهن بر گرده تمامی خلق، زن و مرد، پیر و جوان و کودک احساس می‌شود. لیکن مقاومت قهرمانانه خلق ما علیه تجاوزگران، مقاومت قهرمانانه سربازان، درجه‌داران، افسران مبارز و انقلابی، مقاومت پرشور پاسداران، مقاومت حماسه‌آفرین فدائیان خلق (اکثریت) و دیگر نیروهای انقلابی بیانگر آن است که شعله‌های درخشان مبارزه در راه صلح، استقلال، آزادی و رهایی از ستم و استثمار به زغم همه دخالت‌ها و جنایات امپریالیست‌ها و متحدان داخلی و خارجی آنها، هرگز در میهن انقلابی ما خاموشی نخواهد گرفت، بیانگر آن است که خلق ما همه تجاوزات دشمنان انقلاب، همه موانعی را که امپریالیست‌ها و متحدانشان بر سر راه انقلاب پدید می‌آورند، با عزم راسخ و اراده آهنین درهم خواهد شکست و ایران مستقلاً را که در آن ستم و تحقیر نباشد، در آن

استثمار نباشد، در آن رنج، درد، اشک و حرمان نباشد، در آن بیماری و بی‌سوادی نباشد، در آن سعادت، آزادی، صلح، رفاه، عشق و محبت موج زند، بنا خواهد کرد. در این راه دشوار، در این راه خونین، در این راهی که تا رسیدن به پیروزی نهایی عظیم‌ترین فداکاری‌ها و ایثارها می‌طلبد، همه دشمنان مردم که می‌خواهند این شعله عظیم انقلاب خاموش شود، همه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب همه آنان که در آزادی خلق کبیر ما مرگ خود را می‌بینند، همه آنان که در استقلال و آزادی ما پایان غارتگری‌ها و چپاولگری‌های خود را می‌بینند، بذر یاس و نومیدی می‌فشانند. آنها مذبحخانه می‌کشند آینده تابناکی را که در پایان این راه دشوار و پرافتخار در انتظار میلیون‌ها زحمتکش میهن ما است. در انتظار همه خلق ما است کم بها و حتی انکار کنند. آنها در تلاش مذبحخانه برای از میان بردن انگیزه مبارزاتی زحمتکشان برای درهم شکستن مقاومت قهرمانانه خلق ما، همه توان تبلیغاتی خود را به کار گرفته‌اند تا در فریاد جغدوار خود بگویند شمره انقلاب چیزی بیش از آنچه امروز زحمتکشان دارند، نیست که

روزهای نابودی فقر و رنج و بیماری، روزهای جاودانه زندگی شایسته انسان، روزهای جاودانه آزادی و رهایی از قید هرگونه ستم و استثمار، روزهای پیروزی جاودانه خلق "سراب است". آنها از این همه فداکاری مردم، از این همه تحمل و ایثار افسانه‌وار توده‌ها سخت‌بر آشفته‌اند و به مردم می‌گویند برای چه انقلاب کردید؟ چرا دست بر نمی‌دارید؟ چرا این همه سختی و رنج به خود روا می‌دارید؟ کدام پیروزی؟ اما خلق ما با مقاومت قهرمانانه خود، با تحمل فداکاری و جانبازی، بی‌آن که در برابر تجاوزات جنایتکارانه امپریالیست‌ها و متحدان داخلی و خارجی آن خم بر ابرو بیاورد، همه سختی‌ها، همه دشواری‌هایی را که در راه این مبارزه عظیم تاریخساز وجود دارد به جان می‌خورد و مصمم و استوار به پیش می‌تازد. همه ما امروز موظفیم برای هر چه فروزان‌تر ساختن مشعل انقلاب، مشعلی که هرگز خاموش نخواهد شد، برای آنکه توده‌های مردم هرچه آگاهانه‌تر انگیزه‌های مبارزاتی خود را تقویت کنند نه تنها بر بزرگی و عظمت کاری که تاکنون کرده‌ایم همواره تأکید ورزیم و نگذاریم فراموش گردد که از کجا به اینجا رسیده‌ایم، بلکه باید این پیام انقلاب را به گوش همه مردم برسانیم و مدام تکرار کنیم که در پایان این راه دشوار پایانی که چندان هم دور نیست، روزهای جاودانه صلح، استقلال، آزادی و رهایی از ستم و استثمار در انتظار ما است باید با غریب این پیام، فریاد جغدوار دشمنان انقلاب را خاموش کنیم و شعله انقلاب را هرچه فروزان‌تر سازیم.

بقیه از صفحه ۱۰

## از سر راه سبب اشکال

۲۶ بهمن: فدائی خلق محسن نوربخش به شهادت رسید.  
۲۸ بهمن: فدائی خلق فردوس آقا ابراهیمیان شهید شد.  
۱۱-۸ اسفند: فدائیان خلق عبدالرضا کلانتری نیستانی صبا بیژن زاده و بهنام امیری دوام به شهادت رسیدند.

### سال ۵۶

۹ فروردین: فدائی خلق علی میرابیون در درگیری مسلحانه در اصفهان پس از سه ساعت مقاومت قهرمانانه به شهادت رسید.  
۹ فروردین: شهادت فدائی خلق یدالله سلسبیلی.  
۱۲ فروردین: در جریان زدوخورد مسلحانه در نارمک رفقا سیمین پنجه‌شاهی، نسرین پنجه‌شاهی، غزال آیتی و عباس هوشمند به شهادت رسیدند.  
۱ اردیبهشت: شهادت فدائی خلق عبدالله پنجه‌شاهی.  
۱ تیر: شهادت فدائی خلق کاظم غیراتی.  
۱۲ شهریور: شهادت فدائی خلق غلامحسین بیگی.  
۵ و اسفند ۵۶: حمله مسلحانه به کلانتری ۴ و محل حزب رستاخیز قم و کلانتری ۳ تبریز.

### سال ۵۷

۱۲ فروردین: انفجار واحد گشتی‌های پلیس واقع در "بالاخیابان" مشهد به دست فدائیان خلق.  
۶ خرداد: شهادت فدائیان خلق: سلیمان پیوسته حاجی محله و رفعت معماران بنام در کرج.  
۱۳ تیر: شهادت رفیق فدائی حمید زیان کرمانی.  
۱۵ شهریور: حمله مسلحانه به مرکز استقرار کماندوهای شهربانی (گارد تیپ شهربانی) در میدان عشرت‌آباد تهران.  
۲۲ شهریور: فدائی خلق مسعود عرفان در جنوب لبنان به شهادت رسید.  
۹ مهر: توسط یک واحد عملیاتی سازمان در مشهد سرهنگ زمانی عامل کشتار مردم مشهد اعدام گردید.  
۱۴ آبان: صدور اعلامیه معروف سازمان "قیام را باور کنید".  
۲۴ آذر: حمله مسلحانه به اداره شهربانی و مقر گارد شهربانی زنجان توسط یک واحد عملیاتی سازمان.  
۲۸ آذر: شهادت فدائی خلق ابوالقاسم نیکیجه همدانیان.  
۱۳ آذر: حمله مسلحانه به قرارگاه شماره دو مرکز هدایت گشتی‌های پلیس تهران واقع در خیابان شاهرضا (سابق) توسط یک واحد از رزمندگان فدائی.  
۱۴ آذر: انفجار کلانتری ۷ اصفهان توسط یک واحد رزمنده فدائی.  
۱۵ آذر: اعدام انقلابی سرگرد مجیدی رئیس کلانتری ناحیه یک تبریز، فرماندهی عملیات سزکوب و کشتار مردم بی‌دفاع تبریز.  
۳ دی: تهاجم متقابل به نظامیانی که تظاهرات مردم را در خیابان نظام‌آباد تهران به خون کشیدند و نابودی تعدادی از مهاجمین نظامی در اثر پرتاب نارنجک.  
۵ دی: شهادت فدائی خلق فتح‌الله کریمی.  
واسط دی‌ماه: حمله مسلحانه به دومقر واحدهای سرکوبگر ارتش واقع در خیابان‌های بهبودی و شهباز جنوبی بطور همزمان.

بقیه در صفحه ۲۴

# استقلال - کار - مسکن - آزادی

## با دریای پر خروش مردم

سلاح به دست نیاورده‌اند با طناب دار اعدام شود، سلاح بدستان از چهار سو مجسمه شاه را به گلوله می‌بندند و حکم خلق را به اجرا می‌گذارند. صحنه غریبی است! مجسمه شاه مشک می‌شود. مردم برای چندمین بار شاه را اعدام می‌کنند در حالیکه بتدریج صدای گلوله‌ها فرو می‌نشیند، سرود شکوه پیروزی اوج بیشتری می‌گیرد. واژه‌های نوین را در میان کلمات پیروزی بخوبی می‌توان شنید. خاطرات فلسطین برایم زنده می‌شود. یاد یعقوب\* می‌افتم که وقتی در فلسطین او، من و دیگر رفقای ایرانی برای تمرین نشانه‌روی، عکس شاه را هدف قرار می‌دادیم، او همیشه می‌گفت:

— روزی می‌رسد که مغز شاه واقعی را نشانه بگیرم!

در این موقع صدای شلیک گلوله‌های بلند می‌شود. همه به طرف محل صدا می‌دوند:

— چی شده؟

— هیچی، فرمانده از ترس خودکشی کرد و مرد!

— با اسلحه‌ای که زیر

لباس داشته خودشو سر به نیست کرد.

— اسلحه‌اش چی شد؟

مرد زحمتکشی با چهره‌ای خندان دست خود را بالا می‌آورد و اسلحه فرمانده بزدل و ترسو را نشان می‌دهد.

لحظه‌ای بعد شادمان از

تسخیر دانشکده، مردها

با لباس‌های نظامی و

کلاه‌های کاسکتی که بر سر

دارند و دیگر وسائل لازم

برای ادامه جنگ انقلابیشان

که به دست آورده‌اند، از

دانشکده بیرون می‌زنند.

تانک‌ها و نفربرهای ارتشی

در فواصل مختلف در وسط

خیابان بدر حال سوختن

هستند. یک لحظه فکر

می‌کنم که در "العرقوب" x

هستم. باز هم خاطرات

فلسطین برایم زنده

می‌شود. درست همینطور بود. تانک‌های سوخته

نفربرهای از کار افتاده... ساعت ۱۲ شب بود که

صهیونیست‌ها با تانک به اردوگاه حمله کردند و

آن شب رفقای فلسطینی واقعا حماسه آفریدند.

تانک‌ها یک به یک از کار می‌افتاد و آتش، سیاهی

شب را روشن می‌کرد و حالا اینجا در تهران،

تانک‌های امپریالیسم جهانی در آتش خشم خلق

می‌سوزد.

سیلاب بسوی نخست‌وزیری سرازیر می‌شود.

سیلابی که رژیم دوهزاروپانصدساله را در هم

خواهد کوبید و فردا که با سیلاب خلق فلسطین و

خلق‌های منطقه و جهان همراه شود، امپریالیسم

را برای همیشه به گور خواهد سپرد.

\* رفیق خلدون یکی از رفقای فدایی بود که در فلسطین خون سرخش به رود لیتانی پیوست.

\*\* رفیق یعقوب تقدیری قزلبچه میدان، سه سال در

سرزمین‌های اشغالی بخاطر آرمان‌های خلق فلسطین

فلسطین با امپریالیسم و صهیونیسم جنگید و در

جریان وقایع کردستان در تابستان سال ۵۸ با

آرزوی رهایی کامل میهن به شهادت رسید.

x العرقوب منطقه شرقی لبنان



● خیابان سپه یکپارچه سنگر شده‌است و سنگرها یکپارچه شور و خشم، مردم مسلح سرشار از خشم و کینه‌های دیرین، دانشکده افسری، نخست‌وزیری و کاخ را در محاصره گرفته‌اند. از همه‌جا گلوله می‌بارد. از سنگرها، روی پشت‌بام‌ها و پشت درختها و ماشین‌ها و از همه‌جا... شهر از بوی خوش باروت سرشار است. صدای شلیک‌ها چقدر برایم آشنا است. انگار همین دیروز بود که در جنوب لبنان همین صدای آشنا گوشم را نوازش می‌داد. چهره مصمم و مهربان رفقای فلسطینی پیش چشمانم زنده می‌شود. می‌دانم که آنها هم اکنون به به ما فکر می‌کنند و چشم به راه پیروزی ما هستند.

با دریای پر خروش مردم به سوی دانشکده افسری می‌روم. چقدر دلم می‌خواهد که رفیق "خلدون" هم در کنارم بود. اسلحه را محکم در دستانم می‌فشارم و با چند خیز به آنسوی خیابان می‌روم. انفجار چند سراهی و نارنجک و رگبار بی‌امان گلوله‌خلاق، دانشکده را خاموش

می‌کند و مردم، دریای

بیکران مردم بسوی

دانشکده سرازیر می‌شوند.

تجارب تلخ "تله‌های

مرگ" در لبنان و فلسطین

پیش چشمانم زنده می‌شود

فریاد می‌زنم:

— مواظب باشید. سنگر،

سنگر بگیرید. ممکن است

تله باشد.

بلافاصله پشت در ورودی

را به رگبار می‌بندم.

لحظه‌ای بعد سیلاب

خروشنده مردم، دانشکده

را درهم می‌کوبد. هیچ

نیروئی توان ایستادگی در

برابر این سیلاب را

ندارد. "حس تحقیر به

مرگ همه را فرا گرفته‌است"

خودم را حاوی جمعیت

می‌رسانم و با تمام وجودم

فریاد می‌زنم:

— سنگر بگیرید! بی-

احتیاطی نکنید.

مردم در پناه درخت‌ها، ستون‌ها، دیوارها و کنار

جوی آب سنگر می‌گیرند و مسلح و مصمم از پناه

سنگرها تمام دانشکده را زیر کنترل گرفته‌اند. با

چند مرد مسلح، آرام و با احتیاط در پناه

دیوارها بسوی ساختمان مرکزی می‌رویم. در یک

لحظه و با ضربه محکم قنداق مسلسل در ساختمان

را باز می‌کنم. با تمام توانم فریاد می‌زنم:

— ایست! تسلیم شوید.

سرهنگ مسلحی در حالیکه رنگ به روی ندارد،

در وسط سالن می‌لرزد. اسلحه را روی سینه‌اش

می‌گذارم و خلع سلاحش می‌کنم و با کینه فریاد

می‌زنم:

— بقیه کجا هستند؟ اسلحه خانه کجاست؟

همچنان می‌لرزد و جواب نمی‌دهد.

مردم وارد ساختمان می‌شوند و فریاد خشم

مردم به روی سرهنگ باز می‌شود. سرهنگ

وحشت‌زده اسلحه خانه را نشان می‌دهد. مردمی

که هنوز اسلحه به دست نیاورده‌اند، به سوی

اسلحه‌خانه می‌دوند. حالا سیلاب همه دانشکده

را فرا گرفته است.

— زود باشید! چقدر نفر بروند بالا. چند نفر

هم زیر زمین را بگردند.

و خودم به همراه جمعیت به طرف زیر زمین

می‌روم. کادرهای دانشکده آنهایی که تا بحال به

مردم نپیوسته‌اند، وحشت‌زده به گوشه‌ای پناه

برده‌اند. اسلحه را بسویشان نشانه می‌گیرم و

حالا در محوطه دانشکده هستیم. برق سرنیزد تفنگ‌هایی که توده قیام کننده به دست دارد، با برق پیروزی جشمان آنان درهم آمیخته است. حلقه محاصره مجسمه شاه لحظه به لحظه تنگ‌تر می‌شود اما پیش از آنکه شاه توسط مردمی که هنوز

بخیز و نشان و بیکاران ما را  
سرخ است ترانه بهاران ما را  
ای لحظه پر شکوفه بخش خلق  
تا گستره سپیده بر خوان ما را





ارگان سراسری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

به قلب پر خون این...

مصمم اند همچنان سختی‌ها را تحمل کنند فداکاری و ایثار کنند، تا به انتهای راه به جایی که استقلال و آزادی، خوشبختی و سعادت، جاودانه است برسند.

هم اینک میهن انقلابی ما و خلق رزمنده ما، آماج تهاجم مستقیم و غیر مستقیم همه امپریالیست‌ها، همه مرتجعین منطقه و همه متحدان داخلی آنان است.

ما هم اکنون ماهیست در جبهه‌های به طول یک هزار کیلومتر با تجاوزگران و مزدورانی که مستقیماً مورد حمایت امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی و رژیم‌های مرتجع منطقه هستند پیکار می‌کنیم. همه مردم در این دفاع قهرمانانه از انقلاب شرکت دارند. حماسه مقاومتی را که فرزندان انقلابی و رزمنده این خلق بزرگ در جبهه‌های جنوب و غرب میهن آفریده‌اند، آنقدر عظیم است آنقدر تکان دهنده است که هر گوشه آن اشک شوق از چشمان جاری می‌سازد و برای هر کس که قلبش به خاطر استقلال و آزادی ایران می‌تپد، مایه شور و امید است.

در همین ماه‌های گذشته هزاران شهید خلق در جبهه‌های مقاومت، هزاران حماسه شگفت‌انگیز آفریده‌اند. امروز هیچ شهر و هیچ منطقه‌ای از میهن نیست که در غم عزیزی که در جبهه‌ها و سنگرهای مقاومت از دست داده است، سوگواری نباشد. هیچ زحمتکشی نیست که بارگران این جنگ تحمیلی را بر دوش خود حمل نکند، بیش از یک میلیون هم میهن ما در نتیجه این جنگ تجاوزکارانه از خانه و کاشانه‌شان آواره گشته‌اند و در شرایطی سخت و دشوار به سر می‌برند. فشار تجاوزات و دسیسه‌های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست‌ها و مرتجعین داخلی و خارجی هم اینک در کارخانه و مزرعه و در هر جای میهن برگرده تمامی خلق، زن و مرد، پیر و جوان و کودک احساس می‌شود. لیکن مقاومت قهرمانانه خلق ما علیه تجاوزگران، مقاومت قهرمانانه سربازان، درجه‌داران، افسران مبارز و انقلابی، مقاومت پرشور پاسداران، مقاومت حماسه‌آفرین فدائیان خلق (اکثریت) و دیگر نیروهای انقلابی بی‌انگیز آن است که شعله‌های درخشان مبارزه در راه صلح، استقلال، آزادی و رهایی از ستم و استثمار به زغم همه دخالت‌ها و جنایات امپریالیست‌ها و متحدان داخلی و خارجی آنها، هرگز در میهن انقلابی ما خاموشی نخواهد گرفت، بیانگر آن است که خلق ما همه تجاوزات دشمنان انقلاب، همه موانعی را که امپریالیست‌ها و متحدانشان بر سر راه انقلاب پدید می‌آورند، با عزم راسخ و اراده آهنین درهم خواهد شکست و ایران مستقلی را که در آن ستم و تحقیر نباشد، در آن

استثمار نباشد، در آن رنج، درد، اشک و حرمان نباشد، در آن بیماری و بی‌سوادی نباشد، در آن سعادت، آزادی، صلح، رفاه، عشق و محبت موج زند، بنا خواهد کرد. در این راه دشوار، در این راه خونین، در این راهی که تا رسیدن به پیروزی نهایی عظیم‌ترین فداکاری‌ها و ایثارها می‌طلبد، همه دشمنان مردم که می‌خواهند این شعله عظیم انقلاب خاموش شود، همه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب همه آنان که در آزادی خلق کبیر ما مرگ خود را می‌بینند، همه آنان که در استقلال و آزادی ما پایان غارتگری‌ها و چپاولگری‌های خود را می‌بینند، بدر یاس و نومیدی می‌فشانند. آنها مذبحخانه می‌کشند آینده تابناکی را که در پایان این راه دشوار و پرافتخار در انتظار میلیون‌ها زحمتکش میهن ما است. در انتظار همه خلق ما است کم بها و حتی انکار کنند. آنها در تلاش مذبحخانه برای ازمیان بردن انگیزه مبارزاتی زحمتکشان برای درهم شکستن مقاومت قهرمانانه خلق ما، همه توان تبلیغاتی خود را به کار گرفته‌اند تا در فریاد جغدوار خود بگویند شمره انقلاب چیزی بیش از آنچه امروز زحمتکشان دارند، نیست که روزهای نابودی فقر و رنج و بیماری، روزهای جاودانه زندگی شایسته انسان، روزهای جاودانه آزادی و رهایی از قید هرگونه ستم و استثمار، روزهای پیروزی جاودانه خلق "سراب است". آنها از این همه فداکاری مردم، از این همه تحمل و ایثار افسانه‌وار توده‌ها سخت‌تر آشفته‌اند و به مردم می‌گویند برای چه انقلاب کردید؟ چرا دست بر نمی‌دارید؟ چرا این همه سختی و رنج به خود روا می‌دارید؟ کدام پیروزی؟ اما خلق ما با مقاومت قهرمانانه خود، با تحمل فداکاری و جانبازی، بی‌آن که در برابر تجاوزات جنایتکارانه امپریالیست‌ها و متحدان داخلی و خارجی آن خم بر آبرو بیاورد، همه سختی‌ها، همه دشواری‌هایی را که در راه این مبارزه عظیم تاریخساز وجود دارد به جان می‌خورد و مصمم و استوار به پیش می‌تازد. همه ما امروز موظفیم برای هر چه فروزان‌تر ساختن مشعل انقلاب، مشعلی که هرگز خاموش نخواهد شد، برای آنکه توده‌های مردم هرچه آگاهانه‌تر انگیزه‌های مبارزاتی خود را تقویت کنند نه تنها بر بزرگی و عظمت کاری که تاکنون کرده‌ایم همواره تاکید ورزیم و نگذاریم فراموش گردد که از کجا به اینجا رسیده‌ایم، بلکه باید این پیام انقلاب را به گوش همه مردم برسانیم و مدام تکرار کنیم که در پایان این راه دشوار پایانی که چندان هم دور نیست، روزهای جاودانه صلح، استقلال، آزادی و رهایی از ستم و استثمار در انتظار ما است باید با غریب این پیام، فریاد جغدوار دشمنان انقلاب را خاموش کنیم و شعله انقلاب را هرچه فروزان‌تر سازیم.

بقیه از صفحه ۱۰

از سرآوردن سپه اشکال

- ۲۶ بهمن: فدائی خلق محسن نوربخش به شهادت رسید.
- ۲۸ بهمن: فدائی خلق فردوس آقا ابراهیمیان شهید شد.
- ۱۱-۸ اسفند: فدائیان خلق عبدالرضا کلانتر نیستانی صبا بیژن زاده و بهنام امیری دوام به شهادت رسیدند.
- سال ۵۶
- ۹ فروردین: فدائی خلق علی میرابیون در درگیری مسلحانه در اصفهان پس از سه ساعت مقاومت قهرمانانه به شهادت رسید.
- ۹ فروردین: شهادت فدائی خلق یدالله سلسبیلی.
- ۱۲ فروردین: در جریان زدو خورد مسلحانه در نارمک رفقا سیمین پنجه‌شاهی، نسرین پنجه‌شاهی، غزال آیتی و عباس هوشمند به شهادت رسیدند.
- ۱ اردیبهشت: شهادت فدائی خلق عبدالله پنجه‌شاهی.
- ۱ تیر: شهادت فدائی خلق کاظم عبرائی.
- ۱۲ شهریور: شهادت فدائی خلق غلامحسین بیگی.
- ۵ اسفند ۵۶: حمله مسلحانه به کلانتری ۴ و محل حزب رستاخیز قم و کلانتری ۳ تبریز.
- سال ۵۷
- ۱۲ فروردین: انفجار واحد گشتی‌های پلیس واقع در "بالاخیابان" مشهد به دست فدائیان خلق.
- ۶ خرداد: شهادت فدائیان خلق: سلیمان پیوسته حاجی محله و رفعت معماران بنام در کرج.
- ۱۳ تیر: شهادت رفیق فدائی حمید زبان‌کرمانی.
- ۱۵ شهریور: حمله مسلحانه به مرکز استقرار کماندوهای شهرستانی (گارد تیپ شهرستانی) در میدان عشرت‌آباد تهران.
- ۲۳ شهریور: فدائی خلق مسعود عرفان در جنوب لبنان به شهادت رسید.
- ۹ مهر: توسط یک واحد عملیاتی سازمان در مشهد سرهنگ زمانی عامل کشتار مردم مشهد اعدام گردید.
- ۱۴ آبان: صدور اعلامیه معروف سازمان "قیام را باور کنید".
- ۴ آذر: حمله مسلحانه به اداره شهرستانی و مقر گارد شهرستانی زنجان توسط یک واحد عملیاتی سازمان.
- ۸ آذر: شهادت فدائی خلق ابوالقاسم نیکچه همدانیان.
- ۱۳ آذر: حمله مسلحانه به قرارگاه شماره دو مرکز هدایت گشتی‌های پلیس تهران واقع در خیابان شاهرضا (سابق) توسط یک واحد از رزمندگان فدائی.
- ۱۴ آذر: انفجار کلانتری ۷ اصفهان توسط یک واحد رزمنده فدائی.
- ۱۵ آذر: اعدام انقلابی سرگرد مجیدی رئیس کلانتری ناحیه یک تبریز، فرماندهی عملیات سزکوب و کشتار مردم بی دفاع تبریز.
- ۳ دی: تهاجم متقابل به نظامیاتی که تظاهرات مردم را در خیابان نظام‌آباد تهران به خون کشیدند و ناپودی تعدادی از مهاجمین نظامی در اثر پرتاب نارنجک.
- ۵ دی: شهادت فدائی خلق فتح‌الله کریمی.
- واسطی ماه: حمله مسلحانه به دومقر واحدهای سرکوبگر ارتش واقع در خیابان‌های بهبودی و شهپاز جنوبی بطور همزمان.

بقیه در صفحه ۲۴

استقلال - کار - مسکن - آزادی

سلاح به دست نیاورده‌اند با طناب دار اعدام شود، سلاح بدستان از چهار سو مجسمه شاه را به گلوله می‌بندند و حکم خلق را به اجرا می‌گذارند. صحنه غریبی است! مجسمه شاه مشبک می‌شود. مردم برای چندمین بار شاه را اعدام می‌کنند در حالیکه بتدریج صدای گلوله‌ها فرو می‌نشیند، سرود شکوه پیروزی اوج بیشتری می‌گیرد. واژه‌های نوین را در میان کلمات پیروزی بخوبی می‌توان شنید. خاطرات فلسطین برایم زنده می‌شود. یاد یعقوب\*\* می‌افتم که وقتی در فلسطین او، من و دیگر رفقای ایرانی برای تمرین نشانه‌روی، عکس شاه را هدف قرار می‌دادیم، او همیشه می‌گفت:

— روزی می‌رسد که مغز شاه واقعی را نشانه بگیرم!

در این موقع صدای شلیک گلوله‌های بلند می‌شود. همه به طرف محل صدا می‌دوند:

— چی شده؟

— هیچی، فرمانده از ترس خودکشی کرد و مرد!

— با اسلحه‌های که زیر

لباس داشته خودشو سر به نیست کرد.

— اسلحه‌اش چی شد؟

مرد زحمتکشی با چهره‌ای خندان دست خود را بالا می‌آورد و اسلحه فرمانده بزدل و ترسو را نشان می‌دهد.

لحظه‌ای بعد شادمان از تسخیر دانشکده، مردها با لباس‌های نظامی و کلاه‌های کاسکتی که بر سر دارند و دیگر وسائل لازم برای ادامه جنگ انقلابیانشان که به دست آورده‌اند، از دانشکده بیرون می‌زنند.

تانک‌ها و نفربرهای ارتشی در فواصل مختلف در وسط خیابان در حال سوختن هستند. یک لحظه فکر می‌کنم که در "العرقوب" x هستم. بازهم خاطرات فلسطین برایم زنده

می‌شود. درست همینطور بود. تانکهای سوخته نفربرهای از کار افتاده... ساعت ۱۲ شب بود که صهیونیست‌ها با تانک به اردوگاه حمله کردند و آن شب رفقای فلسطینی واقعا حماسه آفریدند. تانک‌ها یک به یک از کار می‌افتاد و آتش، سیاهی شب را روشن می‌کرد و حالا اینجا در تهران، تانکهای امپریالیسم جهانی در آتش خشم خلق می‌سوزد.

سیلاب بسوی نخست‌وزیری سرازیر می‌شود. سیلابی که رژیم دوهزاروپانصدساله را در هم خواهد کوبید و فردا که با سیلاب خلق فلسطین و خلقهای منطقه و جهان همراه شود، امپریالیسم را برای همیشه به گور خواهد سپرد.

\* رفیق خلدون یکی از رفقای فدائی بود که در فلسطین خون سرخش به رود لیتانی پیوست.

\*\* رفیق یعقوب تقدیری قزلجه میدان، سه سال در سرزمین‌های اشغالی بخاطر آرمان‌های خلق فلسطین با امپریالیسم و صهیونیسم جنگید و در جریان وقایع کردستان در تابستان سال ۵۸ با آرزوی رهایی کامل میهن به شهادت رسید.

x العرقوب منطقه شرقی لبنان

## با دریای پرخروش مردم

فریاد می‌زنم:

— دست‌ها روی سر! یالا همه به صف! همه را خلع سلاح کنید، همه جا را بگردید.

خشم مردم در آنی، دانشکده را زیر و رو می‌کند. از هر گوشه‌ای اسلحه پیدا می‌شود. از اتاقها، توی توالت و...

● خیابان سپه یکپارچه سنگر شده‌است و سنگرها یکپارچه شور و خشم. مردم مسلح سرشار از خشم و کینه‌های دیرین، دانشکده افسری، نخست‌وزیری و کاخ را در محاصره گرفته‌اند. از همه‌جا گلوله می‌بارد. از سنگرها، روی پشت‌بام‌ها و پشت درختها و ماشین‌ها و از همه‌جا... شهر از بوی خوش باروت سرشار است. صدای شلیک‌ها چقدر برایم آشنا است. انگار همین دیروز بود که در جنوب لبنان همین صدای آشنا گوشم را نوازش می‌داد. چهره مصمم و مهربان رفقای فلسطینی پیش چشمانم زنده می‌شود. می‌دانم که آنها هم اکنون به ما فکر می‌کنند و چشم به راه پیروزی ما هستند.

با دریای پرخروش مردم به سوی دانشکده افسری می‌روم. چقدر دلم می‌خواهد که رفیق "خلدون" \* هم در کنارم بود. اسلحه را محکم در دستانم می‌فشازم و باچند خیز به آنسوی خیابان می‌روم. انفجار چند سراهی و نارنجک و رگبار بی‌امان گلوله‌خلاق، دانشکده را خاموش می‌کند و مردم، دریای

بیکران مردم بسوی دانشکده سرازیر می‌شوند. تجارب تلخ "تله‌های مرگ" در لبنان و فلسطین پیش چشمانم زنده می‌شود فریاد می‌زنم:

— مواظب باشید. سنگر، سنگر بگیرید. ممکن است تله باشد.

بلافاصله پشت در ورودی را به رگبار می‌بندم. لحظه‌ای بعد سیلاب خروشنده مردم، دانشکده را درهم می‌کوبد. هیچ نیروئی توان ایستادگی در برابر این سیلاب را ندارد. "حسن تحقیر به مرگ همه را فراگرفته‌است" خودم را حلوی جمعیت می‌رسانم و با تمام وجودم فریاد می‌زنم:

— سنگر بگیرید! بی - احتیاطی نکنید.

مردم در پناه درخت‌ها، ستون‌ها، دیوارها و کنار جوی آب سنگر می‌گیرند و مسلح و مصمم از پناه سنگرها تمام دانشکده را زیر کنترل گرفته‌اند. با چند مرد مسلح، آرام و با احتیاط در پناه دیوارها بسوی ساختمان مرکزی می‌رویم. در یک لحظه و با ضربه محکم قنداق مسلسل در ساختمان را بار می‌کنم. با تمام توانم فریاد می‌زنم:

— ایست! تسلیم شوید. سرهنگ مسلحی در حالیکه رنگ به روی ندارد، در وسط سالن می‌لرزد. اسلحه را روی سینه‌اش می‌گذارم و خلع سلاحش می‌کنم و با کینه فریاد می‌زنم:

— بقیه کجا هستند؟ اسلحه خانه کجاست؟ همچنان می‌لرزد و جواب نمی‌دهد.

مردم وارد ساختمان می‌شوند و فریاد خشم مردم به روی سرهنگ باز می‌شود. سرهنگ وحشت‌زده اسلحه خانه را نشان می‌دهد. مردمی که هنوز اسلحه به دست نیاورده‌اند، به سوی اسلحه‌خانه می‌دوند. حالا سیلاب همه دانشکده را فراگرفته است.

— زود باشید! چقدر نفر بروند بالا. چند نفر هم زیر زمین را بگردند.

و خودم به همراه جمعیت به طرف زیر زمین می‌دوم. کادرهای دانشکده آنهایی که تا حال به مردم نیوسته‌اند، وحشت‌زده به گوشه‌ای پناه بردند. اسلحه را بسویشان نشانه می‌گیرم و



حالا در محوطه دانشکده هستیم. برق سرنیزد تفک‌هایی که توده قیام کننده به دست دارد، با برق پیروزی چشمان آنان درهم آمیخته است. حلقه محاصره مجسمه شاه لحظه به لحظه تنگ‌تر می‌شود اما پیش از آنکه شاه توسط مردمی که هنوز

برخیز و نشان و بیکاران ما را  
سرخ است ترانه بهاران ما را  
ای لحظه پر شکوه جشن خلق  
تا گستره سپیده برخوان ما را





به مناسبت ۱۹ بهمن

## دربارهٔ مسأله...

بودند. آنها امروز به معجون تلخی از نادانی و خیانت بدل گشته‌اند. مرز بین این گروهک و لانه جاسوسی جدید آمریکا: حزب رنجبران را تنها یک اختلاف فاز در انحطاط توضیح می‌دهد. درست به همانگونه که پیگیری‌های خجول نیز عملاً در مسیری گام برمی‌دارند که گروه پیکار مدت‌هاست از آن گذشته است.

و البته پیروزی سازمان بر نیروهای که تلاش داشتند با به‌میان کشیدن تاکتیک‌ها و اشکال مبارزه آنها را معیار تعیین هویت کمونیستی و مبنای مرزبندی با "اپورتونیسیم" و ملاک وحدت در جنبش کمونیستی به‌حساب آورند، آسان به‌دست نیامد. این پیروزی‌ها علیرغم تلاش‌های مسئولانه رهبری سازمان که به‌منظور حفظ وحدت صفوف فدائیان خلق و جلوگیری از تفرق و انفعال نیروهای سازمان صورت گرفت به‌ناچار با جدائی گروه اشرف دهقانی (معتقد به وحدت براساس تقدیس سلاح) و فراکسیون اقلیت (معتقد به مشی چریکی و وحدت براساس سیاست) همراه شد. اقدامات آنها و به‌ویژه فراکسیون اقلیت گرچه برای چندی روی تحرک نیروهای سازمان تأثیرات منفی برجای نهاد، لیکن ورشکستگی ایدئولوژیک آنان و انسجام ایدئولوژیک روزافزون سازمان بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یک پیروزی بسیار بزرگ برای همه رهروان راستین سوسیالیسم علمی بود. در این زمان پویه تکاملی سازمان برای تعیین هویت خود و مرزبندی با جریان‌های اپورتونیستی و رویزیونیستی به پایه‌ای از شکوفائی رسیده بود که سازمان به روشنی و وضوح قادر بود وظایف عاجل خود برای تجهیز نیروهای فدائی به آن ملاک‌ها را مشخص سازد.

زمانی که می‌پذیریم معیارهای وحدت نیروهای کمونیست در ایران همان معیارهایی است که کمونیست‌های دنیا را به هم پیوند می‌دهد این خود بیانگر آن است که مبرم‌ترین وظیفه سازمان تعیین جایگاه خویش در جنبش کمونیستی جهانی است و برای این کار قبل از همه لازم است که نیروهای سازمان دانش‌خود را پیرامون مسایل جنبش کمونیستی جهانی ارتقاء دهند و مبنای وحدت آنها را بیاموزند قبل از هرچیز وظیفه ماست که بدانیم اشتراک نظر روی کدامین مسائل و کدامین موازین اساس وحدت جنبش کمونیستی جهانی را در شرایط فعلی تعیین و مادیت می‌بخشد؟ زمانی بود که تمام کمونیست‌های جهان در یک سازمان بین‌المللی واحد متشکل بودند و از مرکزیت واحد پیروی می‌کردند. در آن زمان هویت کمونیستی احزاب در کشورهای مختلف را مرکزیت واحد به رسمیت می‌شناخت و با آن را مرود اعلام می‌کرد. اما در زمان ما این ارگان اجرایی وجود ندارد. اما آیا انحلال مرکزیت واحد به‌معنای از بین رفتن مبنای وحدت است؟ خیر. انحلال کمینترن نشانه گسترش چشمگیر جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی و تکامل احزاب کمونیست است. نشانه‌ای است از تکامل مناسبات و پیوندهای انترناسیونالیستی میان احزاب کمونیست جهان. ما پیش از این نیز روشن ساختیم که وحدت کمونیست‌های جهان نه مبتنی است برسانترالیسم و تشکیلات واحد و نه مبتنی است بر مقتضیات مقطعی و مرحله‌ای و تاکتیکی. تجربه عینی نیز موبد همین امر است. علیرغم انحلال مرکزیت واحد، علیرغم تمام مشکلاتی که ماجراجویی و سپس خیانت رهبری حزب کمونیست چین پدید آورد احزاب کمونیست از طریق تشکیل جلسات مشاوره و همفکری و همکاری در تعیین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی و حل مسایل مورد اختلاف، موفق شدند همبستگی جنبش کمونیستی جهانی را حفظ کنند و بر مشکلات فائق آیند. تشکیل جلسات مشاوره احزاب یکی از مهم‌ترین اقدامات مشترک احزاب کمونیست در راه حفظ وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی است. مهم‌ترین جلسات مشاوره بین‌المللی احزاب که در

سال‌های ۵۷، ۶۰ و ۶۹ تشکیل شد، نقش تعیین کننده‌ای در سمت‌دهی جنبش کمونیستی در تمام کشورها ایفا کرد.

ما مطالعه دقیق این اعلامیه‌ها را که مهم‌ترین اسناد جنبش کمونیستی جهانی پس از جنگ دوم به‌شمار می‌روند در دستور کار و مطالعه رفقای سازمان قرار دادیم. اجلاس دهم آذر کمیته مرکزی سازمان به‌اتفاق آراء تصویب کرد که اعلام مواضع نسبت به مفاد این اسناد در دستور قرار گیرد. این اجلاس رسماً این اصل را پذیرفت که این اسناد می‌تواند و باید توضیح‌گر مینا و اساس ماهیت کمونیستی سازمان و معیار وحدت در جنبش کمونیستی ایران قرار گیرد.

در حقیقت مصوبه پلنوم ۱۰ آذر سندی است که می‌تواند و باید بر یک دهه کامل چرخش و بی‌هویتی ایدئولوژیک سازمان پایان نهد. این مصوبه برای اولین بار به نیروهای سازمان امکان می‌دهد اساس وحدت درونی تشکیلات خود را استوار سازند و با منحرفین و مرتدین جنبش کمونیستی در هرکجا و در هر لباسی که باشند، مرز بکشند و اساسی‌ترین محورهای خط مشی و وظایف خود را در عرصه‌های ملی و بین‌المللی بازشناسند.

اجلاس ۱۰ آذر جهت اجرای این تصمیم، ارگان‌های مرکزی سازمان را موظف ساخت که انتشار اسناد و منابع جنبش کمونیستی جهانی را در دستور کار خود قرار دهند و به‌هرشکل ممکن در تبلیغ و ترویج نظرات و ایده‌های انترناسیونالیستی و امحای تمایلات ناسیونالیستی - انزواجویانه، سکتاریستی و رویزیونیستی "چپ" و راست بکوشند. نیروهای سازمان باید بر پیشداوری‌های خود نسبت به کمونیسم و سوسیالیسم در عرصه جهانی، پیشداوری‌هایی که محصول فعالیت مخرب مائوئیسم، سیستم جهانی تبلیغات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی امپریالیسم و سم‌پاشی‌های نیروهای بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی انزواطلب بوده است، فائق آیند. این حقیقتی است که آنچه ما از جنبش کمونیستی جهانی و از مواضع آن می‌دانستیم،

اولاً - به‌هیچ وجه الزامات یک قضاوت علمی و قطعی را اقتضا نمی‌کرده‌است،

ثانیاً - آشکارا به‌رئاستی سوسیالیسم و انزواطلبی بورژوازی و خرده‌بورژوازی آلوده بوده است این حقیقتی است که جنبش کمونیستی ایران برای یک دوره طولانی، دوره‌ای در حد یک نسل، از چنان موقعیتی و اعتباری برخوردار نبوده است که بتواند گامی در جهت هدایت انبوه نیروهای متمایل به مارکسیسم و آرمان طبقه کارگر و تربیت آنان برای پذیرش اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری به‌پیش بردارد. اکنون وظیفه ماست آنچه را که طی یک نسل تخریب شده این‌بار از نو چنان بسازیم:

"که از باد و طوفانش ناید گزند"

وظیفه ماست که با ارتقاء سطح آگاهی نیروهای کمونیست وظایف بسیار مهم و تاریخ‌سازی را که انقلاب برعهده ما نهاده است، به نیکوترین وجه پاسخگو باشیم. ما نه تنها موظفیم از طریق اشاعه اندیشه‌های خلاق مارکسیسم پایه‌های وحدت رزمندگان جنبش کمونیستی ایران را بی‌افکنیم، بلکه موظفیم از طریق اشاعه دستاوردهای تئوریک و تجربی غنی جنبش کمونیستی جهانی انقلاب ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های میهنمان را از تجربیات گرانقدر و حیاتی سایر خلق‌ها در پیکار در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم برخوردار سازیم.

ما باید عمیقاً بیاموزیم که کمونیست‌های هر کشور چنانچه نخواهند از تجربیات انقلابات و جنبش‌های سایر ملل بهره‌گیرند، چنانچه بخواهند ناکامی‌های دیگران را بازم تجربه کنند، چنانچه دچار این توهم شوند که آشنائی با آثار کلاسیک مارکسیستی و کپیبرداری از آنها برای رهبری جنبش کفایت می‌کند، چنانچه این نیروها دچار این توهم شوند که گویا تغییر بنیادین اوضاع جهان نسبت به عصری که با پیروزی انقلاب اکتبر به‌پایان می‌رسد در تدوین خط مشی انقلاب، وظایف اساسی آن، اشکال مبارزه و اشکال سازمانی می‌تواند نادیده انگاشته شود، آنگاه نه تنها خود را از اساسی‌ترین تجربیات خلق‌ها در پیکار علیه ارتجاع جهانی و ستم طبقاتی محروم ساخته‌اند، بلکه از آنجا که مارکسیسم -

لنینیسم را با شرایط جهان امروز تطبیق نمی‌دهند، امری که مستلزم وحدت بین‌المللی کمونیست‌هاست، ضرورتاً قادر نخواهیم بود امر هدایت جنبش خلق به‌سوی محور قطعی و نهائی ستم امپریالیسم، جبران عقب‌ماندگی و گذار به سوسیالیسم را برعهده گیریم. یقین بدانیم که این دیدگاه‌های واپس‌گرایانه و سکتاریستی و دکماتیک که جنبش را از انطباق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جهان محروم می‌سازد، دیدگاه‌هایی که در انطباق تئوری عام با ویژگی‌های این انقلاب، تجربه سایر خلق‌ها را بی‌بها می‌کند، ضربات سنگینی و حتی جبران ناپذیری بر جنبش انقلابی خلق وارد می‌آورد همانگونه که انطباق تئوری عام بر شرایط مشخص جهان امروز و تعیین خط‌مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی براساس آن، مهم‌ترین حلقه گسترش انقلاب و پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، به همانگونه نیز تطبیق آن خط‌مشی عمومی در شرایط ویژه جامعه ما مهم‌ترین حلقه گسترش قلمرو پرولتاریا در جنبش انقلابی خلق و تأمین سرکردگی آن و هدایت خلق به‌سوی پیروزی نهائی است.

عرصه اصلی مبارزه تئوریک کمونیست‌ها در جنبش انقلابی خلق در لحظه کنونی مبارزه‌ای است در راه معرفی سوسیالیسم واقعاً موجود و دستاوردهای آن، مبارزه‌ای است در راه اشاعه تئوری‌های مربوط به مسایل انقلاب و سوسیالیسم در مقیاس جهانی، مبارزه‌ای است در راه ارتقاء روحیه و پیوندهای انترناسیونالیستی رزمندگان کمونیست، مبارزه‌ای است در راه افشا و طرد گرایش‌های رویزیونیستی و دکماتیک و مقدم بر همه طرد و شکست کامل تمایلات سکتاریستی و انشعاب طلبی گروه‌گرایانه که دقیقاً انعکاسی است از روحیات ناسیونالیستی که هردو در میهن ما ریشه‌های عمیق دارند.

باشد که راه نوین سازمان، راهی که در سرآغاز دومین دهه از حیات افتخار آفرین و پیکار جوی آن آغاز می‌شود گام دیگری باشد در راه شکستن همه پیشداوری‌ها نسبت به نیروهای جنبش کمونیستی جهانی.

باشد که این آغاز نوین سرآغاز راهی گردد که نیروهای پرشور و رزمندهٔ سازمان را با میلیون‌ها رزمنده کمونیست که در سراسر جهان در راه صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند، استوارانه پیوند زده باشد که با تجهیز هرچه وسیع‌تر خود به اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خلق‌های میهنمان ایران را در تأمین هرچه سریع‌تر وحدت خویش در صفوف جبهه واحد ضدامپریالیستی و کسب پیروزی‌های بازم بیشتر انقلاب، واقعاً پیشرو باشیم. باشد که هر لحظه از دومین دهه حیات افتخار آفرین سازمان ما با کوشش‌های پیگیرش در جهت تأمین وحدت جنبش کمونیستی ایران براساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری برجسته گردد. راه ما زین پس راه تحکیم میثاق حیدرخان با شط خروشان کمونیسم جهانی است. راهی است که به گواه تاریخ، همه خلق‌ها بدان سوره‌سپارند. راه ما راه صلح میان ملت‌ها، حفظ و تحکیم استقلال ملی و دموکراسی انقلابی است. راهی است که به سوی سوسیالیسم رهسپار است. نسل ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور خواهد سپرد. و ما که امروز پرچم پیروزی آفرین و آزادیبخش سوسیالیسم علمی را برافراشته‌ایم. خلق‌های قهرمان میهن را در این راه سترگ پیشگام خواهیم بود. آری! خلق ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور می‌سپارد. انقلاب ما بی‌هیچ تردیدی به پیروزی نهائی دست خواهد یافت. صلح به میهن ما باز خواهد گشت و زحمتکشان میهنمان فردا را در آغوش سوسیالیسم خواهند زیست. تاریخ طنین ناقوس مرگ ستمکاران را اوج تازه‌ای بخشیده است. ما پیروز خواهیم شد.

با ایمان به پیروزی راهمان و پرفروغ‌ترین امیدهای کمونیستی برای زحمتکشان میهنمان

ارگان سراسری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

بقیه از صفحه ۳

لیبرالها در طول انقلاب :  
باران ...

به فقر و فلاکت خود بودند. امپریالیسم آمریکا و رژیم امریکائی شاه بزرگترین دشمنان مردم در کسب این خواستههای حق طلبانه به شمار می رفتند و از همین رو خلق قهرمان ایران برای برانداختن این دشمنان بیخاست.

به این ترتیب می بینیم در جنبش خلق تا آنجا که مربوط به مبارزه با دیکتاتوری شاه می شد، لیبرالها خود را در کنار مردم قرار می دادند اما همین که مبارزه علیه نظام سلطنتی دلخواه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری وابسته گسترش پیدا کرد، ترسناک و هراسان از به خطر افتادن منافع طبقاتی شان خواهان توقف مبارزه و انقلاب شدند. لیبرالها هر چند در مبارزه با دیکتاتوری دینفع بودند، اما مبارزه آنها هرگز با همان خواستهائی که توده های مردم از مبارزه با رژیم امریکائی شاه در نظر داشتند، یکسان نبود. هدف محدود و تنگ نظرانه آنان نمی توانست با مبارزه ممتد و قاطعانه توده هادر تناقض نباشد. از این رو لیبرالها نمی توانستند همواره نگران نباشند و به تزلزل دچار نشوند و در نتیجه در همراهی شان با خلق دمی از سازشکاری و از پشت خنجر زدن دست برندارند. لیبرالها آرزو داشتند که به طرق "گوناگون" و از طریق انتخابات "آزاد" بدون اینکه مردم دست به مبارزه بزنند و اسلحه بگیرند، در قدرت شرکت کنند. آنها از مبارزه توده ها که به قصد سرنگونی رژیم دست نشانده شاه و نابودی سلطه امپریالیسم بر میهنمان صورت می گرفت، بسیار هراسناک بودند.

داستان مبارزه لیبرالها با رژیم شاه

مبارزه لیبرالها با دیکتاتوری شاه قبل از گسترش جنبش توده ای از حد "اعتراض" و "انتقاد" نسبت به اعمال "اعلیحضرت" و فرستادن دسته گل های اعتراض آمیز به سفارت آمریکا و نوشتن نامه های سرگشاده به مدافعین "حقوق بشر" فراتر نمی رفت. لیبرالها که حتی تصور انقلاب و حضور مردم در میدان مبارزه وجودشان را به لرزه می انداخت، می خواستند از طریق اینگونه "مبارزات" شاه را وادار کنند که نمایندگان سیاسی آنها را در قدرت بپذیرد. اما رژیم امریکائی شاه که در اوج قدرت بود و حتی تحمل همین انتقادات دوستانه و خیرخواهانه را هم نداشت، گاه نمایندگان لیبرالها را هم می گرفت و برای "گوشمالی دادن" چند صباحی به زندان می افکند! با گسترش جنبش توده ای "مبارزه" لیبرالها نیز شدت گرفت. آنها که "بوی" انقلاب به مشامشان خورده بود و از عواقب آن به وحشت افتاده بودند، همه تلاش خود را در جهت سوار شدن بر موج اعتراضات توده ای قرار دادند تا شاید بتوانند با هدایت این امواج توده ها را تا آنجا و فقط تا آنجا "پیش" برند که شاه بگوید: "پیام انقلابتشان را شنیدیم"، تا آنجا که مطمئن شوند شاه متقاعد شده که باید از "خر شیطان" پائین آمده و با آنها کنار آید، تا آنجا که لیبرالها بر خر مراد سوار گردند! ...

فعالیت لیبرالها را در طول انقلاب می توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد. دوره اول تا قبل از

خواستهای لیبرالها را تمام و کمال چنین اعلام می کند:

"آنچه ما می خواهیم اجرای صحیح و کامل قانون اساسی است!"

لیبرالها این حرفها را در آستانه ۱۳ آبان ۵۷ بر زبان می آورند. روزی که دهها دانش آموز و دانشجوی انقلابی توسط فرماندهان مزدور بهرگبار بسته شدند و خون سرخشان صحن دانشگاه تهران را رنگین کرد و امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه به پاس این ضیافت خونین، فرماندهان ارتشی را در راس قدرت گماشته و دولت نظامی ازهارای جلاد را برای اجرای صحیح و کامل قانون اساسی! بجای دولت شریفامامی نشانندند. "مدافعین سرسخت آزادی" و "مخالفین دیکتاتوری و استبداد" درست در چنین روزی از رژیم شاه جلاد طلب "اجرای قانون اساسی"، "برگزاری انتخابات آزاد در چهارچوب سلطنت"، "رفراندوم"، ... می کردند!

به موازات گسترش مبارزات مردم، مبارزه بین دو خط مشی، یکی انقلابی و دیگری سازشکارانه اوج گرفته بود. تمام ترس لیبرالها از قیاسام مسلحانه توده ها بود. سنجابی رهبر جبهه ملی بیایی فریاد می زد: "راه حل نظامی (یعنی انقلاب مسلحانه) ایران را نابود می کند!"

لیبرالها عاجزانه رژیم شاه را از خطرات سرکوب مردم و اعمال دیکتاتوری منع می کردند، آنها به خوبی می دانستند که قهر ضدانقلابی رژیم، توده های خلق را به سوی اعمال قهر انقلابی سوق می دهد و تصور قهر انقلابی توده ها کافی بود تا مو بر تن این "قهرمانان ضد دیکتاتوری" سیخ شود!

لیبرالها این تلاشهای سازشکارانه و آشکارا را تا اواسط آبان ماه ادامه دادند. اما خلق به دنبال راه حل های سازشکارانه آنها نرفت. مردم قهرمان ایران با آفریدن حماسه های چون ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان ثابت کرده بودند که به قطعی ترین نبرد تاریخی خود با امپریالیسم و ارتجاع برخاسته و در این نبرد حتی به قیمت نثار خون های بسیار قصد دارند که رژیم دیکتاتوری دست نشانده امپریالیسم را سرنگون سازند.

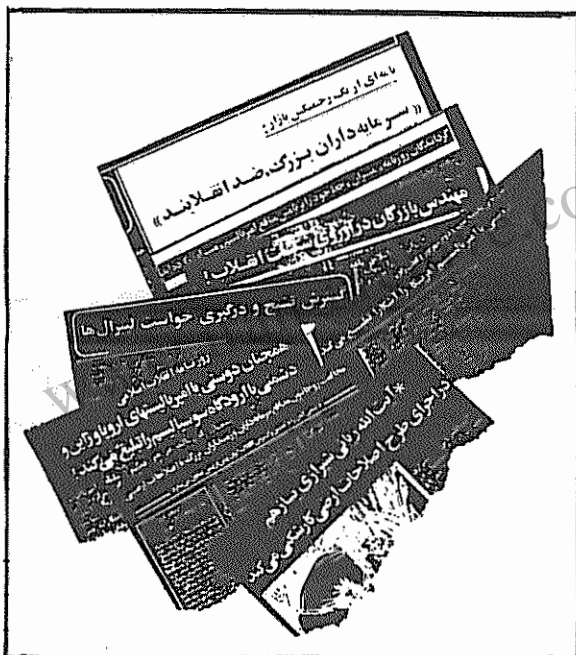
لیبرالها برای غلبه خط سازش به نزد

آیت الله خمینی می روند

سیاست های سازشکارانه لیبرالها آنها را در آستانه انزوا قرار داده بود. برنامه لیبرالها همانگونه که بارها اعلام داشته بودند، تشکیل یک دولت "انتقالی" بود. آنها می خواستند از طریق این دولت "انقلاب" را ادامه داده! و مردم را به خانه های خود بازگردانند. اما سازشکاران دریافته بودند که بدون جلب حمایت آیت الله خمینی که دیگر رهبری بلا منازع انقلاب را در دست گرفته بود و در برابر رژیم شاه از مواضع سرسختانه و سازش ناپذیری برخوردار بود، نخواهند توانست جنبش خلق را که بسوی نبرد قطعی و نهائی با دیکتاتوری شاه و رژیم سلطنتی می رفت، از مسیر خود منحرف کرده و به راه های سازشکارانه بکشند. لیبرالها اخطار آیت الله خمینی را فراموش نکرده بودند. رهبر انقلاب که تشدید سیاست های سازشکارانه لیبرالها را مشاهده می کرد، در روز ۱۳ آبان اعلام داشته بود:

"ما به نمایندگان مخالفان مثل... دکتر سنجابی گفتیم که هرگاه مذاکره با رژیم شاه را بپذیرند از نهضت طرد خواهند شد."

مذاکرات پاریس در اوایل آبان ماه ۵۷ بود که سنجابی و بازرگان دو تن از برجسته ترین رهبران بورژوازی لیبرال ایران به نزد آیت الله خمینی رفتند و دوره دوم پس از مذاکرات فوق تا قیام بهمن ۵۷. در دوره اول لیبرالها هنوز به هیچ عنوان حاضر نبودند که از سرنگونی شاه سخنی به میان آورند. در حالیکه مردم زحمتکش ایران یکپارچه علیه رژیم امریکائی شاه برخاسته بودند و هر روز خاک میهنمان از خون بهترین فرزندان خلق که بیرحمانه توسط رژیم دست نشانده پهلوی کشتار می شدند، رنگین می شد و در حالیکه شعار پرشکوه "مرگ بر شاه" سرتاسر فضای ایران تا دورافتاده ترین روستاها را به لرزه درآورده بود و رژیم خونخوار شاه با به خون کشیدن مردم انقلابی در ۱۷ شهریور دست به بزرگترین جنایتها زده بود، لیبرالها هنوز از ضرورت "اجرای قانون اساسی" توسط رژیم شاه سخن می گفتند! لیبرالها زمانی این حرفها را بر زبان می آوردند که خود شاه جنایتکار نیز مجبور شده بود اعتراف کند: "در گذشته اشتباهاتی شده ولی مملکت باید بماند"! زمانی که امپریالیسم آمریکا و نوکرانش



برای جلوگیری از وقوع انقلاب دم به دم به مردم وعده "آزادی" و "برگزاری" انتخابات "آزاد" می دادند، حزب شه ساخته رستاخیز را منحل می کردند، در مجلس ضد خلقی به سردمداری سرسپردگان و خودفروختگانی چون پزشکپور، جناح "مخالف" سرهم بندی می کردند هویدا را دستگیر و نصیری را عزل می ساختند و حتی مجبور می شدند زندانیان سیاسی را آزاد کنند و ...

آری! در شرایطی که مبارزات مردم امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی را این چنین مفتضحانه به عقب نشینی واداشته بود، لیبرالهای جبهه ملی که ادعای رهبری! مبارزات مردم را نیز داشتند، هنوز شاه و دولت او را نصیحت می کردند:

"وظیفه این دولت (دولت شریفامامی) برگزاری یک انتخابات آزاد و ایجاد زمینه لازم برای از بین بردن قوانین ضد مردمی است!"

و: "هیئت حاکمه باید رفراندوم کند!" (اطلاعات ۱۳ آبان ۵۷)

در همان روز آیت الله شریعتمداری ضمن دیدار با شخص خودفروخته ای چون علی امینی که آشکارا برای شکست انقلاب کوشش می کرد و طرفدار روی کار آمدن یک "دولت نیمه انقلابی" بود،



به مناسبت ۱۹ بهمن

# درباره مسأله...

بودند. آنها امروز به معجون تلخی از نادانی و خیانت بدل گشته‌اند. مرز بین این گروهک و لانه جاسوسی جدید آمریکا: حزب رنجبران را تنها یک اختلاف فاز در انحطاط توضیح می‌دهد. درست به همانگونه که پیکاری‌های خجول نیز عملاً در مسیری گام برمی‌دارند که گروه پیکار مدت‌هاست از آن گذشته است.

و البته پیروزی سازمان بر نیروهایی که تلاش داشتند با به‌میان کشیدن تاکتیک‌ها و اشکال مبارزه آنها را معیار تعیین هویت کمونیستی و مبنای مرزبندی با "پروتونیسم" و ملاک وحدت در جنبش کمونیستی به حساب آورند، آسان به دست نیامد. این پیروزی‌ها علیرغم تلاش‌های مسئولانه رهبری سازمان که به منظور حفظ وحدت صفوف فدائیان خلق و جلوگیری از تفرق و انفعال نیروهای سازمان صورت گرفت به ناچار با جدائی گروه اشرف دهقانی (معتقد به وحدت براساس تقدیس سلاح) و فراکسیون اقلیت (معتقد به مشی چریکی و وحدت براساس سیاست) همراه شد. اقدامات آنها و به‌ویژه فراکسیون اقلیت گرچه برای چندی روی تحرک نیروهای سازمان تأثیرات منفی برجای نهاد، لیکن ورشکستگی ایدئولوژیک آنان و انسجام ایدئولوژیک روزافزون سازمان بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یک پیروزی بسیار بزرگ برای همه رهروان راستین سوسیالیسم علمی بود. در این زمان پویه تکاملی سازمان برای تعیین هویت خود و مرزبندی با جریان‌های اپروتونیستی و رویزیونیستی به پایه‌ای از شکوفائی رسیده بود که سازمان به روشنی و وضوح قادر بود وظایف عاجل خود برای تسهیل نیروهای فدائی به آن ملاک‌ها را مشخص سازد.

زمانی که می‌پذیریم معیارهای وحدت نیروهای کمونیست در ایران همان معیارهایی است که کمونیست‌های دنیا را به هم پیوند می‌دهد این خود بیانگر آن است که مبرم‌ترین وظیفه سازمان تعیین جایگاه خویش در جنبش کمونیستی جهانی است و برای این کار قبل از همه لازم است که نیروهای سازمان دانش‌خود را پیرامون مسایل جنبش کمونیستی جهانی ارتقاء دهند و مبنای وحدت آنها را بیاموزند قبل از هر چیز وظیفه ماست که بدانیم اشتراک نظر روی کدامین مسائل و کدامین موازین اساس وحدت جنبش کمونیستی جهانی را در شرایط فعلی تعیین و مادیت می‌بخشد؟ زمانی بود که تمام کمونیست‌های جهان در یک سازمان بین‌المللی واحد متشکل بودند و از مرکزیت واحد پیروی می‌کردند. در آن زمان هویت کمونیستی احزاب در کشورهای مختلف را مرکزیت واحد به رسمیت می‌شناخت و یا آن را مردود اعلام می‌کرد. اما در زمان ما این ارگان اجزائی وجود ندارد. اما آیا انحلال مرکزیت واحد به معنای از بین رفتن مبنای وحدت است؟ خیر. انحلال کمینترین نشانه گسترش چشمگیر جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی و تکامل احزاب کمونیست است. نشانه‌ای است از تکامل مناسبات و پیوندهای انترناسیونالیستی میان احزاب کمونیست جهان. ما پیش از این نیز روشن ساختیم که وحدت کمونیست‌های جهان نه مبتنی است برسانترالیسم و تشکیلات واحد و نه مبتنی است بر مقتضیات مقطعی و مرحله‌ای و تاکتیکی. تجربه عینی نیز موید همین امر است. علیرغم انحلال مرکزیت واحد، علیرغم تمام مشکلاتی که ماجراجویی و سپس خیانت رهبری حزب کمونیست چین پدید آورد احزاب کمونیست از طریق تشکیل جلسات مشاوره و همکاری در تعیین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی و حل مسایل مورد اختلاف، موفق شدند همبستگی جنبش کمونیستی جهانی را حفظ کنند و بر مشکلات فائق آیند. تشکیل جلسات مشاوره احزاب یکی از مهم‌ترین اقدامات مشترک احزاب کمونیست در راه حفظ وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی است. مهم‌ترین جلسات مشاوره بین‌المللی احزاب که در

سال‌های ۵۷، ۶۰ و ۶۹ تشکیل شد، نقش تعیین کننده‌ای در سمت‌دهی جنبش کمونیستی در تمام کشورها ایفا کرد.

ما مطالعه دقیق این اعلامیه‌ها را که مهم‌ترین اسناد جنبش کمونیستی جهانی پس از جنگ دوم به‌شمار می‌روند در دستور کار و مطالعه رفقای سازمان قرار دادیم. اجلاس دهم آذر کمیته مرکزی سازمان به اتفاق آراء تصویب کرد که اعلام مواضع نسبت به مفاد این اسناد در دستور قرار گیرد. این اجلاس رسماً این اصل را پذیرفت که این اسناد می‌تواند و باید توضیح‌گر مینا و اساس ماهیت کمونیستی سازمان و معیار وحدت در جنبش کمونیستی ایران قرار گیرد. در حقیقت مصوبه پلنوم ۱۰ آذر سندی است که می‌تواند و باید بر یک دهه کامل چرخش و بی‌هویتی ایدئولوژیک سازمان پایان نهد. این مصوبه برای اولین بار به نیروهای سازمان امکان می‌دهد اساس وحدت درونی تشکیلات خود را استوار سازند و با منحرفین و مرتدین جنبش کمونیستی در هر کجا و در هر لباسی که باشند، مرز بکشند و اساسی‌ترین محورهای خط مشی و وظایف خود را در عرصه‌های ملی و بین‌المللی بازشناسند.

اجلاس ۱۰ آذر جهت اجرای این تصمیم، ارگان‌های مرکزی سازمان را موظف ساخت که انتشار اسناد و منابع جنبش کمونیستی جهانی را در دستور کار خود قرار دهند و به‌هر شکل ممکن در تبلیغ و ترویج نظرات و ایده‌های انترناسیونالیستی و امحای تمایلات ناسیونالیستی انزواجویانه، سکتاریستی و رویزیونیستی "چپ" و راست بکوشند. نیروهای سازمان باید بر پیشداوری‌های خود نسبت به کمونیسم و سوسیالیسم در عرصه جهانی، پیشداوری‌هایی که محصول فعالیت مخرب مائوئیسم سیستم جهانی تبلیغات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی امپریالیسم و سم‌پاشی‌های نیروهای بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی انزواطلب بوده است، فائق آیند. این حقیقتی است که آنچه ما از جنبش کمونیستی جهانی و از مواضع آن می‌دانستیم.

اولاً - به‌هیچ وجه الزامات یک قضاوت علمی و قطعی را اقتضا نمی‌کرده است، ثانیاً - آشکارا به‌هر ناسیونالیسم و انزواطلبی بورژوازی و خرده‌بورژوازی آلوده بوده است این حقیقتی است که جنبش کمونیستی ایران برای یک دوره طولانی، دوره‌ای در حد یک نسل، از چنان موقعیتی و اعتباری برخوردار نبوده است که بتواند گامی در جهت هدایت انبوه نیروهای متمایل به مارکسیسم و آرمان طبقه کارگر و تربیت آنان برای پذیرش اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری به‌پیش بردارد. اکنون وظیفه ماست آنچه را که طی یک نسل تخریب شده این بار از نو چنان بسازیم:

"که از باد و طوفانش ناید گزند" وظیفه ماست که با ارتقاء سطح آگاهی نیروهای کمونیست وظایف بسیار مهم و تاریخ‌سازی را که انقلاب برعهده ما نهاده است، به نیکوترین وجه پاسخگو باشیم. ما نه تنها موظفیم از طریق اشاعه اندیشه‌های خلاق مارکسیسم پایه‌های وحدت رزمنده جنبش کمونیستی ایران را پی‌افکنیم، بلکه موظفیم از طریق اشاعه دستاوردهای تئوریک و تجربی غنی جنبش کمونیستی جهانی انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های میهنمان را از تجربیات گرانقدر و حیاتی سایر خلق‌ها در پیکار در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم برخوردار سازیم.

ما باید عمیقاً بیاموزیم که کمونیست‌های هر کشور چنانچه نخواهند از تجربیات انقلابات و جنبش‌های سایر ملل بهره‌گیرند، چنانچه بخواهند ناکامی‌های دیگران را بازهم تجربه کنند، چنانچه دچار این توهم شوند که آشنائی با آثار کلاسیک مارکسیستی و کپیبرداری از آنها برای رهبری جنبش کفایت می‌کند، چنانچه این نیروها دچار این توهم شوند که گویا تغییر بنیادین اوضاع جهان نسبت به عصری که با پیروزی انقلاب اکتبر به‌پایان می‌رسد در تدوین خط مشی انقلاب، وظایف اساسی آن، اشکال مبارزه و اشکال سازمانی می‌تواند نادیده انگاشته شود، آنگاه نه تنها خود را از اساسی‌ترین تجربیات خلق‌ها در پیکار علیه ارتجاع جهانی و ستم طبقاتی محروم ساخته‌اند، بلکه از آنجا که مارکسیسم -

لنینیسم را با شرایط جهان امروز تطبیق نمی‌دهند، امری که مستلزم وحدت بین‌المللی کمونیست‌هاست، ضرورتاً قادر نخواهیم بود امر هدایت جنبش خلق به سوی محو قطعی و نهائی ستم امپریالیسم، جبران عقب‌ماندگی و گذار به سوسیالیسم را برعهده گیریم. یقین بدانیم که این دیدگاه‌های واپس‌گرایانه و سکتاریستی و دکماتیک که جنبش را از انطباق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جهان معاصر محروم می‌سازد، دیدگاه‌هایی که در انطباق تئوری عام با ویژگی‌های این انقلاب، تجربه سایر خلق‌ها را بی‌بها می‌کند، ضربات سنگینی و حتی جبران ناپذیری بر جنبش انقلابی خلق وارد می‌آورد همانگونه که انطباق تئوری عام بر شرایط مشخص جهان امروز و تعیین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی براساس آن، مهم‌ترین حلقه گسترش انقلاب و پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، به همانگونه نیز تطبیق آن خط مشی عمومی در شرایط ویژه جامعه ما مهم‌ترین حلقه گسترش قلمرو پرولتاریا در جنبش انقلابی خلق و تأمین سرکردگی آن و هدایت خلق به سوی پیروزی نهائی است.

عرصه اصلی مبارزه تئوریک کمونیست‌ها در جنبش انقلابی خلق در لحظه کنونی مبارزه‌ای است در راه معرفی سوسیالیسم واقعاً موجود و دستاوردهای آن، مبارزه‌ای است در راه اشاعه تئوری‌های مربوط به مسایل انقلاب و سوسیالیسم در مقیاس جهانی، مبارزه‌ای است در راه ارتقا روحیه و پیوندهای انترناسیونالیستی رزمندگان کمونیست، مبارزه‌ای است در راه افشا و طرد گرایش‌های رویزیونیستی و دکماتیک و مقدم بر همه طرد و شکست کامل تمایلات سکتاریستی و انشعاب طلبی گروه‌گرایانه که دقیقاً انعکاسی است از روحیات ناسیونالیستی که هر دو در میهن ما ریشه‌های عمیق دارند.

باشد که راه نوین سازمان، راهی که در سرآغاز دومین دهه از حیات افتخار آفرین و پیکار جوی آن آغاز می‌شود گام دیگری باشد در راه شکستن همه پیشداوری‌ها نسبت به نیروهای جنبش کمونیستی جهانی.

باشد که این آغاز نوین سرآغاز راهی گردد که نیروهای پرشور و رزمنده سازمان را با میلیون‌ها رزمنده کمونیست که در سراسر جهان در راه صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند، استوارانه پیوند زده باشد که با تجهیز هر چه وسیع‌تر خود به اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خلق‌های میهنمان ایران را در تأمین هر چه سریع‌تر وحدت خویش در صفوف جبهه واحد ضد امپریالیستی و کسب پیروزی‌های بازهم بیشتر انقلاب، واقعاً پیشرو باشیم. باشد که هر لحظه از دومین دهه حیات افتخار آفرین سازمان ما با کوشش‌های بی‌گیرش در جهت تأمین وحدت جنبش کمونیستی ایران براساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری برجسته گردد. راه ما زمین پس راه تحکیم میثاق حیدرخان با شط خروشان کمونیزم جهانی است. راهی است که به گواه تاریخ، همه خلق‌ها بدان سوره‌سپارند. راه ما راه صلح میان ملت‌ها، حفظ و تحکیم استقلال ملی و دموکراسی انقلابی است. راهی است که به سوی سوسیالیسم رهسپار است. نسل ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور خواهد سپرد. و ما که امروز پرچم پیروزی آفرین و آزادیبخش سوسیالیسم علمی را برافراشته‌ایم، خلق‌های قهرمان میهن را در این راه سترگ پیشگام خواهیم بود. آری! خلق ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور می‌سپارد. انقلاب ما بی‌هیچ تردیدی به پیروزی نهائی دست خواهد یافت. صلح به میهن ما باز خواهد گشت و زحمتکشان میهنمان فردا را در آغوش سوسیالیسم خواهند زیست. تاریخ طنین ناقوس مرگ ستمکاران را اوج تازه‌ای بخشیده است. ما پیروز خواهیم شد.

با ایمان به پیروزی راهمان و پرفروغ‌ترین امیدهای کمونیستی برای زحمتکشان میهنمان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "اکثریت"  
۱۶ بهمن ۱۳۵۹

انضام در این شماره

تاریخ ۱۳۵۹

بقیه از صفحه ۳

## لیبرال ها در طول انقلاب : باران ...

به فقر و فلاکت خود بودند. امپریالیسم آمریکا و رژیم آمریکائی شاه بزرگترین دشمنان مردم در کسب این خواسته های حق طلبانه به شمار می رفتند و از همین رو خلق قهرمان ایران برای برانداختن این دشمنان بپاخاست.

به این ترتیب می بینیم در جنبش خلق تا آنجا که مربوط به مبارزه با دیکتاتوری شاه می شد، لیبرالها خود را در کنار مردم قرار می دادند اما همین که مبارزه علیه نظام سلطنتی دلخواه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری وابسته، گسترش پیدا کرد، ترسناک و هراسان از به خطر افتادن منافع طبقاتی شان خواهان توقف مبارزه و انقلاب شدند. لیبرالها هر چند در مبارزه با دیکتاتوری ذینفع بودند، اما مبارزه آنها هرگز با همان خواستهائی که توده های مردم از مبارزه با رژیم آمریکائی شاه در نظر داشتند، یکسان نبود. هدف محدود و تنگ نظرانه آنان نمی توانست با مبارزه ممتد و قاطعانه توده هادر تناقض نباشد. از این رو لیبرالها نمی توانستند همواره نگران نباشند و به تزلزل دچار نشوند و در نتیجه در همراهی شان با خلق دمی از سازشکاری و از پشت خنجر زدن دست برندارند. لیبرالها آرزو داشتند که به طرق "گوناگون" و از طریق انتخابات "آزاد" بدون اینکه مردم دست به مبارزه بزنند و اسلحه بگیرند، در قدرت شرکت کنند. آنها از مبارزه توده ها که به قصد سرنگونی رژیم دست نشانده شاه و نابودی سلطه امپریالیسم بر میهنمان صورت می گرفت، بسیار هراسناک بودند.

### داستان مبارزه لیبرالها با رژیم شاه

مبارزه لیبرالها با دیکتاتوری شاه قبل از گسترش جنبش توده ای از حد "اعتراض" و "انتقاد" نسبت به اعمال "اعلیحضرت" و فرستادن دسته گل های اعتراض آمیز به سفارت آمریکا و نوشتن نامه های سرگشاده به مدافعین "حقوق بشر" فراتر نمی رفت. لیبرالها که حتی تصور انقلاب و حضور مردم در میدان مبارزه وجودشان را به لرزه می انداخت، می خواستند از طریق اینگونه "مبارزات" شاه را وادار کنند که نمایندگان سیاسی آنها را در قدرت بپذیرد. اما رژیم آمریکائی شاه که در اوج قدرت بود و حتی تحمل همین انتقادات دوستانه و خیرخواهانه را هم نداشت، گاه نمایندگان لیبرالها را هم می گرفت و برای "گوشمالی دادن" چند صباحی به زندان می افکند! با گسترش جنبش توده ای "مبارزه" لیبرالها نیز شدت گرفت. آنها که "بوی" انقلاب به مشامشان خورده بود و از عواقب آن به وحشت افتاده بودند، همه تلاش خود را در جهت سوار شدن بر موج اعتراضات توده ای قرار دادند تا شاید بتوانند با هدایت این امواج، توده ها را تا آنجا و فقط تا آنجا "پیش" برند که شاه بگوید: "پیام انقلابت را شنیدم!"، تا آنجا که مطمئن شوند شاه متقاعد شده که باید از "خر شیطان" پائین آمده و با آنها کنار آید، تا آنجا که لیبرالها بر خر مراد سوار گردند! ...

فعالیت لیبرالها را در طول انقلاب می توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد. دوره اول تا قبل از

خواسته های لیبرالها را تمام و کمال چنین اعلام می کند:

"آنچه ما می خواهیم اجرای صحیح و کامل قانون اساسی است!"

لیبرالها این حرفها را در آستانه ۱۳ آبان ۵۷ بر زبان می آورند. روزی که دهها دانش آموز و دانشجوی انقلابی توسط فرماندهان مزدور بهرگیار بسته شدند و خون سرخشان صحن دانشگاه تهران را رنگین کرد و امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه به پاس این ضیافت خونین، فرماندهان ارتشی را در راس قدرت گماشته و دولت نظامی ازهارای جلاد را برای "اجرای صحیح و کامل قانون اساسی" بجای دولت شریفامامی نشاندهند. "مدافعین سرسخت آزادی" و "مخالفین دیکتاتوری و استبداد" درست در چنین روزی از رژیم شاه جلاد طلب "اجرای قانون اساسی"، "برگزاری انتخابات آزاد در چهارچوب سلطنت"، "رفراندوم"، ... می کردند!

به موازات گسترش مبارزات مردم، مبارزه بین دو خط مشی، یکی انقلابی و دیگری سازشکارانه اوج گرفته بود. تمام ترس لیبرالها از قیاسم مسلحانه توده ها بود. سنجایی رهبر جبهه ملی بیایی فریاد می زد: "راه خل نظامی (یعنی انقلاب مسلحانه) ایران را نابود می کند!"

لیبرالها عاجزانه رژیم شاه را از خطرات سرکوب مردم و اعمال دیکتاتوری منع می کردند، آنها به خوبی می دانستند که قهر ضدانقلابی رژیم، توده های خلق را به سوی اعمال قهر انقلابی سوق می دهد و تصور قهر انقلابی توده ها کافی بود تا مو بر تن این "قهرمانان ضد دیکتاتوری" سیخ شود!

لیبرالها این تلاشهای سازشکارانه و آشکارا را تا اواسط آبان ماه ادامه دادند. اما خلق به دنبال راه حل های سازشکارانه آنها نرفت. مردم قهرمان ایران با آفریدن حماسه هائی چون ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان ثابت کرده بودند که به قطعی ترین نبرد تاریخی خود با امپریالیسم و ارتجاع برخاسته و در این نبرد حتی به قیمت نثار خون های بسیار قصد دارند که رژیم دیکتاتوری دست نشانده امپریالیسم را سرنگون سازند.

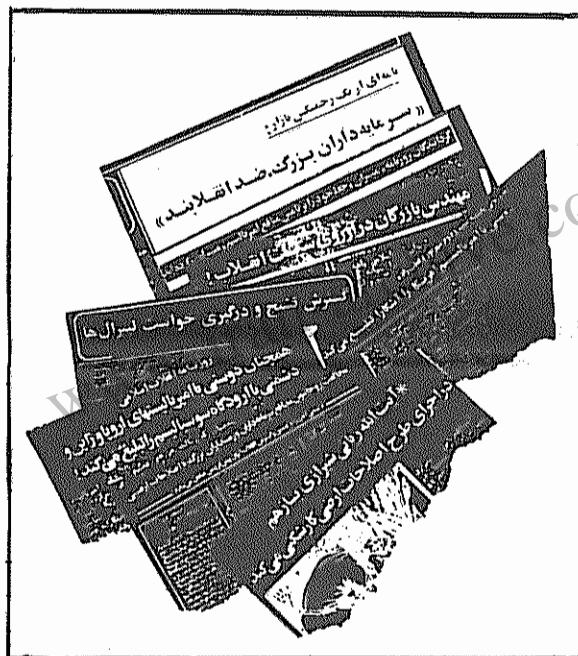
### لیبرالها برای غلبه خط سازش به نزد

#### آیت الله خمینی می روند

سیاست های سازشکارانه لیبرالها آنها را در آستانه انزوا قرار داده بود. برنامه لیبرالها همانگونه که بارها اعلام داشته بودند، تشکیل یک دولت "انتقالی" بود. آنها می خواستند از طریق این دولت "انقلاب" را ادامه داده! و مردم را به خانه های خود بازگردانند. اما سازشکاران دریافته بودند که بدون جلب حمایت آیت الله خمینی که دیگر رهبری بلاسازع انقلاب را در دست گرفته بود و در برابر رژیم شاه از مواضع سرسختانه و سازش ناپذیری برخوردار بود، نخواهند توانست جنبش خلق را که بسوی نبرد قطعی و نهائی با دیکتاتوری شاه و رژیم سلطنتی می رفت، از مسیر خود منحرف کرده و به راه های سازشکارانه بکشند. لیبرالها اخطار آیت الله خمینی را فراموش نکرده بودند. رهبر انقلاب که تشدید سیاست های سازشکارانه لیبرالها را مشاهده می کرد، در روز ۱۳ آبان اعلام داشته بود:

"ما به نمایندگان مخالفان مثل ... دکتر سنجایی گفتیم که هرگاه مذاکره با رژیم شاه را بپذیرند از نهضت طرد خواهند شد."

مذاکرات پاریس در اوایل آبان ماه ۵۷ بود که سنجایی و بازرگان دو تن از برجسته ترین رهبران بورژوازی لیبرال ایران به نزد آیت الله خمینی رفتند و دوره دوم پس از مذاکرات فوق تا قیام بهمن ۵۷. در دوره اول لیبرالها هنوز به هیچ عنوان حاضر نبودند که از سرنگونی شاه سخنی به میان آورند. در حالیکه مردم زحمتکش ایران یکپارچه علیه رژیم آمریکائی شاه برخاسته بودند و هر روز خاک میهنمان از خون بهترین فرزندان خلق که بیرحمانه توسط رژیم دست نشانده پهلوی کشتار می شدند، رنگین می شد و در حالیکه شعار پرشکوه "مرگ بر شاه" سرتاسر فضای ایران تا دورافتاده ترین روستاها را به لرزه در آورده بود و رژیم خونخوار شاه با به خون کشیدن مردم انقلابی در ۱۷ شهریور دست به بزرگترین جنایتها زده بود، لیبرالها هنوز از ضرورت "اجرای قانون اساسی" توسط رژیم شاه سخن می گفتند! لیبرالها زمانی این حرفها را بر زبان می آوردند که خود شاه جنایتکار نیز مجبور شده بود اعتراف کند: "در گذشته اشتباهاتی شده ولی ملکت باید بماند"! زمانی که امپریالیسم آمریکا و نوکرانش



برای جلوگیری از وقوع انقلاب دم به دم به مردم وعده "آزادی" و "برگزاری" انتخابات آزاد" می دادند، حزب شه ساخته رستاخیز را منحل می کردند، در مجلس ضد خلقی به سردمداری سرسپردگان و خودفروختگانی چون پزشکپور، جناح "مخالف" سرهم بندی می کردند هویدا را دستگیر و نصیری را عزل می ساختند و حتی مجبور می شدند زندانیان سیاسی را آزاد کنند و ...

آری! در شرایطی که مبارزات مردم امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی را این چنین مفتضحانه به عقب نشینی واداشته بود، لیبرالهای جبهه ملی که ادعای رهبری! مبارزات مردم را نیز داشتند، هنوز شاه و دولت او را نصیحت می کردند:

"وظیفه این دولت (دولت شریفامامی) برگزاری یک انتخابات آزاد و ایجاد زمینه لازم برای از بین بردن قوانین ضد مردمی است!"

و: "هیئت حاکمه باید رفراندوم کند!!" (اطلاعات ۱۳ آبان ۵۷)

در همان روز آیت الله شریعتمداری ضمن دیدار با شخص خودفروخته ای چون علی امینی که آشکارا برای شکست انقلاب کوشش می کرد و طرفدار روی کار آمدن یک "دولت نیمه انقلابی" بود،



## در هرگز برگ...

## از قیام تا جنگ

۲۷۳	احسان الله کوزه‌گر	مرداد ۵۹
۲۷۴	رضا پیرانی	مهرماه ۵۹
۲۷۵	محمود آبخور	
۲۷۶	فخری شیدائی	آبان ۵۹
۲۷۷	منصور خسروی	"
۲۷۸	مژگان اسدی	"
۲۷۹	محمد نیکخو	آذرماه ۵۹
۲۸۰	کمال محمدی	
۲۸۱	هادی کاکاخانی	
۲۸۲	اسماعیل حسینی	
۲۸۳	طوبی مولودی	
۲۸۴	توفیق قریبی	
۲۸۵	کاک عثمان	
۲۸۶	حسن محمودیان	
۲۸۷	بهرام آقاآتابای	
۲۸۸	شاپور تقریبی	
۲۹۰	مهدی حاتمی	

## شهدای جنگ

۲۹۱	اکبربدلی	✓
۲۹۲	اکبر فخور	✓
۲۹۳	امیرآقائی	-
۲۹۴	علی معاف	✓
۲۹۵	جواد گنجی	✓
۲۹۶	البرز یوسفی	-
۲۹۷	مریم رئیسی	-
۲۹۸	رحیم مقیطی	-
۲۹۹	سعید کوشش	-
۳۰۰	بهرام ورامینی	-
۳۰۱	محمود آبخو	-
۳۰۲	خسرو کریمی	✓
۳۰۳	حسین شریعتی	✓
۳۰۴	عبدالله مرادی	✓
۳۰۵	محمد بازدار	-
۳۰۶	تقی اسکوتی	✓
۳۰۷	غلامعباس بخرد	-
۳۰۸	عنایت الله رئیسی	✓
۳۰۹	محمدرضا آذریان	✓
۳۱۰	سهیلا مستعانزاده	-
۳۱۱	حبیب الله فرحبخش	-
۳۱۲	ابراهیم شرچی	-
۳۱۳	عبدالحسین شاه‌میر	-
۳۱۴	محمود اشرف‌آبادی	✓
۳۱۵	فریدون مرتضی‌زاده	-
۳۱۶	محمدقاسم فتاح بیگی	✓
۳۱۷	محمد مهدی نیکاندام	✓
۳۱۸	محمداسدالله نژاد رودبند	✓
۳۱۹	محمدحسین صدرآبادی	✓
۳۲۰	رحمت الله (امیر) اسفندیارپور	-
۳۲۱	نوری نیاکان	✓
۳۲۲	سعید (عباس) آقاپور	✓
۳۲۳	کاظم عبدی	✓
۳۲۴	علیرضا کاظمی	-
۳۲۵	علی حاتم‌زاده	✓
۳۲۶	ایرج حسین نیا	-
۳۲۷	لطیف علیزاده	-
۳۲۸	پرویز کریمیان	✓
۳۲۹	اسحاق بابازاده	✓
۳۳۰	مرتضی دارایی	-
۳۳۱	زهره موسویون	✓
۳۳۲	وحید نیک‌سیر	✓
۳۳۳	شهریار باقرزاده	-
۳۳۴	کوروش پاک‌بین	✓
۳۳۵	حمیدولادوست	-
۳۳۶	غلامرضا صفرنژاد	-
۳۳۷	محمدرضا جعفری	✓

۲۱۱	سعید میرشکاری	مرداد ۵۸
۲۱۲	علی میرشکاری	شهریور ۵۸
۲۱۳	ونداد ایمانی	مرداد ۵۸
۲۱۴	یوسف کشی‌زاده	
۲۱۵	یعقوب تقدیری	مرداد ۵۸
۲۱۶	هرمز گرجی بیانی	✓
۲۱۷	طهمورث اکبری	شهریور ۵۸
۲۱۸	جمیل یخچالی	"
۲۱۹	شهریار ناهید	"
۲۲۰	علی احسن ناهید	"
۲۲۱	کریم سعیدزاده	"
۲۲۲	رشید آهنگری	"
۲۲۳	عبداله فیض‌الهیگی	"
۲۲۴	عمر صالحی	"
۲۲۵	ابوالقاسم رشوند سرداری	"
۲۲۶	غلامرضا جلالی	تیرماه ۵۸
۲۲۷	بهروز بهروزنیا	آذر ۵۸
۲۲۸	نعمت احمدی	بهمن ۵۸
۲۲۹	شیرمحمد درخشنده‌توماج	بهمن ۵۸
۲۳۰	طواق محمد واحدی	"
۲۳۱	عبدالحکیم مختوم	"
۲۳۲	حسین جرجانی	"
۲۳۳	سعید عقیقی	"
۲۳۴	داود امیراحمدی	"
۲۳۵	محمود جنتی	"
۲۳۶	رضا سیدالشهدائی	"
۲۳۷	علی محمد خوجه	فروردین ۵۸
۲۳۸	سعید جوان مولائی	"
۲۳۹	بهروز اخوندی	سفند ۵۸
۲۴۰	ابوبکر حمیدی	"
۲۴۱	محمد ربیعی	"
۲۴۲	سید کاظم شهیدی‌ثالث	"
۲۴۳	علی مرادی	"
۲۴۴	اسماعیل علی پناه	"
۲۴۵	علی خلیقی	فروردین ۵۸
۲۴۶	جلیل حواری نسب	"
۲۴۶	قربان شفیعی	"
۲۴۷	جلیل‌ارازی	"
۲۴۸	آتابردی سرافراز	"
۲۴۹	غفور عمادی	"
۲۵۰	نورمحمد شفیعی	"
۲۵۱	عطا خانجانی	"
۲۵۲	محمد ابراهیم مفتاح	"
۲۵۳	فیروز شکری	"
۲۵۴	فیروز صدیقی	"
۲۵۵	محمدرسول عزیزیان	"
۲۵۶	قربانعلی پور نوروز	"
۲۵۷	رویای علی پناه فرد	"
۲۵۸	مسعود دانیالی	اردیبهشت ۱۳۵۹
۲۵۹	پروین افروزه	"
۲۶۰	غلامحسین خاکبار	"
۲۶۱	کمال کیانفر	"
۲۶۲	فرشته گل‌عنبریان	"
۲۶۳	دکتر اسماعیل نریمی‌سا	۶ تیر ۵۹
۲۶۴	فرامرز حمید	تیرماه ۵۹
۲۶۵	عبدالله فزل	"
۲۶۶	کامران رضوانی	"
۲۶۷	سیاوش حمیدی	"
۲۶۸	نادر ایازی	تیرماه ۵۹
۲۶۹	هالی هالی‌زاده	مرداد ۵۹
۲۷۰	علیرضا شکری‌افشار	مرداد ۵۹
۲۷۱	علی‌باز جهان‌بازلو	شهریور ۵۹
۲۷۲	حسن صالحی	"

۱۵۲	حمید اشرف	✓
۱۵۳	یوسف قانع خشکه‌بیجاری	"
۱۵۴	محمدحسین حق‌نواز	"
۱۵۵	ظاهره خرم	"
۱۵۶	محمد مهدی فوقانی	"
۱۵۷	محمدرضا بیثربی	"
۱۵۸	غلامرضا لایق مهربانی	"
۱۵۹	علی اکبر وزیری	"
۱۶۰	عسگر حسینی‌ابرد	"
۱۶۱	غلامعلی خراط‌پور	"
۱۶۲	حمید آریان	"
۱۶۳	فاطمه حسینی	"
۱۶۴	بهزاد امیری‌دوان	"
۱۶۵	افسرالسادات حسینی	"
۱۶۶	نادره احمد هاشمی	"
۱۶۷	سیمین توکلی	"
۱۶۸	مرتضی فاطمی	مرداد ۵۵
۱۶۹	اعظم‌السادات روحی	شهریور ۵۵
	آهنگ‌ران	سال ۵۵
۱۷۰	اصغر پشامی	شهریور ۵۵
۱۷۱	پرویز داودی	"
۱۷۲	حسن سعادت	"
۱۷۳	محمدکاسه‌چی	سال ۵۵
۱۷۴	محمد رحیم خدادادی	آبان ۵۵
۱۷۵	پرویز نصیر مسلم	آذر ۵۵
۱۷۶	زهرآقایی قلعه‌کی	"
۱۷۷	خدابخش شالی	دی ۵۵
۱۷۸	محمدرضا هدایتی	دی ۵۵
۱۷۹	انوشه فضیلت‌کلام	بهمن ۵۵
۱۸۰	فردوس آقا‌ابراهیمیان	"
۱۸۱	محسن نوربخش	"
۱۸۲	حسین چوخاچی	"
۱۸۳	کیومرث سنجری	"
۱۸۴	حسن فرجودی	"
۱۸۵	صبا بیژن‌زاده	اسفند ۵۵
۱۸۶	بهنام امیری‌دوان	"
۱۸۷	عبدالرضا کلانتر نیستانی	"
۱۸۸	غزال (پریدخت) آیتی	فروردین ۵۶
۱۸۹	عباس هوشمند	"
۱۹۰	سیمین پنجه‌شاهی	"
۱۹۱	یداله سنسبیلی	"
۱۹۲	علی میرابیون	"
۱۹۳	نسرین پنجه‌شاهی	"
۱۹۴	عبداله پنجه‌شاهی	اردیبهشت ۱۳۵۶
۱۹۵	محمدکاظم غیرائی	تیر ۵۶
۱۹۶	سلیمان پیوسته‌حاجی	محلّه‌خرداد ۵۷
۱۹۷	رقعت معماران بنام	"
۱۹۸	غلامحسین بیگی	شهریور ۵۶
۱۹۹	حمیدزبان کرمانی	تیر ۵۷
۲۰۰	ابوالقاسم نیکچه‌همدانیان	آذر ۵۷
۲۰۱	فتح‌اله کریمی	دی ۵۷
۲۰۲	مسعود عرفان	شهادت‌در جنوب
۲۰۳	قاسم سیادت	لبنان قیام‌بهمن
۲۰۴	خسرو پناهی	ماه ۵۷
۲۰۵	محمدعلی ملکوتیان	"
۲۰۶	مهدی اقتدارمنش	"
۲۰۷	محمدجواد عرفانیان	"
۲۰۸	عباس تبریزی	"
۲۰۹	محسن نیکمرام	"
۲۱۰	بابک سیلابی	"



بقیه از صفحه ۲

## طبقه کارگر...

جامعه را به کلی دگرگون می ساخت. در فاصله فروردین ماه ۵۷ تا ۱۷ شهریور (جمعه سیاه) مهم ترین حرکات اعتصابی و اعتراضی کارگران عبارت بودند از:

اعتصاب و راهپیمائی ۲۷۰۰ نفر کارگران ماشین سازی تبریز در اردیبهشت ۵۷ در سه نوبت و با فاصله های کوتاه (از جمله انگیزه های اعتصاب همبستگی با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بود) اعتصاب کارگران شرکت نفت در آبادان در اردیبهشت ۵۷، اعتصاب کارگران کارخانه ارج در اردیبهشت ۵۷، اعتصاب کارگران کارخانه لاستیک سازی ایران یاسا در اردیبهشت ۵۷، اعتصاب کارگران شرکت توانیر در ۲۲ خرداد (۵۰۰ نفر)، ۳۰ خرداد (۳۵۰ نفر) و ۳۱ خرداد (۱۵۰ نفر)، اعتصاب کارگران شهرداری آبادان در ۱۸ تیر ۵۷، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز در ۳ مرداد ۱۶ مرداد و ۱۹ مرداد توام با راهپیمائی، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز در ۹ شهریور و ۱۱ شهریور توام با راهپیمائی با شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی، اعتصاب کارگران مخابرات تهران در ۱۳ شهریور، اعتصاب ۱۵۰۰ نفر کارگران کاغذسازی پارس هفت تپه در ۱۴ شهریور، اعتصاب ۲۰۰ نفر از کارگران چیت سازی ری در ۱۴ شهریور، اعتصاب ۱۳۰ نفر از کارگران تراکتورسازی اراک (ایران جاندیر) در ۱۴ شهریور، اعتصاب ۳۷۰۰ نفر کارگران فاستر ویلر (تهران جنوب) در ۱۳ شهریور، اعتصاب ۸۰۰۰ نفر کارگران شرکت های مانا، ماشین سازی پارس و فاستر ویلر در ۱۵ شهریور به همراه پاره کردن اعلامیه های اداره کار استان و شکستن شیشه های شرکت و چند ماشین و با شعارهای "اتحاد - مبارزه - پیروزی"، "کارگران متحد همه چیز، کارگران متفرق هیچ چیز" و "برادران کارگر قدرت خود را باور کنید"، اعتصاب ۲۷۰۰ نفر کارگران ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز در ۱۵ شهریور، اعتصاب ۱۲۰۰ نفر کارگران کاشی سعدی در ۱۵ شهریور، اعتصاب کارگران ماشین سازی اراک در ۱۵ شهریور، اعتصاب و اجتماع ۷۰۰۰ نفر کارگران چیت سازی ری، ممتاز و تهران (بافکار) در جلوی نخست وزیری در ۱۶ شهریور، اعتصاب ۸۵۰ نفر کارگران سازمان آب منطقه ای مشهد در ۱۶ شهریور، اعتصاب ۷۰۰۰ نفر کارگران صنایع فولاد اهواز در ۱۵ شهریور، اعتصاب ۷۰۰ نفر کارگران ایران ترانسفو در ۱۶ شهریور، اعتصاب و تظاهرات بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگران مجتمع سیمان درود در ۱۶ شهریور و حرکات اعتراضی کارگران فرخ قزوین، اتمسفر تهران و ذوب آهن اصفهان در نیمه اول شهریور. مهم ترین خواسته های صنفی سیاسی کارگران در این مرحله عبارت بودند از: افزایش دستمزدها و مزایا، حق مسکن، حق اولاد، حق خوار و بار، بیمه درمانی، طرح طبقه بندی مشاغل، ۲ روز تعطیل با ۸ ساعت کار روزانه، تساوی پاداش، امکانات مسکن، تعطیلات استحقاقی برای کارگران و کارمندان، رفع تبعیض بین مدیران و مهندسان با کارگران، تغییر ضوابط انضباطی، ایجاد سندیکای واقعی، نظارت بر تقسیم سود، برکناری عناصر ضد کارگر و مزدور. بدین ترتیب از آغاز سال ۵۷ تا اوج گیری جنبش انقلابی توده ها و تکوین موقعیت انقلابی در ۱۷ شهریور، جنبش اعتصابی طبقه کارگر نیز دم به دم توسعه پیدا می یابد و حتی گهگاه در اینجا و آنجا و در این یا

آن واحد تولیدی، بطور پراکنده و نه همگانی مضمون و سمتی سیاسی، دامنه و ابعادی وسیع و رنگ و بونی قهرآمیز پیدا می نماید. در این فاصله کارگران بیش از بیست واحد بزرگ صنعتی با بیش از چهل هزار نفر، با سلاح اعتصاب برای کسب حقوق و مطالبات صنفی - سیاسی خود بپا خاستند، دائما و بطور روزمره از نظر مضمون، سمت، شکل و دامنه مبارزه از جنبش توده ای تاثیر گرفتند، متقابلا بر توانمندی آن افزودند و به سهم خود پیشرفت و تکامل آتی آن را تأمین و تضمین نمودند. یک نگاه گذرا به رشته اعتصاباتی که در این فاصله انجام شده است، نشان می دهد که چگونه در آستانه ۱۷ شهریور، جنبش اعتصابی کارگران، در اثر تعمیق جنبش همگانی خلق ابعادی وسیع تر، مضمونی عمیق تر و شتابی بیشتر می گیرد. بدون شک مبارزات ضد استبدادی - ضد امپریالیستی توده های وسیع خلق نیز از قبل جنبش اعتصابی رو به گسترش کارگران که روز به روز متحدتر، مشکل تر و قدرتمندتر می شد، نیرو و توانی ده چندان یافته و با کوبندگی بیشتری کاخ ستم رژیم شاهی را می لرزاند.

### جنبش اعتصابی کارگران اعتلاء می یافت، از جنبش همگانی مردم تاثیر می گرفت و با رشد درونی خود بر آن تاثیر می گذاشت.

پس از ۱۷ شهریور، همراه با اوج گیری انقلاب و به موازات اعتلای هر چه بیشتر جنبش توده ها، جنبش کارگری نیز دچار تحولی کیفی شده، مضمون و شکل آن به مراحل عالی تری ارتقاء یافته و از نظر ابعاد کمی خود توسعه با هم فروز تری می یابد. در فاصله ۱۷ شهریور تا سقوط دولت به اصطلاح آشتی ملی شریف امامی در ۱۳ آبان ۵۷، کارگران واحدهای تولیدی و خدماتی زیر، نیز به جنبش اعتصابی می پیوندند:

در هفته اول پس از کشتار ۱۷ شهریور: مس سرچشمه (۱۶۰۰ نفر)، چوکا (۴۰۰۰ نفر)، صنایع ابریشم گیلان (۱۰۰۰ نفر)، آب و برق منطقه ای شمال (۱۲۰۰ نفر).

در ۱۸ شهریور: کشاورزی و دامپروری سفید رود (۸۰۰ نفر)، نیروگاه توانیر، صنایع پوشش، آل - آر - دی وابسته به گروه شیمی کو کارخانه ورزیده کار، بسته بندی گروه صنعتی بهشهر (۶۰۰ نفر)، تراکتورسازی تبریز (۱۶۰۰ نفر)، بریجستون فارس (۶۰۰ نفر)، مجتمع فولاد همراه با راهپیمائی و پلاکارد و شکستن شیشه.

در ۱۹ شهریور: کارخانه ارج (۱۰۰۰ نفر) نساجی چوخای ساری (۱۴۰ نفر)، ذوب آهن اصفهان (۶۰۰ نفر)، پالایشگاه و پتروشیمی آبادان (۶۰۰ نفر) با خواسته های لغو حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی. در جریان این اعتصاب ۱۹ نفر از نفتگران با حمله شبانه مزدوران شاه مجروح می گردند.

در ۲۰ شهریور: شرکت های حفاری سدکو - سد ایران با خواست انحلال سندیکای فرمایشی و سازمان های ضد کارگری رژیم، پالایشگاه تهران (۵۰۰ نفر) با پشتیبانی از خواسته های سیاسی کارگران پالایشگاه های جنوب، کرمانشاه، تبریز و اصفهان.

در ۲۵ شهریور: کشتارگاه تبریز (۳۰۰ نفر)، پالایشگاه آبادان با انگیزه اعتراض به دستگیری ۷ نفر از اعتصابیون که پس از آزادی آنها نیز اعتصاب تداوم می یابد.

در ۲۶ شهریور: گمرک، کبریت سازی ممتاز

(۵۰۰ نفر)، معادن مس و روی کوشک (۴۰۰ نفر) در ۳۰ شهریور: چیت سازی ری، ممتاز، ممتاز اطلس (۷۰۰۰ نفر).

در ۱۳ مهر: کارخانه قند دزفول (۲۰۰۰ نفر)، پتروشیمی آبادان (۴۰۰ نفر)، پارس توشیبا (۲۴۰۰ نفر).

در ۱۵ مهر: کارخانه مینو، چیت ری (۳۰۰۰ نفر) با پشتیبانی از ۳۲۰۰ نفر از کارگران چیت ممتاز و ۹۰۰ نفر از کارگران چیت تهران (بافکار) در ۱۷ مهر: دخانیات گیلان (۱۰۰۰ نفر)، ابریشم و حریر کاشان (۳۰۰۰ نفر)، پارس توشیبا (۲۴۰۰ نفر)، بافندگی شهنواز اصفهان، ایرانیت (۷۰۰ نفر)، بنزخاور، تولیدارو، ذوب آهن اصفهان (۳۰۰۰۰ نفر) توام با راهپیمائی، چیت تهران، روغن نباتی، خروس نشان.

در ۱۸ مهر: گروه صنعتی بهشهر (۳۰۰۰ نفر) الکترونیک اصفهان (۳۰۰ نفر)، مس سرچشمه (۲۰۰۰ نفر).

در ۲۴ مهر: نساجی پارس، روغن اسو (۴۰۰ نفر)، شیر پاستوریزه، چیت ری (۲۰۰۰ نفر).

در ۲۵ مهر: جنرال موتورز (۲۰۰۰ نفر).

در ۲۶ مهر: قرقه زیبا (۷۵۰ نفر)، تراکتور سازی تبریز (۱۷۰۰ نفر)، لیلاند موتور.

در ۲۷ مهر: پارچه بافی مقدم (۱۵۰۰ نفر)، کیان تایر (۱۵۰۰ نفر)، الیاف (۱۳۰۰ نفر)، گروه صنعتی رنا شامل زامیاد، زر و رادیاتور.

در ۲۹ مهر: بافندگی درخشان یزد (۴۰۰ نفر) کاتریپلار، سازمان پخش پوشاک، راه و ترابری کرمانشاه، ذوب آهن بافق (۳۰۰۰ نفر)، معدن ذغال سنگ سنگ رود (۲۰۰۰ نفر).

در ۳۰ مهر: رنو، فرخ همراه با تحصن، گروه صنعتی بهشهر، مینو همراه با راهپیمائی (۴۰۰۰ نفر).

در اول آبان: پالایشگاه شیراز، گروه صنعتی رنا، زامیاد، فنر سازی، رادیاتور (۶۰۰۰ نفر)، جهان چیت (۱۳۰۰ نفر)، شرکت خاص خدمات نفتی آغا جاری (۵۰۰ نفر) با خواسته های آزادی زندانیان سیاسی، اخراج خارجیان، جلوگیری از دخالت ماموران در محیط شرکت نفت، شرکت نفت لاوان.

در ۲ آبان: سایاکو، تکنوین، راه آهن زاهدان، شرکت نفت مسجد سلیمان.

در ۳ آبان: کشت و صنعت کارون همراه با اعتصاب غذا (۸۷۰۰ نفر).

در ۴ آبان: شرکت تولیدی پریم، شرکت نفت جنوب با خواسته های لغو حکومت نظامی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و بازگشت تبعید شدگان، مجازات عاملین کشتارهای اخیر، عدم دخالت مامورین انتظامی و ساواک در کار شرکت نفت و پشتیبانی از خواسته های فرهنگیان کشور.

در ۸ آبان: سیمان لوشان، آ - آگ تلفونکن، صنایع نفت اهواز، بهره برداری و صادرات نفت و گاز و بنزین با خواست اخراج کارکنان خارجی شرکت، چاپخانه آیندگان با خواست لغو سانسور، تشکیل شورای نویسندگان و سلب مسئولیت از سردبیر وقت، ماشین سازی اراک همراه با راهپیمائی (ابتدا ۳۰۰ نفر و با الحاق کارگران کارخانه های مجاور ۱۴۰۰۰ نفر)، ذوب آهن اصفهان با خواست لغو محیط نظامی در محیط کارخانه (۴۰۰۰۰ نفر).

در ۹ آبان: صنعت نفت جنوب با خواسته های لغو حکومت نظامی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی مجازات عاملین کشتارهای اخیر، انحلال سازمان امنیت، پشتیبانی از خواسته های فرهنگیان،



## طبقه کارگر...



محاکمه ارتشبد نصیری و خارج شدن سربازان از تاسیسات نظامی، کبان تاپیر شیمیکو (۱۴۰۰ نفر) پالایشگاه تهران همراه با صدور قطعنامه پشتیبانی از نفتگران جنوب و مبارزات دیگر اقشار و طبقات مردم، صنعت نفت کرمانشاه با خواست مجازات مسببین کشتارهای مردم شهرها.

در ۱۲ آبان: گاز ایران همراه با صدور قطعنامه‌های مبنی بر پشتیبانی از کارکنان صنعت نفت جنوب، صنعت نفت خاگ، اهواز، اصفهان شیراز، کرمانشاه، تبریز با انگیزه حمایت از کارکنان اعتصابی صنعت نفت جنوب.

در این اعتصابات مهم‌ترین خواسته‌های صنفی: افزایش دستمزدها، تامین مسکن، استفاده از امکانات و خدمات درمانی و بهداشتی، اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل، حق خوار و بار، تقلیل ساعات کار روزانه به ۸ ساعت در ۵ روز هفته، رسمی شدن کارگران غیررسمی و برابری حقوق، کاهش مالیات، کاهش سن بازنشستگی و مهم‌ترین خواسته‌های سیاسی: انحلال سندیکاها، فرمایشی، لغو قوانین انضباطی، بازگرداندن نمایندگان واقعی کارگران که به دلایل سیاسی یا دفاع از منافع کارگران اخراج شده بودند، اخراج خارجی‌ها، برکناری روسا و عناصر وابسته و ضد کارگر رفع تبعیض بین کارکنان ایرانی و خارجی، همبستگی با مبارزات کارگران سایر واحدهای مجاور و یا هم‌رشته، اعتراض به حضور نظامیان در واحدها لغو حکومت نظامی، انحلال ساواک، مجازات مسببین کشتارهای شهرها و... بودند.

آنچه در این مرحله از رشد و اعتلای جنبش کارگری به نحو بارزی به چشم می‌خورد، اولاً - ارتقاء کیفی خواسته‌های صنفی - رفاهی کارگران به سطح خواسته‌های سراسری تمام طبقه بود. ثانیاً - ظهور و برآمد مطالبات دمکراتیک و همگانی خلق در میان خواسته‌های کارگران بود. اینگونه خواسته‌ها اگر چه هم‌زوند با اوج‌گیری جنبش توده‌ای در ترکیب مطالبات کارگران دم به دم برجستگی بیشتری می‌یافتند لیکن در قیاس با مطالبات صنفی - سیاسی کارگران همچنان وزن کمتری داشتند.

توسعه کمی جنبش اعتصابی کارگران و تحول کیفی آن از اعتصابات محدود و پراکنده به اعتصابات سیاسی و همگانی بر حول شعار عمومی و واحد خلق یعنی "واژگونی رژیم دیکتاتوری سلطنتی دست‌نشانده امپریالیسم" به سهم خود نیرومندی جنبش توده‌ای را به مقیاس وسیعی افزایش داده، وحدت کوبنده و انقلابی خلق را تحکیم کرده و دولت آشتی ملی شریف‌امامی را که می‌کوشید با تعویض مهره‌ها، پاسخ برخی خواسته‌های رفاهی کارگران، برپا کردن جلسات بحث و مذاکره و دهها نیرنگ و ترفند دیگر از یکسو و سرکوب وحشیانه اعتصابات کارگری از سوی دیگر، مانع از تداوم و گسترش جنبش انقلابی کارگران و تعمیق اثربخشی آن به جنبش توده‌ای شود، به استیصال و ورشکستگی بیش از پیش کشانید.

دولت شریف‌امامی از تمامی تلاش‌های مذبوحانه خود برای فریفتن، تطمیع و مرعوب کردن کارگران، از عقب‌نشینی‌های ریاکارانه و سالوسانه گرفته تا محاصره و اشغال نظامی کارخانجات طرفی نیسته و در مقابل امواج توفنده جنبش اعتصابی کارگران که نزدیک به ۱۵۰/۰۰۰ نفر را

خواسته‌های لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و رسیدگی به خواسته‌های ۱۹ ماده‌ای اعتصاب قبلی خود بطور یکپارچه اعتصاب کرده و با شعارهای "خلق بیا می‌خیزد، جلاد خون می‌ریزد" و "خائنی تخت‌دن سالاخ کارگر - مرقانامین آلاخ کارگر" با صفوفی فشرده دست به راهپیمایی می‌زنند. در ماشین‌سازی تبریز نیز کارگران با خواسته‌های آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تمام تبعیدی‌ها به وطن و اخراج کارشناسان خارجی و چند خواست صنفی دست به راهپیمایی می‌زنند. در شرکت حفاری سدکو - سد ایران کارگران با انگیزه اعتراض به اخراج ۹۰ کارگر اعتصاب کرده و با شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی و مرگ بر شاه و "یانکی گو هوم" دست به راهپیمایی در محوطه شرکت می‌زنند. اعتصاب کارگران این شرکت تا ۱۳ دی ماه و به مدت ۲۸ روز به طول می‌انجامد.

در ۱۶ آبان: کارگران لیفتراک سازی نیز به اعتصابات کارگران ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز می‌پیوندند.

در ۲ آذر: کارگران تراکتورسازی تبریز در محوطه کارخانه دست به راهپیمایی زده و در مقابل ارتش مزدور شاه با استقرار در محوطه کارخانه اقدام به دستگیری ۱۲ تن از کارگران و کارمندان می‌کند و از ورود کارگران به کارخانه جلوگیری می‌نماید.

در ۸ آذر: ۳۵۰۰ تن از کارگران پالایشگاه آبادان بخاطر خواسته‌های سیاسی ۶ ماده‌ای خود دست به راهپیمایی زده و علیه رژیم شاه و انصاری مزدور شعار می‌دهند. کارگران کارگاه‌های شماره ۱، ۳ و ۴ بهره‌بر داری کارون به پشتیبانی از خواسته‌های سیاسی نفتگران آبادان به اعتصاب می‌پیوندند. کارگران صنعت نفت کرمانشاه ضمن صدور قطعنامه‌های خواستار اشد مجازات برای مسببین کشتارهای مردم در شهرهای همدان و اسدآباد شدند.

در ۱۴ آذر: کارگران ماشین‌سازی با خواست لغو حکومت نظامی، مجازات مسببین و عاملین کشتار ۱۷ شهریور، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، باردیگر در محوطه کارخانه دست به راهپیمایی زده و خواستار اعتصاب همگانی و یکپارچه تمامی کارگران کارخانه‌های تبریز می‌شوند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شاخص اصلی مبارزات اعتصابی کارگران در این مرحله مضمون و کیفیت عمیقاً سیاسی آن است. بدون شک جنبش اعتصابی پرتوان کارگران که دیگر در این دوره محتوایی عمیقاً سیاسی و شکلی همگانی یافته بود، با از کار انداختن شبکه حیات اقتصادی و ارتباطی رژیم و سلب هرگونه قدرت عمل و ابتکار از او، نه تنها پایه‌های دولت نظامی را متزلزل ساخت بلکه توانست پوشالی بودن رژیم دست‌نشانده امپریالیسم را در برابر نیروی رزمنده و متحد خلق بیاخته‌ها به بارزترین شکل ممکن به نمایش گذاشته و با فرود آوردن کوبنده‌ترین و مهلک‌ترین ضربات بر حساس‌ترین مراکز، نقشی تعیین‌کننده در نابودی قطعی آن ایفاء نماید.

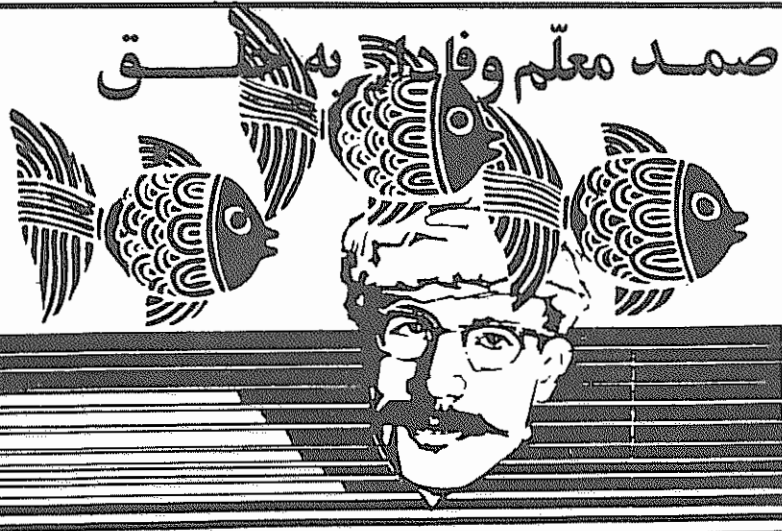
بدون تردید اعتصاب یکپارچه متحد و متشکل نفتگران و تاثیر آن در نابودی و اضمحلال رژیم شاه، در توضیح نقش طبقه کارگر در انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق ما جای ویژه‌ای دارد. نفتگران با بستن شیرهای نفت نه تنها از حرکت این ماده حیاتی در شریان‌های اقتصادی رژیم شاه ممانعت به عمل آوردند و بحران اقتصادی آن را تشدید کردند بلکه این رژیم مزدور را از مهم‌ترین منبع درآمد خود نیز محروم ساختند، ورشکستگی سیاسی آن را تکمیل کردند، شبکه حمل و نقل و ارتباطات آن را مختل ساختند و کارآئی نظامی آن را نیز کاهش دادند و بقیه در صفحه ۲۴

### اعتصاب یکپارچه و متحد نفتگران و تاثیر آن در نابودی رژیم شاه در توضیح نقش طبقه کارگر در انقلاب ما جای ویژه‌ای دارد.

در بر می‌گرفت، آنچنان پایه‌های رژیم پوشالی شاه و ارکان دولت به اصطلاح آشتی ملی را به لرزه درآورد که در پیوند با جنبش دمکراتیک خلق سقوط دولت را متحقق ساخت. با از پای درآمدن دولت شریف‌امامی و روی کار آمدن دولت نظامی از هاری، اگرچه در نتیجه سرکوبگری‌های وحشیانه و پر دامنه این قره‌نوکر چهار ستاره امپریالیسم، جنبش و مبارزات اعتصابی کارگران موقتاً افت کرد لیکن پس از مدت زمان بسیار کوتاهی با دامنه‌ای وسیع‌تر و مضمونی ژرف‌تر و با اتحاد و

تشکلی فزونی‌تر تداوم یافت و به نوبه خود کوبندگی و قدرتمندی جنبش دمکراتیک و استقلال خواهانه خلق را قوام و دوام بیشتری بخشید.

در فاصله ۱۳ آبان تا از پای درآمدن دولت نظامی از هاری، فرار شاه و روی کار آمدن دولت بختیار خائن در ۲۶ دی، اعتصابات کارگری به نحو چشمگیری به اعتصابات همگانی سیاسی تحول یافته و خواسته‌ها و شعارهای صنفی - سیاسی کارگران به سطح مطالبات و شعارهای سیاسی عموم خلق و در درجه اول به خواست شعار عمده و واحد "واژگونی رژیم پوشالی شاه" ارتقاء می‌یابد. در ۱۳ آبان: با پیوستن ۲۰۰۰ تن دیگر از کارگران پالایشگاه آبادان به اعتصاب و تقلیل تولید و پالایش نفت به ۳۴۰ هزار بشکه در روز، جیب‌های ارتشی مجهز به مسلسل در مقابل در ورودی اداره مرکزی شرکت ملی نفت در آبادان استقرار یافت. در همین روز در نتیجه پیوستن تمامی کارکنان صنعت نفت خاگ به اعتصابیون تمامی تاسیسات نفتی این جزیره زیر کنترل ارتش قرار گرفت. در تراکتورسازی تبریز کارگران با



از میان صدفهای گرانبهایی که دریای بیکران خلق در طول سالهای سیاه حکومت پهلوی از سینه خونین خود بیرون داد، بی گمان نام والای رفیق صمد بهرنگی جای ویژه‌ای دارد. رفیق صمد هم با خلق آثار ادبی و فولکلوریک و هم در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی‌اش در کنار بنیانگذاران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، امیر پرویز پویان علیرضا نابدل، مناف فلکی تبریزی، بهروز دهقانی و... نمونه برجسته یک انقلابی خستگی‌ناپذیر بود. بدون شک او در پرورش نسلی نو از معلمین و دانش‌آموزان انقلابی و آگاه نقشی ارزنده داشت. نسلی که چون ماهی سیاه کوچولو از برکه ساکت "ماندن"، به اقیانوس پرتلاطم رهائی خلق پیوست.

## توماج و هم‌زمان در قلب خلق زنده‌اند



رفیق توماج و هم‌زمان در راه آرمان طبقه کارگر ایران و در راه بهروزی خلق ترکمن در اسارت به شهادت رسیدند.

یاد رفقا در قلب خلق زنده است.

از نبرد طوفانزای خلق برای نابودی رژیم "سلطنتی مزدور امپریالیسم" نیز نقشی قاطع و دورانداز ایفاء نمود. طبقه کارگر از یکسو با ادامه و گسترش اعتصابات سیاسی همگانی خود و از این طریق با از کار انداختن واحدهای بزرگ تولیدی و خدماتی که نقش کلیدی و استراتژیک در حیات رژیم شاه ایفاء می‌کردند، تار و پود دستگاه دولتی رژیم مزدور امپریالیسم را از هم درید و از سوی دیگر همراه با دیگر زحمتکشان خلق، در جنبش توده‌ای همگانی، در نمایش‌ها و راهپیمائی‌های عظیم و گسترده خیابانی در مقابل قهرآمیز با مزدوران رژیم، در باریکاد - بندی‌های محلات، شهرها و بالاخره در قیام غرورآفرین ۲۲ بهمن شرکت جست و بدین ترتیب نقشی سترگ در پیروزی مرحله نخست انقلاب رهائی‌بخش و ملی خلق ما ایفاء نمود.

آنچه گفته شد تنها بیانگر گوشه‌ای از واقعیت بود، ولی همین برای روشن ساختن این حقیقت کافی است که:

طبقه کارگر نیروی عمده در میان قوای محرکه انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی ایران بوده، در صف مقدم جبهه گسترده نیروهای انقلابی جای داشته‌است آنچنانکه شرکت فعالانه آن در مبارزات خلق، مهم‌ترین وثیقه پیروزی مرحله نخست انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ بوده و مهم‌تر از آن اینکه عامل اساسی در جهت تحقق کامل استقلال و آزادی ایران است.

شدن و صدمات تولیدی متعلق به آنها، فشار اقتصادی طاقت فرسائی بر دوش کارگران سنگینی می‌کرد و از این رو خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده از زمره مبرم‌ترین مطالبات کارگران بود، لیکن خواسته‌های سیاسی نظیر انحلال سندیکاها، فرمایشی، بازگرداندن کارگران - اخراجی، مجازات مسببین کشتارهای شهرها، همچنان از مهم‌ترین مطالباتی بود که کارگران، مبارزات اعتصابی خود را با صفوفی متحد و متشکل بر حول آنها سازمان می‌دادند.

دولت بختیار که در ابتدا می‌کوشید برخلاف سلف جلاد خود با سیاست وعده و وعید بجای سیاست تانک و توپ بر جنبش انقلابی توده‌ها و از جمله جنبش اعتصابی کارگران لگام زند، با پاشیدن تخم نفاق، وحدت کوبنده و سترگ خلق را درهم شکند و با اقدامات ظاهرفریب و لیبرالی رژیم رو به احتضار شاه را "بدون شاه" حفظ کند و سلطه امپریالیسم را در قالب مشروطه‌ای گوش و دم‌بریده ابقاء نماید، بر این امر توفیق چندانی نیافته و بلافاصله پس از نشستن بر سریر قدرت با قدرت متحد خلقی مواجه شد که یکصدا خواهان واژگونی رژیم مزدور و وابسته - امپریالیسم شاه در هر قالب و شکلی بود. خلق از همان ابتدا به او "نه" گفت و سرانجام نیز با نیروی متحد، رزمنده و فداکار خود توانست قیام حماسه آفرین ۲۲ بهمن را بپا کند و با ساقط کردن دولت بختیار و سرنگونی کامل رژیم مزدور امپریالیسم، انقلاب را در مرحله نخست آن به پیروزی رساند. طبقه کارگر در این آخرین مرحله

## از شراره سیاهگل... بقیه از صفحه ۱۱

۱۹ دی ماه: حمله مسلحانه به یک واحد سرکوبگر ارتش واقع در خیابان آناطول فرانس و کشته شدن تعدادی از مزدوران.

۴ بهمن: حمله مسلحانه به یک واحد سرکوبگر نظامی مستقر در میدان شهر سنج توسط گروهی از طرفداران سازمان.

۹ بهمن: حمله مسلحانه به مرکز زندامری کل کشور واقع در ابتدای ۳۰ متری (سابق) توسط یک واحد رزمنده فدائی.

۱۹ بهمن: میتینگ بزرگ سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن.

۲۱ بهمن: راهپیمائی عظیم سازمان.

۲۲ بهمن: شهادت فدائی خلق احمد قاسم سیادتی عضو کادر مرکزی سازمان به هنگام تسخیر مرکز رادیو، واقع در خیابان ارک.

۲۲ بهمن: شهادت فدائیان - خلق: بابک سیلابی خسرو پناهی، محمد علی ملکوتیان، مهدی اقتدار منش، محمد حواد عرفانیان، محسن نیکرام، عباس تبریزی در روزهای قیام...



فدایی خلق رفیق شهید  
قاسم سیادتی

جنگل همه از ترانه سبز تو شمت

این لحظه دل جوانه سبز تو شمت

برخیز زمانه از تومی کویدومن

اینگت نفس زمانه سبز تو شمت

## طبقه کارگر... بقیه از صفحه ۲۴

بدین ترتیب در مجموعه خود بنیه اقتصادی، مالی، سیاسی و نظامی رژیم شاه را تحلیل بردند. کارگران صنعت نفت سهم بزرگی در استیصال و اضمحلال دولت نظامی از هاری داشته و نقش مهمی در سقوط نهائی آن ایفاء کردند.

پس از روی کار آمدن دولت بختیار در ۲۶ دی ماه تا سقوط آن در ۲۲ بهمن نیز مبارزات انقلابی کارگران همراه با گسترش و تداوم جنبش ضد استبدادی - ضدامپریالیستی خلق همچنان ادامه یافت و کارگران واحدهای تولیدی متعددی چه با مطالبات صنفی - سیاسی و چه با خواسته‌های سیاسی عموم خلق دست به اعتصاب و یا تحصن زده و یا در کارخانه‌ها به راهپیمائی پرداختند.

از آن حمله‌اند کارخانه‌های لوله و ماشین‌سازی، بوتان، پخش شرکت نفت، ارج، ایران ناسیونال بنز خاور، تکنوکار، شرکت الیاف، شرکت واحد مسلسل‌سازی و صنایع نظامی، بافنده سوزنی - ایران کاوه، گرجی، جنرال، جنرال صنعتی و جنرال سرویس، تاسیسات ساختمانی و راه و ساختمان، کشتارگاه، معدن ذغال سنگ، دخانیات، صنایع ساختمانی آکام، ایتسال کنتراتور، صنایع فولاد بندرعباس و شوکومارس و به‌ویژه راه آهن سراسری...

در این دوره اگرچه در نتیجه فرار تعداد زیادی از سرمایه‌داران بزرگ وابسته و تعطیل



## پادگان نیروی هوایی در آتش و خون دیوارهای فاصله فرو می ریزند

( از خاطرات یک پرسنل انقلابی )

تانکها روبروی ساختمانها به حالت نشانه متوقف شده بودند.

سپهبد کمپانی را به کناری زدیم. کلاه سپهبد به زمین افتاد و فریاد "گاردی برو گم شو" بر محوطه طنین انداخت.

همگی به طرف درب جبهه حرکت کردیم. دژبانها از خروج ما جلوگیری به عمل آوردند. و ما دوباره به محوطه برگشتیم. افسران سعی در آرام کردن و بازگردانیدنمان به آسایشگاهها را داشتند. همه شان وحشتزده بودند. تا آنشب نمی دانستیم که اینها (فرماندهان) چقدر ضعیفاند. و چه آسان فرو می ریزند.

وقتی آنشب سپهبد کمپانی را به کناری زدیم، متوجه شدم که آسمان به زمین نیامد ترسها که به زمین ریخته شود، بتها نیز فرو می ریزند آرام و قرار نداشتیم. گفتم: "بچهها، اگر بخواهند همه ما را بکشند، آسایشگاه تله خوبی است." در یک چشم به هم زدن تمام شیشهها و دربهارا درهم کوبیدیم و بار دیگر از ساختمان خارج شدیم. فرماندهان مزدور این بار التماس کنان از ما می خواستند که "آرام باشیم و قسم و آیه می خوردند که کسی کشته نشده است تا دم جبهه شعار "مرگ بر شاه" دادیم. شعارها یکی پس از دیگری ساخته و پرداخته می شد:

"گاردی برو گم شو" ... "هنرجوی زندانی آزاد باید گردد" و ... فرمانده نیرو تیمسار ربیعی وحشتزده از این سوی به آن سوی می دوید و تهدید کنان از ما می خواست که برگردیم: "برگردید! به آسایشگاههایتان برگردید! وگرنه کشته خواهید شد!" تیمسار ربیعی به سوی بچهها با کلت شلیک کرد و عدهای را مجروح نمود. ماشینهای آب پاش فرمانداری نظامی با آب داغ و شن ما را مورد تهاجم قرار دادند. نورافکن ماشین آب پاشی بعد از لحظه ای شکسته شد و مجبور به عقب نشینی گردید.

تهران بیدار بود. صدای گلولهها و فریاد مرگ بر شاه از دیوارهای فاصله گذشته بود. و



جمعهها همیشه دل گرفته و غمبار فرا می رسید و ما بر تخت هایمان می نشستیم و با نگاههایی مملو از حسرت، آزادی را در آن سوی دیوارها جستجو می کردیم. دیوارهایی که برای جدایی ما از تودهها ایجاد شده بودند "دیوارهای شاهنشاهی" اما جمعههای اخیر دیگر غمبار و دل گرفته بر تختها چمباته نمی زدیم. بسا کوچکترین فرصتی خود را به صف میلیونی تودهها می رساندیم. مشت هایمان را گره می کردیم و در میان تودهها و با تودهها شعار "مرگ بر شاه" را می دادیم بچهها همه چیزهایی برای گفتن داشتند. از تظاهراتها از شکستن شیشه بانکها و فرار کردنها ... رفقای که از آگاهی سیاسی نسبتا خوبی برخوردار بودند، آبی بیکار نبودند. هر فرصتی را غنیمت می شمردند و پرده از جنایات شاه برمی داشتند. هر چند ضداطلاعاتیها نیز بیکار نبودند و عده زیادی از رفقا را به بند کشیده بودند، ولی چه باک! طوفان در راه بود.

بعد از راهپیمایی جلو دانشگاه از بیرون رفتن ما جلوگیری می کردند. اما بچهها یاد گرفته بودند که برای رسیدن به آزادی باید از دیوارها و سدها گذشت و چه آسان می گذشتند.

جمعه بود اما نه غمگین و دل گرفته. بچهها از دیوارها گذشته بودند و در خیابانها آزادی را لمس می کردند فرماندهان چند بار برای

آمار گرفتن آمدند و رفتند و اسامی نه هستیها را یادداشت کردند. غافل از آنکه ما حالا بود که هستی می یافتیم.

خورشید آرام آرام می رفت تا در مغرب غروب کند و بچهها کم کم برمی گشتند.

شب چون مرغ سیاهبالی، بالهایش را پرهم می کوفت. صدای شیپور "گشتی به پیش" از دیوارهای پادگان هم گذشت. بچهها همگی در سالن "تلویزیون" جمع شده بودند. همگی منتظر بودیم تا فیلم آمدن "امام خمینی" به ایران را ببینیم.

اخبار شروع شد و تصویر امام بر صفحه تلویزیون ظاهر گشت. ساختمان از صدای کوبنده "صلوات" لرزید. گاردیهایی که بعد از راهپیمایی جلو دانشگاه با ۴ تانک و ۲ زرهپوش به پادگان آمده بودند، در سالن حضور داشتند

یکی از افسران گارد کلت خود را در آورد و گفت: "بی شرفها، بی ناموسها، به جای اینکه "جاوید شاه" بگوئید صلوات می فرستید.

صدای گلولههای کلت در سالن پیچید. افسران و درجه داران گارد درب خروجی را سد کرده بودند. صدای فروریختن شیشهها آمد و بچهها خود را به محوطه رساندند. تانکهای مستقر در محوطه به تعقیب ما پرداختند. یکی از تانکها پلههای درب ورودی آسایشگاه را بالا آمد و قصد وارد شدن به آسایشگاه را داشت ولی نتوانست. خود را به دیگر آسایشگاهها رساندیم و دیگر دوستان خود را از جریان باخبر کردیم. همگی در محوطه جمع شدیم خشمگین و مترصد اینکه چه باید کرد؟

سپهبد کمپانی با شنیدن صدای ما به محوطه آمد و سعی نمود تا ما را به گونه ای آرام کند.

منتشر شد:



خبرگزاری  
مجموعه جدید ترانه سرودهای کارگاه هنر ایران

دیوارهای...

در شهر غریبی به پا کرده بود. همه در خیابانها بودند. مردم اطراف پادگان از فوزیه گرفته تا میدان شهدا همه خود را به نزدیک پادگان رسانده بودند. مردمی که در فراسوی پادگان بودند و امکان رسیدن به پادگان را نداشتند، در خیابانها دست به راهپیمایی زده بودند: - فریاد ملت به پاخیز - همافرت کشته شد، از هر گوشه بلند است. مردم و ما از دو سوی دیوار فاصله فریاد میزدیم: "مرگ بر شاه" از هیچ چیز نمی ترسیدیم. چیزی درونمان می جوشید. مردم قصد وارد شدن به پادگان را داشتند. و ما نیز قصد خارج شدن و پیوستن به آنها را



و برادرانمان را جلوی چشممان به گلوله بیندند و دم برنیاوریم؟ و حالا هم که نوبت خودمان شده است. ما در اعتراض به این وحشیگریها راهپیمایی می کنیم. به خیابان می رویم. و این مزدوران را رسوا می کنیم: بگو: "مرگ بر شاه" راهپیمایی از محوطه هنرجویان آغاز شد. شعار مرگ بر شاه آنی قطع نمی شد. درهای ساختمان هنرآموزان که به وسیله افسران مزدور بسته شده بود شکسته شد. و هنرآموزان نیز به صف تظاهرکنندگان پیوستند. صف تظاهرکنندگان فشرده و فشرده تر گشت. دانشجویان خلبانی و بقیه پرسنل نیز ملحق شدند. سمت حرکت به طرف درب جبهه بود. صف اول تظاهر کنندگان با اولین رگبار گاردیها در جلوی درب جبهه، همچون گندمهایی که با باد بر زمین خم می شوند، زمین را بوسه زدند، با خون.

ماشینهای گاردی مستقر در ابتدای خیابان

اجازه نزدیک شدن مردم را نمی داد. هلی کوپتری از بالا خیابان تهران نو و کوچهها و خانهها را زیر رگبار گرفته بود.

انبار باروت تودهها در حال انفجار بود. مردم دسته دسته از چهارسوی شهر خود را به اطراف پادگان می رساندند. صدای تک تیرها از دوردستها به گوش می رسید. ماریجها، دویدنها و پناه گرفتنها آغاز گشت.

با اولین رگباری که بر سینه گاردیهای مزدور نشست، همهجا خرابی پیدا کرد.

چریکها آمدند... فدائیان به کمک آمدند. در اولین لحظات درگیری دژبانها و سربازان پاسدار شروع به تیراندازی متقابل نمودند. همگی به طرف مقاومتی نکردند. بچهها همه مسلح شدند. و جنگ شکل دیگری به خود گرفت.

ما از درون و مردم و فدائیان از بیرون گاردیها را به زیر آتش گرفتیم. آمبولانسها یک لحظه از حرکت باز نمی ایستادند. می آمدند و دوستان به خون افتاده ما را می بردند. همهجا گلوله بود و خون. خون بود و فریاد. فریاد مردمی که زیستن آزاد را می خواستند.

تیربارها را بر ساختمانها مستقر کردیم. خبر آمدن فدائیان قلبمان را گرم کرده بود. بچهها سرازری نمی شناختند. بی مهابا خود را به مواضع گاردیها می رساندند. و یا در بین راه با گلولههای برجا میخکوب می شدند. مردم رفته رفته مسلح می شدند. مردمی که در کمال مظلومیت ۱۷ شهریور را دیده بودند و با دستان خالی هزارهزار بر خاک غلطیده بودند، مردمانی که فریاد زده بودند: رهبران، رهبران، مارا مسلح کنید، اکنون مسلح بودند.

دو ماشین ریو گاردی که به کمک آمده بودند، همگی با کوکتل و گلولههای مردم از پا درآمدند. ما فتح کردیم. فاصلهها را فرو ریختیم. دیوارهای محبس شاهنشاهی را. بچهها صورتهای خود را سیاه کرده بودند. همه مسلح و تیرهایی هوایی به علامت پیروزی شلیک می کردند. نمی دانستم می خندم یا گریه می کنم. همه بودند. ما در میان مردم بودیم. و فدائیان که صورتهای خود را پوشانده بودند و علامت مخصوص ستاره سرخ بر بازو و کلاشینکفی در دست. باورم نمی شد. ما، مردم، چریکها، همه مسلح، در کنار هم، بازوبه بازوی هم - باورم نمی شد.

"گاردیها" مترصد اینکه همه را به گلوله بیندند حضور مردم، این مردمی که از همه چیز خود گذشته بودند، حتی جانشان، "گاردیها" را به فرار واداشت. آنها با تانکهایشان به پادگان رفتند.

شب از نیمه گذشته بود. اما به چشم تهران خواب راهی نداشت. مردم در کوچهها بیدار و دلنگران ما نشسته بودند. تا هر لحظه برای یاری ما خود را برسانند. تهران می رفت تا با چشمانی بیدار شب را به صبح آورد.

پرتو خونین خورشید بر شهر، آمدن صبح را نوید می داد. پرسنل زودتر از هر روز به پادگان آمده بودند تا جریان دیشب را از زبان خود بچهها بشنوند. همانری بالای سکویی رفت. درحالی که خون در رگانش می جوشید، گفت:

دوستان! این مزدوران چرا با ما چنینی می کنند؟ چرا با مردم چنینی می کنند؟ چرا خواهران و برادران ما را به گلوله می بندند؟ چرا در ۱۷ شهریور از کشته پشته می سازند؟ مگر این مردم چه می گویند؟ مگر ما چه می گوئیم؟ که مستحق گلوله و مرگ هستیم؟ یکی نیست از این بی شرفها. بپرسد: از جان مردم چه می خواهید؟ مگر خواست مردم ملاک نیست؟ پنجاه سال جنایت کرده اید، داروندار مردم را به تاراج برده اید. مگر مردم داد نمی زنند که شاه نمی خواهیم. پس دیگر چه از جان مردم می خواهید؟

دوستان! این ارتش کجا از جان و مال و ناموس مردم دفاع کرده است. جز اینکه رگبار آتش را به سوی آنها گشوده است. این ارتش باید مال ملت باشد. ما باید به مردم بپیوندیم. تا کی باید این وضع را تحمل کرد؟ خواهران

اقدامات اقلیت منشعب از سازمان را محکوم می کنیم

روز جمعه ۱۷ بهمن ماه، اقلیت منشعب از سازمان ما که خود را "سازمان چریکهای فدایی خلق" می نامد، در ادامه حرکات هرج و مرج طلبانه خود که عملاً این جریان را به آلت دست سرمایه داران لیبرال و دیگر نیروهای مخالف انقلاب بدل کرده است، بدون توجه به اوضاع و احوال حساس کنونی، در میدان آزادی و خیابان آزادی، با همدستی و شرکت سایر گروههای "چپ" رو مشابه خود، در راس گروهی معدود، دست به یکسلسله تظاهرات پراکنده و تکرار شعارهای ضدانقلابی می زند که با خشم و نفرت مردم سراسر ایران مواجه می شود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) ضمن محکوم ساختن این اقدامات که خواست دشمنان انقلاب ایران است، اعلام می دارد که شایسته است رسانه های گروهی جمهوری اسلامی (مطبوعات و رادیو-تلویزیون) برای جلوگیری از ایجاد اغتشاش فکری در مردم که قطعاً به زیان انقلاب است در برخورد با اقلیت منشعب از سازمان همواره به گونه ای رفتار کنند که تمایز آن با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) برای مردم مشخص گردد.

سازمان چریکهای فدایی  
خلق ایران (اکثریت)  
۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۹



خاطره‌ای از شب‌های فسام (در رست)

## شب فرو می‌ریخت و سپیده سرخ، نوید رهایی می‌داد

به سویان سلیک می‌کردند، گوئی دس می‌خواست مرگ محتوم خود را به عقب بیندازد. یک رگبار از روی سرم گذس. محسن خمیده ولی بی‌محابا از پیاده‌رو به جلو می‌دوید. رگبار بعدی که سلیک شد، محسن بر زمین غلطید. بچه‌ها به طرفش دویدند. بیکر نیمه‌جان او در وسط خیابان به خون نشسته بود. خونش سیاهی شب را رنگ می‌رد و نوید پیروزی می‌داد. سرم را که برگرداندم، کلاشتری در تاریکی سرخ شده بود. سدراهی را به دست راستم دادم. بازهم

مثل هر شب بچه‌ها یکی یکی از راه رسیدند. تصمیم داشتیم به کلاشتری دو حمله کنیم. می‌دانستیم که امشب با شبهای دیگر فرق دارد و شبی است که باید انقلاب ما به میوه نشسته و بساط نظام شاهنشاهی را درهم پیچد. ما با خود عهد کرده بودیم در این شب که تاریخ کپسالمیهمان ورق می‌خورد، به سهم خود در ساختن بنای پیروزی فردا شرکت کنیم. لاستیک‌ها را آماده کردیم، مفوا، چوب و تخته و خرده‌ریز برای سوزاندن، سنگ‌ها و آجرها



بیشتر به جلو خزیدم و این‌بار که فریاد مرگ بر شاه بلند شد، همه وجودم فریاد شد. حس می‌کردم ۵۰ سال خشم و کینه خلق در وجودم به غلیان درآمده، فتنه سدراهی را آتش زده و آن را برتاب کردم. لحظه‌ای بعد وقتی صدای انفجار بلند شد، گرمای پیروزی وجودم را لبریز کرد. کلاشتری را می‌دیدم که در آتش می‌سوخت و جهره محسن را می‌دیدم که در پرتو روشنائی آتش به رویم لبخند می‌زد. کمی دورتر بچه‌ها بیکر غرقه در خون محسن را به دوش می‌کشیدند یکی از رفقا کتابی را که زیر لباس محسن بود، بالای دست گرفته و فریاد می‌کشید:

این سند جنایت امریکا است.

کتاب عرق خون بود.

کلاشتری همچنان در آتش می‌سوخت و در میان زبانه‌های آتش انگار رفیق محسن بود که فریاد می‌زد:

نه سازش، نه تسلیم... نبرد تا رهایی

سیاهی شب فرو می‌ریخت و سپیده سرخ، نوید دنیای نوی را می‌داد. صدائی بلند توی فضا پیچید:

بعد از شاه نوبت امریکا است

\* رفیق فدائی محسن بیکرام

برای برتاب به طرف مزدوران و جلادان در گوشه و کنار تلبار شده بود. سدراهی‌ها و کونکله‌ها چون خشم سرکش مردم تشنه مستعل شدن بودند. ما به چند گروه تقسیم شدیم و در پنج نقطه خیابان از ابتدای کوچه متصل به نفت انبار تا آخر خیابان تخته مستقر شدیم. وقتی فریاد "بگو مرگ بر شاه" در سیاهی شب پیچید، به سوی کلاشتری حرکت کردیم و طس شعار "مرگ بر شاه" به سگینی مرگ و سیاهی شب بسر کلاشتری، این مرکز جور و ستم پهلوی باریدن گرفت. لحظه‌ای بعد سلیک مزدوران در سیاهی شب نشست. رگبار "مرگ بر شاه" و سنگ و آجر سوی کلاشتری سرازیر بود. پشت درختها، دیوارها و بینس کوچه‌های اطراف سگر گرفته بودیم و فریادمان بیکر قلب دشمنان را به لبرزه در می‌آورد. می‌دانستیم که خورشید پیروزی دارد از دل ظلمانی شب طلوع می‌کند. هر لحظه به کلاشتری نزدیک‌تر می‌شدیم. سدراهی را در دست چپ می‌فتردم، با فاصله کمی از من، محسن\* قدم بر می‌داشت. صدای نسکنه شدن پنجره‌های بالکن کلاشتری که به گوشم رسید فیلم قوت گرفت. می‌بایست عرض خیابان را طی می‌کردم. سدراهی را محکم‌تر در دستام فتردم و سینه‌خیز به جلو رفتم. از کلاشتری دم به دم

## بهمین سرود سرخ رهاش

بهمین سرود وحدت  
بهمین سرود عشق  
بهمین سرود سرخ رهایی

بهمین هجوم نفرت مردم  
علیه دشمن مردم  
بهمین  
روز قیام و  
خون و  
شهادت  
روزی که مشتبا همه  
یکشست  
روزی که توده‌ها همه  
یکتن شد  
و آن کند پرتغفن تاریخ را  
مردارخوار شوکت جلادان  
در قعر انهدام و فراموشی  
مدفون کرد

وقتی که پیر و کودک و مرد و زن  
با هر مرام و مسلک و آئین  
زنجیر می‌شدند  
وقتی سرود وحدت مردم  
در کوچه  
در خیابان

می‌پیچید  
گاخ عظیم سلطه استبداد  
می‌لرزید  
و آن گرگ بپیر تشنه به خون خلق  
و برانی تمام تبارش را  
می‌دید

وقتی که هر گلوله‌ی امریکائی  
از هر تنگ امریکائی  
رو سوی هر فدائی و  
زحمتکش و  
مجاهد و عابر

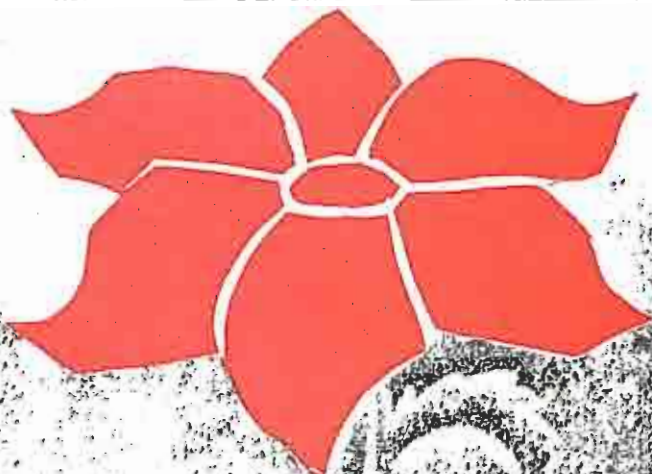
سلیک می‌شدند  
آغوش خانه‌ها  
چه صفائی داشت  
مردم تمام عشق  
مردم تمام شور و محبت  
مردم تمام یکدل و یک‌آهنگ

بهمین سرود وحدت  
بهمین سرود عشق  
بهمین سرود سرخ رهایی

مسلم کردن توده‌ها ضامن پیروزی خلق‌های ماست







بیست و نهمین سالگرد انقلاب شکوهمند  
چریکهای ایران گرامی باد



[www.iran-arc.com](http://www.iran-arc.com)

